



دفتر پژوهشهای فرهنگی



تاسیس ۱۳۷۶
کتابخانه تخصصی ادبیات

دیوان استیفا

سید حسن امین

از ایران چه می‌دانم؟ / ۶۷

دیوان استیفا
*The History of
 Public Finance in Iran*



Cultural Research Bureau



تأسیس ۱۳۷۶
 هیئت تخصصی ایران

سید حسن امین

سید حسن امین در سال ۱۳۲۷ در سبزوار متولد شد. از سال ۱۳۵۶ پس از اخذ درجه دکترا در رشته حقوق بین‌الملل از دانشگاه گلاسکو (انگلستان) در آنجا به تدریس پرداخت. از وی آثار متعددی انتشار یافته است که از آن میان است: تألیف دادرسی و نظام قضایی در ایران (مجموعه از ایران چه می‌دانم؟)، تاریخ حقوق ایران، ترجمه تعلات نهبنگم از نیچه و تصحیح شواهد النبوه از جامی.

Sayyed Hasan Amin

Sayyed Hasan Amin was born during 1948 in Sabzevar. He received his PhD in International Law from Glasgow University and was tenured as professor at Glasgow Caledonia University in 1992. His published work includes more than two hundred research articles and several books: *The Judicial and Court System in Iran* (From "What do I know about Iran?" series), *The History of Iranian Law*, translation of Nietzsche's *Untimely Meditations*, and correction of Jami's *Shavahed al-nabovah*.



www.Iranculturestudies.com

تشر مرکز



دیوان استیفا

۰۹۲۹-۱ تلفن: ۸۸۹۶۵۰۹۸

ISBN: 964-379-047-9

شابک: ۹۶۴ - ۳۷۹ - ۰۴۷

بها: ۱۲۰۰۰ تومان

WHAT DO I KNOW ABOUT IRAN? / 67

۱/۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

از ایران چه می‌دانم؟ / ۶۷

دیوان استیفا

(نظام مالیہ عمومی در ایران)

سید حسن امین



دفتر پژوهشهای فرهنگی

دفتر پژوهشهای فرهنگی



دفتر مرکزی: تهران، خیابان کریم خان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، نبش کوچه یگانه، شماره ۲۱۵
کد پستی: ۱۵۸۴۷۳۶۹۱۳ صندوق پستی: ۴۶۹۱ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۳۰۲۴۸۲، ۸۸۸۱۱۵۶۱، ۸۸۳۱۵۲۳۷ دورنگار: ۸۸۳۰۲۴۸۵
پست الکترونیکی: crb@iranculturestudies.com
تلفن واحد بازاریابی: ۸۸۳۱۵۲۴۰ فروش الکترونیکی: www.iranculturestudies.com

- تلفن های پخش مرکزی: ۸۸۸۴۹۴۶۲، ۰۹۱۲-۲۱۷۷۶۴۷ مراکز اصلی پخش و فروش:
- فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان کریم خان زند خیابان ایرانشهر شمالی، نبش کوچه یگانه
تلفن: ۸۸۸۴۹۴۶۱
- تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش خیابان شهید وحید نظری،
شماره ۳۸؛ تلفن: ۶۶۴۱۷۵۳۲؛ دورنگار: ۶۶۹۵۰۱۴۶
- سراج گفنگو، خانه هنرمندان ایران: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، باغ هنر؛ تلفن: ۸۸۳۱۳۲۶۹
دورنگار: ۸۸۳۱۳۰۸۹

* دیوان استیفا (نظام مالیه عمومی در ایران) - از ایران چه می دانم؟ / ۶۷

- * مؤلف: پرفسور سیدحسن امین
- * ویراستار: منصور کیایی
- * طراح قالب جلد: ایراندخت قاضی نژاد؛ اجرا: شهره خوری
- * عکس پشت جلد: رعنا جوادی
- * نمونه خوان: مریم دادگر
- * حروفنگار و صفحه آرا: مهرداد قربانی
- * لیتوگرافی: مردمک * چاپ: نیل * شمارگان: ۵۰۰ نسخه * چاپ اول: ۱۳۸۵
- همه حقوق محفوظ است. هرگونه تقلید و استفاده از این اثر به هر شکل بدون اجازه کتبی دفتر پژوهشهای فرهنگی ممنوع است.

ISBN: 964-379-047-9

شابک: ۹۶۴-۳۷۹-۰۴۷-۹

امین، سیدحسن - ۱۳۲۷
دیوان استیفا (نظام مالیه عمومی در ایران) / حسن امین. - تهران: دفتر
پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۵.
۱۲۰ ص. : مصور. - (از ایران چه می دانم؟؛ ۶۷)

ISBN: 964-379-047-9

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
ص.ع. به انگلیسی: Hassan Amin. The history of public finance in Iran.
۱. مالیه عمومی. - ایران - تاریخ. ۲. ایران - سیاست اقتصادی - تاریخ.
۳. سازمانهای مالی دولتی - ایران. الف. عنوان. ب. عنوان: نظام مالیه عمومی در ایران.
H.J ۱۳۱۸ / ۳۳۶/۵۵ ۸۵۹ الف / ۱۳۱۸
کتابخانه ملی ایران ۸۲ - ۲۲۵۶۰ م

یادداشت

با توجه به تحولات نوین فرهنگی در جامعه امروز، نیاز همه ایرانیان، به ویژه جوانان تیزبین و پرسشگر، به بررسی های جدید علمی و مستمر درباره تاریخ پرفرازونشیب ایران زمین و دیانت و فرهنگ و تمدن آن، بیش از گذشته نمودار شده است. از این رو، دفتر پژوهشهای فرهنگی با شناخت این امر و در جهت گسترش دیدگاه های همه جانبه و عمیق فرهنگی، تلاش مستمری را آغاز کرده و بر آن است تا با انتشار مجموعه از ایران چه می دانم؟ آگاهی های مهم، دقیق و سودمندی را در حوزه های گوناگون ایران پژوهی در دسترس همه دوستداران ایران و جوانان علاقه مند کشورمان قرار دهد.

امید است که این دفتر بتواند با آرایه این نوع پژوهش ها، ضمن ایجاد پیوندی ناگسستنی میان فرهنگ امروز و دیروز و دوری از هرگونه ذهنیت و جانبداری های یک سویه و غیرعلمی، زمینه تبادل نظر و اندیشه را میان همه دانش پژوهان و علاقه مندان این عرصه فراهم سازد و در شکوفایی حرکت های نوین فرهنگی و اندیشه پرور و ایجاد آینده ای بهتر برای این سرزمین، نقشی شایسته و مفید ایفا کند.

دفتر پژوهشهای فرهنگی

فهرست مطالب

فهرست مطالب

۷	پیش‌سخن
۱۱	فصل یکم. مالیه عمومی در ایران باستان
۱۱	۱. عصر عیلامی‌ها
۱۳	۲. آریاییان قبل از تشکیل مادها
۱۳	۳. مادها
۱۴	۴. نظام مالیه عمومی در عصر هخامنشی
۱۹	۵. اسکندر و سلوکیان
۲۰	۶. اشکانیان
۲۱	۷. مالیه عمومی در عصر ساسانی
۳۷	فصل دوم. دیوان استیفا و مالیه عمومی در عصر اسلامی
۳۷	۱. مفهوم و مصداق دیوان
۳۸	۲. مفهوم و مصداق استیفا
۳۹	۳. نظام مالیه عمومی در عصر پیامبر
۳۹	۴. عصر خلفای راشدین
۴۷	۵. عصر امویان
۵۲	۶. عصر عباسیان
۵۷	۷. عصر حکومت‌های ایرانی
۷۵	فصل سوم. دیوان استیفا از صفویان تا قاجار
۷۶	۱. منابع مالیه عمومی در دوران صفویان
۸۲	۲. عصر نادری
۸۴	۳. عصر زندیه

۸۹	فصل چهارم. مالیه عمومی و استیفا در عصر قاجار
۸۹	۱. نظام مالیه عمومی
۹۲	۲. استقراض های داخلی و خارجی
۹۲	۳. استیفا و مستوفیان در عصر قاجار
۹۶	۴. هزینه ها و مصارف مالیه عمومی
۱۰۱	۵. نهضت مشروطیت
۱۰۴	۶. مستشاران خارجی
۱۱۲	سخن پایانی
۱۱۵	مآخذ

پیش سخن

کتاب حاضر، پژوهشی درباره دیوان استیفا و نظام مالیه عمومی در ایران با تکیه بر نظام قدیمی استیفا در عصر اسلامی و نظام دستورالعمل و کتابچه دخل و خرج معمول عصر قاجار از آغاز تا رایج شدن بودجه و برنامه ریزی اقتصادی پس از نهضت مشروطیت است که در پی استخدام مستشاران خارجی امثال شوستر و میلسپو و هم زمان با الغای نظام تیولداری و مستمری و منسوخ شدن حساب سیاق به ثمر رسید. کتاب حاضر، به مثابه مطالعه ای تاریخی، به بررسی مدیریت و محاسبه درآمدها و هزینه های دولت، انواع مالیات های جنسی و نقدی و نرخ مالیاتی، و معرفی پرسنل وصول عواید و پرداخت هزینه های دولتی می پردازد و به ایجاز، اصول و قواعد و کم و کیف مدیریت و محاسبه درآمدهای عمومی (همچون خراج، مالیات سرانه، عوارض، گمرک و امثال آنها) و هزینه های دولتی (همچون تیول، اقطاع، وظیفه، راتبه، مشاهره، مستمری، تمغا و امثال آنها) را از آغاز تا اوایل مشروطیت بررسی می کند.

تأمین هزینه های حفظ نظم و امنیت داخلی و دفاع در برابر دشمنان خارجی لازمه هر نوع تشکّل سیاسی و اجتماعی است. بنابراین چه در جوامع و طوایف بدوی و چه در نظام های سیاسی پیچیده و پیشرفته داشتن نوعی مدیریت دخل و خرج برای نظام حاکم امری گریزناپذیر است. در طوایف و قبایل کوچک و بدوی هزینه های عمومی اکثراً از طریق غارت و گرفتن غنیمت تأمین می شد و اندک اندک در زمان صلح از طریق اخذ بخشی از اموال نقدی

یا جنسی مردم چه به طور مستقیم، چه غیرمستقیم، چه به عنوان باج و خراج از طوایف بیگانه در مقابل مصون نگاه داشتن آنان از حمله نظامی و چه به عنوان مالیات از رعایای خودی تأمین می‌شد.

مطالعه مالیه عمومی مستلزم ورود به مباحثی متعدد از جمله صلاحیت و یا مشروعیت وضع مالیات، شیوه‌های اجرایی وصول مالیات و تشکیلات و پرسنل اخذ و صرف آنهاست. به همین دلیل، مباحث مالیه عمومی به همان اندازه که به اقتصاد مرتبط می‌شود، با حقوق عمومی و علوم سیاسی نیز ارتباط دارد. زیرا مالیه عمومی یکی از ارکان نظام سیاسی و اداری هر جامعه متشکل است و به همین دلیل همه متون مهم قانونی از دوران حمورابی تا عصر تدوین قانون اساسی، از اقتدار دولت‌ها در اخذ مالیات با قوه قهریه و ضمانت اجرای حقوقی سخن می‌گویند و در حالی که الزام افراد و سازمان‌ها به سلب مالکیت از املاک و اموال خود به نفع اشخاص و گروه‌های خصوصی جرم تلقی می‌شود، پرداخت مالیات به خزانه عمومی در همه نظام‌های عرفی و دینی یک تکلیف عمومی یا واجب شرعی است.

شناخت چند و چون نظام مالی و مالیاتی ایران در عهد باستان، نه تنها بخشی مهم از میراث نیاکان ماست و از این رهگذر شایسته تحقیق و پژوهش است، بلکه آگاهی از آن برای درک بیش‌تر و بهتر ویژگی‌های نظام سیاسی و تشکیلات اداری و دیوانی ایران پس از اسلام سودمند است و از این جهت نیز کتاب حاضر با بررسی سیر تاریخی دیوان استیفا و نظام مالیه عمومی می‌تواند هم به استقلال در زمینه تاریخ مالیه عمومی راه‌گشا باشد و هم مع‌الواسطه در زمینه تاریخ عمومی مفید و مکمل اطلاعات موازی دیگر در این زمینه باشد. تاریخ مالیه عمومی در ایران، نشان می‌دهد که در آغاز هم دولت ایلام و هم طوایف آریایی، باج‌گزار دولت‌های همسایه نیرومند خود بوده‌اند و پس از مدتی دولت هخامنشی با نظامی متوازن، به جنس و نقد، باج و خراج و

مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم از ملل تابعه خود می‌گرفته و ایرانیان را از پرداخت آن معاف می‌داشته است.

داریوش اولین پادشاهی بود که برای تثبیت مالیات مزروعی به مسّاحی و ممیزی زمین‌های کشاورزی و تعیین میزان مالیات آنها و نیز یکسانی اوزان و مقادیر اقدام کرد. در عصر ساسانی نیز نخست قباد و پس از او پسرش خسرو انوشیروان نظام خراج درون‌مرزی (مالیات زمین‌های کشاورزی) را از «نظام مقاسمه» (تقسیم غلات و محصولات کشاورزی میان کشاورزان و دولت) به «نظام مقاطعه» (اخذ نقدینه‌ای مقطوع به عنوان مالیات) اصلاح کردند و همین نظام بود که پس از حمله اعراب به ایران عیناً بدون دخل و تصرف مورد بهره‌برداری دستگاه خلافت خلفای راشدین و بعد دولت‌های اموی و عباسی قرار گرفت. در ایران پس از اسلام به دستگاهی که اداره و مدیریت امور مالیه عمومی و ثبت رسمی فهرست اموال و املاک دولتی و محاسبه دخل و خرج حکومتی را به طور عام به عهده داشت، و به وصول مالیات‌ها و عوارض و تأدیه هزینه‌ها و مستمری‌ها و بدهی‌های دولت می‌پرداخت، «دیوان استیفا» می‌گفتند. متصدی این دیوان که «مستوفی» خوانده می‌شد، در کنار دیگر مناصب بزرگ دولتی همچون صدارت، وزارت و انشا از جایگاهی خاص برخوردار بود؛ و یکی از ارکان بلند پایه دولت شمرده می‌شد. چنین کسی که در رأس دیوان استیفا قرار داشت، در طول تاریخ به عنوان‌های گوناگون خوانده می‌شد. در ادواری که نظامی متمرکز بر حقوق اداری و مالیه عمومی حاکم بود، از کسی که مسئولیت نهایی و مدیریت عالی مالیه عمومی را برعهده داشت با عنوان «صاحب خراج»، «صاحب زمام»، «صاحب دیوان»، «مستوفی الممالک»، «مستوفی کل»، «وزیر دفتر» و امثال آنها یاد می‌شد و اعضا و کارکنان دیوان استیفا، مستوفی خوانده می‌شدند. در تدوین این کتاب، از منابع دست اول همچون فرمان‌ها و یرلیغ‌ها،

احکام و دستورالعمل‌های دیوانی و نیز از قوانین مصوب مجلس شورای ملی یا مصوبات هیئت وزیران و آیین‌نامه‌های وزارت مالیه (دارایی) استفاده شده است. برای ذکر شواهد عملی و نمونه‌های زنده از جریان استیفا یا تجربه‌های مستوفیان یا نحوه برقراری مستمری و مشاھرہ یا تیول و بعدها اصلاحات تشکیلات مالیه عمومی به گزارش‌ها، خاطرات و مقاله‌های دست‌اندرکاران و مطلعان این مسایل از جمله مستوفیان و مستوفی‌زادگان همچون دکتر محمد مصدق، دکتر احمد متین‌دفتری و ابوالحسن ابتهاج یا مستشاران مالی خارجی همچون شوستر و میلسپو استناد شده است.

افزون بر منابع حقوقی و تاریخی و دیوانی یاد شده در بالا، اطلاعات پراکنده دیگری که در متون نوشتاری گوناگون اعم از دایرةالمعارف‌های عمومی یا مراجع تخصصی برای شناخت تشکیلات مالیه عمومی و استیفا مفید شناخته شده، مورد استناد قرار گرفته‌اند. هم‌چنین نویسنده پس از گردآوری اطلاعات از منابع متشنت و جدا کردن درست از خطا، آنها را براساس موضوع و مورد، طبقه‌بندی کرده و در مقام بررسی و مطالعه مضامین آنها برآمده و در صورتی که اعتبار و سندیت آنها محرز شده، با علت‌یابی و پیوند علی میان عوامل و متغیرها، آن اطلاعات را به ترتیب تاریخی تنظیم، تدوین و تبویب کرده است.

در این جا لازم به یادآوری است که نویسنده با بی‌نظری و بی‌طرفی کامل و فارغ از ارزش‌ها یا ضدارزش‌های اخلاقی یا اجتماعی به شناسایی و ارایه چند و چون مالیه عمومی و استیفا در طول تاریخ پرداخته است.

در مجموع، به اقتضای طبیعت این کتاب که غرض غایی و نهایی آن شناخت کلیات و اصول نهاد خزانه‌داری و مالیه عمومی و مدیریت دخل و خرج کشور در طول تاریخ است، شیوه بیان و ارایه مطلب، توصیفی (نه تحلیلی) است و از این رو صبغه تاریخی (نه اقتصادی یا حقوقی) بر مطالب ارایه شده غالب است.

فصل یکم

مالیه عمومی در ایران باستان

در این فصل چگونگی مالیه عمومی در ایران از آغاز تا پایان ساسانیان بررسی شده و به اختصار مالیه عمومی در عیلام، حکومت‌های کوچک آریایی قبل از تشکیل دولت ماد، و دولت‌های منسجم ماد، هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی مورد بحث قرار گرفته است. مسلم است که در قبل از تاریخ هم، جوامع و طوایف اولیه، با داشتن سرکرده‌ای که به علت نیروی بدنی یا پیشوایی دینی یا رهبری موروثی بر آن گروه ریاست می‌کرده، حداقل برای تقسیم غنائمی که در حمله‌ها و غارت‌ها به دست آن گروه می‌افتاده است، نوعی محاسبات و تقسیمات را ملحوظ می‌داشته‌اند (مالیات، دایرةالمعارف فارسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۱۵)، اما هنوز از مالیات و عوارضی که جنبه رسمی و قانونی داشته باشد، اطلاعی در دست نیست. این است که موضوع با بررسی تمدن قبل از آریایی در ایران آغاز می‌شود.

۱. عصر عیلامی‌ها هنگامی که ساکنان بومی ایران زمین از آن میان اقوام کاسپین^۱، لولوبی، کوتی و کاسی زندگی اجتماعی خود را آغاز کردند،

1. Caspians

قومی دیگر به نام عیلامیان^۱ در جنوب غربی ایران امروز ساکن بودند (کامرون^۲، ۱۹۳۶، ص ۲۱). محل سکونت عیلامیان نه تنها خوزستان و سواحل خلیج فارس بلکه لرستان، پشتکوه، بختیاری و ایلام امروز را نیز در بر می‌گرفت. به شهادت اسناد باز یافته مربوط به جریمه‌های دریافتی حکومت عیلام از قانون شکنان و نیز باج و خراج پرداختی به دولت‌های نیرومند همجوار، این حکومت از نظام مالیه عمومی بالنسبه پیش‌رفته‌ای برخوردار بود، زیرا:

اولاً، عیلام که مدت‌ها در برابر اقوام نیرومندی همچون سومری‌ها، اکدی‌ها، آشوری‌ها و بابلی‌ها دوام آورد، اکثر اوقات باج‌گزار - بلکه مستعمره - سومری‌ها و بابلی‌ها بود و در موارد بسیار باید این باج را بین ساکنان قلمرو خود سرشکن می‌کرد و همین امر، مستلزم آن بود که ایلام یک نظام مالیه عمومی داشته باشد.

ثانیاً، به گزارش هینس^۳ اکثر الواح کشف شده در شوش به قضایای مالی مرتبط است. برای نمونه در یکی از این الواح قانونی دیده می‌شود که برابر آن هر کس که نزد قاضی به دروغ شهادت دهد، باید میزان نیم من نقره به دولت جزای نقدی بدهد (۱۹۷۲، ص ۱۰۷).

ثالثاً، شیلهاک انشوشیناک^۴ که در ۱۱۷۴ ق.م. به سلطنت رسید، با پیروزی‌های جنگی و عواید فراوان امپراتوری وسیع خود، مبالغی هنگفت برای ساختمان کاخ‌ها و معبد‌های شوش هزینه کرد و مسلم است که چنین بناهای همگانی مستلزم داشتن مالیه عمومی منظمی است (ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۲۸۰).

1. Elamites

2. Cameron

3. Hinz

4. Shilhak Enshoshinak

۲. آریاییان قبل از تشکیل مادها اقوام آریایی که از حدود هزار سال

پیش از میلاد از موطن اصلی خود در سواحل سیحون و جیحون به نواحی داخلی ایران کوچیدند، دارای یک نظام مالی و مالیاتی بودند، زیرا که:

اولاً، آریاییان ساکن در منطقه پارسوا (غرب و جنوب غربی دریاچه اورمیه) در ۸۳۶ ق.م. در پی حمله شلمانصر یا شالمانزر^۱ سوم (پادشاه آشور)، به دادن باج و خراج به دولت آشور مجبور شدند (یرانشهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۲۹۵) و مسلم است که پرداخت چنین باج و خراجی، مستلزم داشتن یک نظام دیوانی و اداری برای گردآوری مالیات و تحویل دادن آن به دولت آشور بوده است.

ثانیاً، طوایف مختلف آریایی مهاجر، تمدن بومی و محلی ایران را جذب کردند و علاوه بر مالیات‌های معمول آن زمان که بر شکار، ماهی‌گیری و گله و رَمه تعلق گرفت، بخشی از درآمد حاصل از کشاورزی خود را نیز به سرکرده آریایی خود که رئیس طایفه محسوب می‌شد، می‌پرداختند (مالیات ← دایرةالمعارف فارسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۱۵).

۳. مادها دولت ماد که در ۷۰۸ ق.م. به دست دیاکو (یا دیوکس)^۲

تأسیس شد، مدت‌ها باج‌گزار آشور بانیپال بود. لذا مسلّم است که از آغاز تأسیس نظم سیاسی و قضایی به دست دیاکو در امر محاسبات دولتی به ویژه پرداخت و دریافت خراج هم ترتیب‌ها و معیارهای مشخصی وجود داشته است و شاید آنچه در سده‌های بعد دیده می‌شود که در هر دهکده یا شهرکی شخصی به نام «دهقان» یا «گهبذ» از سوی دولت به جمع‌آوری مالیات می‌پردازد، یادگار همان مسئولیت سرکردگان و کلاتران محلی در اخذ و

1. Shalmaneser

2. Diokes

ایصال مالیات به دولت مرکزی باشد.

۴. نظام مالیه عمومی در عصر هخامنشی در عصر امپراتوری هخامنشی (۶۴۵-۳۲۱ ق.م) مهم‌ترین منابع مالیه عمومی، از ممر غنیمت‌های جنگی و فتوحات نظامی تأمین می‌شد. چه از دیرباز، همیشه نیروی غالب و دولت فاتح، تمام املاک و اموالی را که به قهر و غلبه از دشمن تصاحب می‌کرد، «غنیمت» خود می‌شناخت. در نظام «شاهان شاهی» (امپراتوری) هخامنشی نیز مالکیت زمین در کل قلمرو امپراتوری - در ثوری - با شخص شاهان شاه بود و بنابراین، میان املاک شخصی و ثروت خصوصی او با املاک دولتی و خزانه عمومی تفاوتی نبود (فرای^۱، ۱۹۶۲، ص ۱۱۴). در عین حال، با برقراری نوعی نظام مالکیت فئودال، کل قلمرو امپراتوری هخامنشی به ساتراپی^۲ (ایالت)‌هایی چند تقسیم شد که هر ساتراپ^۳ (امیر) در منطقه مأموریت خود دارای اقتدار اداری مطلق و نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای بود (کالینز^۴، ۱۹۷۴، ص ۸۶-۸۷).

به گزارش هرودت در اوایل عصر هخامنشی، مالیات به مفهوم دقیق این اصطلاح وجود نداشته است و در زمان کورش و کمبوجیه، مردم ایران به جای مالیات منظم، پیشکش‌ها و هدیه‌هایی به شاه می‌داده‌اند (ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۲۱). به علاوه به عکس نظام مالیاتی معمول در بابل که برابر آن دولت باج‌گیر تنها مبلغی نقدینه (معمولاً نقره) به عنوان باج و خراج (ایلکو)^۵ از امیران باج‌گزار دریافت می‌کرد و آنان را در دیگر امور مستقل می‌شناخت، دولت هخامنشی در آغاز، نظام دیگری را با عنوان کشتو^۶ تأسیس و ابداع کرد که برابر آن، به جای خراجی که از ساتراپی‌ها به نقد یا به

1. Frye

2. Satrapy

3. Satrap

4. Collins

5. Ilko

6. Qashtu

جنس گرفته شود، آنها را ملزم می‌کرد که در مواقع لزوم به تعداد کافی مردان جنگی به سپاه ایران گسیل دارند (فرای، ۱۹۶۲، ص ۱۱۳). اما اندک اندک، دولت هخامنشی نیز - مانند دولت بابل - به جای دریافت نیروی نظامی به اخذ مالیات نقدی دست زد و مسئولیت گردآوری مالیات را برعهدهٔ مأموران ویژه‌ای که از سوی دولت هخامنشی منصوب می‌شدند، قرار داد تا ساتراپ‌ها بتوانند با دست یافتن به منابع مهم مالی، خود را از دولت مرکزی بی‌نیاز بدانند و احساس استقلال کنند (کالینز، ۱۹۷۴، ص ۸۶-۸۷).

مسئول محاسبه و نگهداری خراج‌ها در دولت مرکزی، مقامی با عنوان همارکارا^۱ (محاسب عمومی / مستوفی الممالک) یا گنج‌بارا^۲ (خزانه‌دار / وزیر مالیه) بود (فرای، ۱۹۶۲، ص ۱۱۳). در مقابل این مقام درباری، در سرتاسر قلمرو هخامنشیان نهادی محلی با عنوان هارتو^۳ تأسیس شد که مسئولیت آن گردآوری مالیات‌های مختلف از مؤدیان مالیاتی و رساندن آن به دولت مرکزی بود (فرای، ۱۹۶۲، ص ۱۱۳). برای ساختن جاده‌های وسیع در سرتاسر امپراتوری که به قول هرودت، لازمهٔ ارتباط از طریق سازمان‌های پیکی و چاپاری هخامنشی (آنگارا) بود؛ و نیز برای عبور از گذرگاه‌های آبی انواع مالیات‌ها از مردم اخذ می‌شد و هر کس که وجهی برای پرداخت این مالیات نداشت، برای تسطیح جاده یا تمیز کردن گذرگاه‌های آبی به بیگاری (کار بدون مزد) گرفته می‌شد (کالینز، ۱۹۷۴، ص ۶۱). افزون بر این مالیات‌ها، بر زمین‌های کشاورزی و مسکونی، باغ‌ها و نهال‌زارها، احشام، معادن و دیگر منابع تحصیل ثروت نیز از جمله خرید و فروش کالاها (معمولاً بر مبنای یک دهم بهای آنها) مالیات بسته می‌شد (کالینز، ۱۹۷۴، ص ۶۱-۶۲؛ مالیات ← دایرةالمعارف فارسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۱۵).

1. hamār-kara

2. ganzabara

3. harto

به عبارت دیگر، علاوه بر خراج (مالیات بر زمین‌های کشاورزی)، بر حیوانات اهلی نیز مالیات تعلق می‌گرفت و آن نیز گاهی جنس و گاهی نقد بود. هم‌چنین، در مقطع ورود و خروج به بندرها، بازارها، دروازه‌ها، جاده‌ها و مرزها از عبورکننده عوارض مطالبه می‌شد (فرای، ۱۹۶۲، ص ۱۱۴). افزون بر همه این مالیات‌ها، هر زمان که ساتراپ یا شاهان شاه به منطقه‌ای وارد می‌شد، تمام ساکنان آن منطقه باید به رسم پیشکش و اظهار اطاعت، مالیات مشخصی به خزانه ساتراپ یا شاه می‌پرداختند (فرای، ۱۹۶۲، ص ۲۱۵). مجموع مالیات نقدینه که سالیانه در دوران سلطنت داریوش به شوش پایتخت او می‌رسید، چهارده هزار و پانصد و شصت تالان (کالینز، ۱۹۷۴، ص ۹۱) یعنی معادل بیست میلیون دلار در دهه ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۰ م بود (کالینز، ۱۹۷۴، ص ۱۵۳). از این مبلغ کلان، مقداری هزینه دربار - با جمعیت قریب به یک هزار نفر - و مقدار بیش‌تری هزینه تجهیز سپاه و بقیه در خزانه شاه انباشت می‌شد (کالینز، ۱۹۷۴، ص ۹۳).

داریوش اول (سومین شاهان شاه هخامنشی، ۴۸۵-۵۲۱ ق.م) نرخ مالیات‌ها را که پیش از او به اراده ساتراپ‌ها و پادشاهان منطقه‌ای نوسان زیادی داشت، به‌طور دقیق و مقطوع، معین و مشخص کرد. او دستور داد که اراضی مزروعی ممیزی و مساحی شود و میزان برداشت کشاورزی هر منطقه براساس پیشینه سال‌های گذشته محاسبه و نوع محصول نیز مشخص شود و سپس میانگین محصول چندساله اخذ و مالیاتی به نقد و جنس به عنوان خراج هر قطعه زمین در دفترچه‌ای که بعدها در عصر اسلامی به «قانون» نام‌بردار شد، ثبت و ضبط شود (فرای، ۱۹۶۲، ص ۱۱۳؛ /یرانشهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۲۱-۱۱۲۲؛ کالینز، ۱۹۷۴، ص ۹۱). این اقدام، نخستین ممیزی است که در جهان صورت گرفته است (یرانشهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۲۱).

داریوش مالیات‌هایی را که از نقد و جنس برای هر ایالت معین شده بود،

از طرف دولت مرکزی به نصف تقلیل داد تا به همراه عوارض محلی که از سوی ساتراپ‌ها اخذ می‌شد، برای مردم قابل تحمل باشد. (ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۲۱). به همین دلیل نظام مالیاتی برقرار شده از سوی داریوش را با توجه به مقطوع بودن میزان خراج، عادلانه توصیف کرده‌اند (کالینز، ۱۹۷۴، ص ۹۱) و به اصطلاح «ظلم بالسویه» را عدل قلمداد کرده و تنها دو ایراد بر عادلانه بودن آن وارد کرده‌اند. اول آن که به گزارش هرودت اقلیم فارس (ایران مرکزی که پایتخت هخامنشیان در آن بود) از پرداخت خراج به کلی معاف بود (هرودت، ۱۳۴۵، باب سوم، ص ۹۷). ایراد دوم آن که در بین ساتراپی‌های مختلف، کشور بابل به دلیل شورش‌هایی که کرده بود، به پرداخت بیش‌ترین رقم مالیات نقدی (یک هزار تالان نقره) محکوم بود (کالینز، ۱۹۷۴، ص ۱۵۲). افزون بر تحمیل این مالیات، بابلیان موظف بودند که سالیانه تعداد پانصد پسر بچه را برای «خواجه» (اخته) شدن به دولت هخامنشی تحویل دهند (کالینز، ۱۹۷۴، ص ۱۵۳).

نظام مالیاتی داریوش «توزیعی» بود، بدین گونه که مبلغ و مقدار مالیات هر ایالتی از نقد و جنس برابر ممیزی رسمی به طور مقطوع معین شده بود و آن مبلغ را ساتراپ‌های محلی میان مؤدیان، سرشکن می‌کردند (ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۲۲). آنچه حایز اهمیت است، این است که نظام مالیاتی هخامنشی بسیار منظم بوده و به وسیله مناسب به ثبت می‌رسیده است. یک سند بابلی سال ۴۸۶ ق.م. نشان می‌دهد که وقتی عوارض تازه‌ای در بابل وضع شد، مشمولان عوارض از مأموران وصول مالیات، مطالبه سند کردند و مأموران در پاسخ گفتند که: «چنین مقرر شده است و در حضور دادرسان در دفاتر ثبت شده است» (ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۲۲).

داریوش برای انتظام بیش‌تر وضع مالیه عمومی، اوزان و مقادیر را در سرتاسر قلمرو خود یک‌نواخت کرد. او هم‌چنین به نام خود، به طلا و نقره سکه زد.

سکه‌های طلای او که دریک (یا دریکوس) خوانده می‌شد باید ۹۸ درصد طلا می‌بود و سکه‌های نقره‌اش که شیکل خوانده می‌شد باید ۹۰ درصد نقره می‌بود (کالینز، ۱۹۷۴، ص ۹۱). جمع مالیات‌های نقدی زمان داریوش، سالیانه ۱۴۵۶۰ تالان نقره و ۳۶۰ تالان خاک طلا بوده است که از ملل تابعه اخذ و به دربار هخامنشی ارسال می‌شده است. از این مبلغ، بخشی صرف هزینه‌های دربار و بخشی صرف مخارج ایالات می‌شده و بقیه ذوب و به صورت شمش‌های طلا و نقره در خزانه نگاهداری می‌شده است و بخشی از آن شمش‌ها برای ضرب سکه‌های طلا و نقره مورد استفاده قرار می‌گرفت تا حقوق سربازان اجیر شده بیگانه با آن مسکوکات داده شود (ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۲۳).

۵. اسکندر و سلوکیان هنگامی که اسکندر به ایران حمله کرد، از خزانه هخامنشی در تخت جمشید شش میلیارد ریال طلا و نقره و از خزانه شوش سه میلیارد ریال طلا و نقره به چنگ آورد (پیرنیا، ۱۳۱۷، ج ۲، ص ۱۴۷۸). پس از وفات اسکندر در ۳۱۲ ق.م. سرزمین‌های شرقی تابعه او به یک تن از سرداران وی به نام سلوکوس^۱ رسید که جانشینان وی به نام سلوکیان بیش از دو قرن بر ایران سلطنت کردند.

سلوکیان به دلیل درگیری همیشگی در جنگ، مالیات‌های سنگینی بر ساکنان قلمرو خود می‌بستند و آنها را با خشونت از مردم وصول می‌کردند (مالیات ← دایرةالمعارف فارسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۱۵) افزون بر آن، دولت سلوکی، بر مبنای «اقتصاد هدایت شده» بسیاری از منابع مهم تولید ثروت را - اعم از مواد خام و کالاهای تولید شده - در انحصار دولت مرکزی قرار دادند

1. Selokos

و از این رهگذر نیز ضمن محروم کردن افراد عادی از کسب درآمد و تولید ثروت، خود بزرگ‌ترین تولیدکننده و عرضه‌کننده کالا شدند و هم‌زمان با اخذ مالیات‌های سرانه، مزروعی، مسکونی، احشام و حتی مالیات عروسی، تولد و مرگ بر عواید خود افزودند (مالیات ← دایرةالمعارف فارسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۱۵).

۶. اشکانیان نظام سیاسی و دیوانی اشکانیان (پارت‌ها)، ملوک‌الطوایفی بود و تمرکز دوران هخامنشی و سلوکی را نداشت. از وضع مالیه عمومی در این دوره اطلاعات کافی در دست نیست. فقط می‌دانیم که اشکانیان به اقتضای نظام سیاسی خود در امر گردآوری مالیات تساهل بیش‌تری قایل بودند و اگرچه مالیات‌های عهد سلوکیان کمایش هم‌چنان وصول می‌شد، بخش عمده درآمد دولت بر اثر رواج بازرگانی بین شرق و غرب از محل عوارض بازرگانی به عنوان حق ترانزیت و مالیات گمرکی تحصیل می‌شد (مالیات ← دایرةالمعارف فارسی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۱۵). این گونه مالیات‌ها مخصوصاً از عصر مهرداد دوم که با چین رابطه بازرگانی برقرار کرد و طاقه‌های ابریشمی به عنوان کالایی سبک وزن و گران‌بها از طریق جاده ابریشم که از شمال ایران می‌گذشت، از چین به امپراتوری روم صادر می‌شد، فزونی گرفت (ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۲۶).

از میان بالاترین طبقه اجتماعی عصر ساسانیان که به هفت خاندان مهم وابسته بودند، سه خانواده کارن^۱، سورن^۲ و اسپاهبد^۳، همه از نژاد اشکانیان و دارای لقب «پهلو»^۴ یعنی پارت بودند (کریستن‌سن، ۱۳۳۳، ص ۱۲۴). این نجیب‌زادگان اشکانی همان ملوک‌الطوایف و تیولداران بزرگ بودند که در

1. Karin
4. Pahlav

2. Suren

3. Aspahbadh

میان قوم پارت مأمور دریافت خراج شمرده می‌شدند. گردآوری خراج در مناطق غیر پارتی به مأموران رسمی واگذار می‌شد که بالضروره از نجیب‌زادگان اشکانی نبودند. برای مثال، یک پیمان یونانی ثبت شده بر پوست آهو مورخ ۱۲۱ م، نام کسی را به عنوان یکی از «تحصیلداران مالیات» دولت اشکانی در بین‌النهرین و مشرق دجله یاد می‌کند (کالج^۱، ۱۳۸۰، ص ۵۶). برابر اسناد دیگر، گردآوری خراج اقلیت‌های دینی به سرکرده‌های همان اقلیت‌ها واگذار می‌شد که آن را از طایفه خود جمع کرده و به دولت اشکانی تحویل می‌دادند. برای مثال، دولت اشکانی، اقلیت سامی یهود را به مثابه یک طایفه مستقل در داخل قلمرو خود شناسایی کرده بود و چنان‌که از تلمود برمی‌آید یهودیان در مغرب ایران - به‌ویژه در شمال سرزمین بابل - فراوان بودند و رئیس آنان مسئول گردآوری خراج بود (کالج، ۱۳۸۰، ص ۷۶).

۷. مالیه عمومی در عصر ساسانی با فتح تیسفون به دست اردشیر بابکان در ۲۲۶ م، امپراتوری متمرکز ساسانی بر اساس وحدت دین و دولت به دست اردشیر که خود از موبدزادگان زرتشتی اقلیم فارس بود، پایه‌گذاری شد. در این نظام دیوان‌سالار، شخصی با عنوان «واستر یوشان‌سالار» در رأس تشکیلات مالیه عمومی، توأمان وظیفه اخذ مالیات و هدایت اقتصاد کشور را به مسیر رواج و عمران و توسعه بر عهده داشت و به همین دلیل گاهی «واستر یوشان‌بذ» یعنی رئیس کشاورزان (مسئول اخذ مالیات اراضی مزروعی و عمران آنها) و گاهی «هوتخش‌بذ» یعنی رئیس صنعتگران و بازرگانان و پیشه‌وران (مسئول اخذ مالیات سرانه و مراقبت در کار تجارت و صنعت) خوانده می‌شد (ایرانشهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۲۴).

در دوران ساسانیان چندین نوع مالیات با نظم و ترتیبی ویژه از مردم گرفته و به دولت مرکزی پرداخته می‌شد. اگر میزان کل مالیات پرداختی یک شخص در سال به دو هزار دینار می‌رسید، نام او را در «دیوان خواص» ضبط می‌کردند، تا اگر روزی از بد حادثه روزگار او تباه شود، از خزانه دولت دو برابر مالیات پرداختی سابق او، به وی پرداخت شود تا چنین شخصی از اوج عزت به حضيض فقر و نکبت افول نکند و در رفاه کامل روزگار بگذراند (جاحظ، ۱۹۱۴، ص ۱۸۹).

مهم‌ترین منابع عواید دولتی در عصر ساسانی عبارت بود از عواید ثابت و مستمر (مالیات‌ها و عوارض) و عواید غیرثابت و مقطعی (غنایم جنگی).

مالیات‌ها

مالیات سرانه (گزیت) مالیات سرانه (گزیت) سالانه از تمام کسانی که قادر به کار (یعنی در گروه سنی ۲۰ تا ۵۰ سالگی) بودند، گرفته می‌شد. بنابراین همه کودکان، نوجوانان، زنان، پیرمردان، بیماران زمین‌گیر، معلولان، خدمت‌کاران و مساکین از این مالیات معاف بودند. هم‌چنین روحانیان زرتشتی، نجیب‌زادگان (ویسپوهرگان / اهل بیوتات)، سپاهیان، دبیران و خدمت‌گزاران پادشاه، مشمول این مالیات نمی‌شدند. اما دیگر کارگزاران دولت و عموم افراد ذکور بالغ سالم قادر به کار (۲۰ تا ۵۰ ساله)، به پرداخت آن موظف بودند (طبری، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۵۶۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۶ ق، ج ۲، ص ۴۵۵).

این مالیات تا زمان خسرو اول معروف به انوشیروان (سلطنت ۵۳۱-۵۷۹ م) از همه مؤدیان به طور مساوی و برابر گرفته می‌شد. انوشیروان برای جلوگیری از تخطی مأموران و محصلان مالیات و در مقام اصلاحات ضروری در مالیه عمومی دستور داد که مردم کشور را سرشماری کنند (طبری، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۵۶۷-۵۶۸). او سپس افرادی را که از جهت طبقاتی و سنی مشمول مالیات سرانه می‌شدند،

از لحاظ استطاعت مالی به چهار دسته مختلف تقسیم کرد و براساس این گروه‌بندی برای هر دسته مالیات سرانه مقطوعی به شرح زیر معین کرد:

الف - برای طبقه توانگر، سالیانه دوازده درهم

ب - برای طبقه متوسط مرفه، سالیانه هشت درهم

ج - برای طبقه متوسط غیرمرفه، سالیانه شش درهم

د - برای طبقه عادی کارگر، کشاورز و پیشه‌ور، سالیانه چهار درهم (ابن اثیر، ۱۳۵۶ ق، ج ۲، ص ۴۵۵؛ قسماً، ۱۳۱۳، ص ۱۷۹؛ طبری، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۵۶۸؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۹۳؛ کریستن سن، ۱۳۳۳، ص ۳۹۰).

عنوان رسمی این مالیات، بعدها به طور مشخص «گزیت» بود که واژه‌ای پهلوی است و معرب آن «جزیه» است و بعدها از نظام مالی و دیوانی ساسانی به لغت و فرهنگ عرب و نظام سیاسی و مالی عصر اسلامی وارد شد. اما در عصر ساسانی واژه «گزیت» به طور عام به معنای مالیات (اعم از مالیات سرانه و مالیات بر اراضی مزروعی) بوده است و به همین دلیل حتی در زبان عربی نیز تا نیمه‌های قرن دوم هجری مرز بین واژه‌های خراج و جزیه مشخص نبوده است و تنها بعد از آن تاریخ، «جزیه» (گزیت) منحصرأً برای مالیات سرانه و «خراج» (خراگ) منحصرأً برای مالیات بر زمین‌های کشاورزی به کار رفته است، اما این تداول اصطلاحات دیوانی در عربی تا قرن پنجم در زبان فارسی تأثیری نکرده است، چنان‌که فردوسی در شاهنامه واژه گزیت (جزیه) را برای خراج بر زمین‌های زیرکشت گندم و جو که مالیات آنها در عهد انوشیروان یک درهم تعیین شد، به کار برده است:

گزیتی نهادند بر یک درم گر ایدون که دهقان نباشد دژم

در مقابل کاربرد فردوسی که در این بیت، گزیت (جزیه) را به جای خراج به کار برده است، ابن مقفع در کتاب التاج فی سیره انوشیروان (به نقل ابوعلی مسکویه در تجارب‌الامم) واژه خراج را برای مالیات سرانه (جزیه) استعمال

کرده و از قول انوشیروان نوشته است:

«دستور دادم که خراج را در حضور موبد بپردازند و او به مؤدیان رسید بدهد و هر کس وفات یافت، خراج از او بردارند و از آنان که به سنّ رشد نرسیده‌اند، خراج نستانند» (محمّدی ملایری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰۳).
با این همه در بعضی متون مانند فارسنامه ابن بلخی، تفاوت جزیه و خراج ملحوظ شده است و مالیات سرانه «جزیه سرها» و مالیات اراضی کشاورزی «خراج» خوانده شده است (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۹۳).

مالیات کشاورزی (خراج) به مالیات املاک مزروعی و زمین‌های کشاورزی در پهلوی «خراگ» و در عبری به شرح تلمود «خاراگاه» و بعدها در عربی «خراج» می‌گفته‌اند. این مالیات، از آن‌جا که آذوقه سپاهیان و ارتش دولت را تأمین می‌کرد، از جهت سیاسی حایز اهمیت فراوان و از جهت مالی از منابع عمده عواید دولت ساسانی بود و براساس «نظام مقاسمه» (تقسیم محصول در سر خرمن میان کشاورزان و دولت)، از طبقه کشاورز اخذ می‌شد. مسلم است که در این نظام، کشاورزان قبل از تقسیم محصول، حق تصرف در آن را نداشتند و آنچه در بعضی از منابع تاریخی و ادبی پس از اسلام آمده است که در عصر ساسانی، مالک باغ و بوستان حق نداشت که از باغ خود میوه‌ای بچیند و به فرزند خود بدهد، ناظر به همین نظام «مقاسمه» است، اما در نظام «مقاطعه» که کشاورز مبلغ معینی به نقد بابت خراج زمین و باغ خود به دولت می‌پرداخت، چنین حالتی پیش نمی‌آمده است.

اردشیر بابکان، نه تنها کشاورزانی را که قادر به پرداخت خراج نبودند، از این مالیات معاف می‌داشت، بلکه به کشاورزانی که قدرت آباد کردن زمین خود را نداشتند، با دادن پول و وسایل کار کمک می‌رسانید (طبری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۴۲). انوشیروان نیز مناطق آفت‌زده و خشک سالی دیده را از پرداخت خراج معاف می‌داشت (بلعمی، ۱۳۳۷، ص ۹۷). چنین بود که در عهدنامه

اردشیر بابکان آمده است که:

«ملک حاصل نشود مگر به لشکر، لشکر فراهم نگردد مگر به مال [مالیات]، مال [مالیات] به دست نیاید مگر به زراعت و آبادانی، و آبادانی پدید نیاید جز از راه دادگری» (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۹).

درخ خراج نرخ خراج به نسبت حاصل خیزی زمین، از یک ششم تا یک سوم محصولات کشاورزی بود (کریستن سن، ۱۳۳۳، ص ۱۴۵). اما بنا به گزارش ابن بلخی:

«به عهد ملوک فارس تا روزگار کسری انوشیروان، مال [مالیات] ولایت‌ها بر قسمت ثلث یا ربع یا خمس ستدندی» (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰).

به این معنی که دولت ساسانی - به نسبت حاصل خیزی زمین و نوع محصول - از یک پنجم تا یک سوم محصولات زراعی سالیانه اراضی را به عنوان خراج ضبط می‌کرد.

در اثر بالا بودن نرخ خراج که گاهی به یک سوم محصول می‌رسید، توأم با سخت‌گیری‌های محصلان مالیاتی، بسیاری از کشاورزان انگیزه‌ای برای تولید بهتر و بیش‌تر نداشتند و بسیاری از دیه‌ها و مزارع رو به ویرانی می‌رفت و اکثریت مردم فرودست بر اثر تحمیل مالیات‌های سنگین محکوم به ادامه زندگانی توأم با محرومیت خود می‌شدند. به این دلیل، هنگامی که مزدک با اندیشه عدالت‌خواهی و شعار تساوی اقتصادی و اجتماعی دست به تبلیغ زد، انبوهی از مردم به او پیوستند و قباد - پادشاه وقت - هم برای رهایی از نفوذ موبدان که در همه امور حتی مالیات ذی مدخل بودند، به کیش مزدک درآمد و به منظور تعدیل مالیات اراضی، دستور مساحی مزارع و تبدیل نظام خراج را از سیستم «مقاسمه» به سیستم «مقاطعه» صادر کرد، اما فرصت تعدیل خراج را نیافت. پس از او پسرش خسرو انوشیروان این کار را به انجام رسانید و «قانون خراج همه جهان نهاد و خراج پارس سی و شش هزار هزار

درهم برآمد که سه هزار هزار دینار باشد» (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰). به این معنی که انوشیروان در مقام اصلاحات مالیه عمومی، کشور را به چهار ایالت بزرگ در شرق (خراسان و کرمان)، غرب (عراق و بین‌النهرین)، شمال (ارمنستان و آذربایجان) و جنوب (فارس و خوزستان) تقسیم کرد (سایکس، ۱۳۳۵، ص ۶۳۷؛ طبری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۹۶۱؛ قمی، ۱۳۱۳، ص ۱۷۲).

پس از مساحی زمین‌ها، خراج هر منطقه را به‌طور مقطوع، معین کرد از جمله مالیات ایالت جنوبی که مشتمل بر فارس و خوزستان می‌شد، به نقد و به‌طور مقطوع اعلام شد و خراج منطقه فارس (استان فارس)، سه هزار هزار (سه میلیون) دینار زر سرخ (طبری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۹۶۱؛ قمی، ۱۳۱۳، ص ۱۷۲) و به قول دیگر چهل میلیون درهم (ابن خردادبه، ۱۸۸۹، ص ۴۳ و ۴۴) شد. یکی دیگر از اصلاحات انوشیروان، محدود کردن مالیات خراج به هفت محصول اساسی (گندم، جو، برنج، یونجه، انگور، خرما و زیتون) بود. به این معنی که اولاً دیگر انواع محصولات کشاورزی از قبیل سبزی‌ها، میوه‌ها و دانه‌ها از خراج معاف شد و ثانیاً میزان خراج هر یک از محصولات هفتگانه مشمول خراج نیز بر اساس «نظام مقاطعه» به شرح زیر تعیین شد.

- برای هر جریب زمین زیر کشت گندم یا جو، سالی یک درهم؛
- برای هر چهار درخت خرما یا «پارسی» درجه اول یا هر شش درخت خرما یا «آرامی» درجه دوم در خرماستان‌ها، سالی یک درهم؛
- برای هر شش درخت زیتون، سالی یک درهم؛
- برای هر جریب یونجه‌زار، سالی هفت درهم؛
- برای هر جریب برنج، سالی پنج ششم درهم؛
- برای هر جریب تاکستان، هشت درهم (طبری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۹۶۲؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۹۳).

انوشیروان سازمان اداری وسیعی را که از آن به‌طور مطلق به دیوان و به‌طور

خاص به دیوان خراج یا دیوان استیفا تعبیر کرده‌اند، تأسیس کرد و به قول طبری: دستور داد تا صورت مالیات‌ها را در چندین نسخه تدوین کردند. نسخه‌ای از آن را در دیوان خود [دیوان مرکزی استیفا] نگاه داشت و نسخه‌ای دیگر را به عاملان و محصلان خراج داد که مطابق آن از خراجگزاری ستانند و نسخه‌ای را نیز به موبد مقیم در هر یک از بلوک‌ها فرستاد و آنان را به عنوان امین دیوان فرمان داد که بر کار محصلان مالیاتی نظارت کنند و نگذارند که محصلان مالیاتی بیش از مبالغ مقطوع مندرج در صورت خراج مطالبه کنند (طبری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۶۸).

فردوسی نیز عیناً همین مضمون را در شاهنامه چنین به نظم درآورده است:

گزیت و خراج آنچه بد نام بُرد	به سه روزنامه به موبد سپرد
یکی آن که در دست گنجور بود	نگهبان آن نامه دستور بود
دگر تا فرستد به هر کشوری	به هر کارداری و هر مهتری
سه دیگر که نزدیک موبد برند	گزیت سر و باژها بشمرند
به فرمان او بود کاری که بود	ز باژ و خراج و ز کشت و درود

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۲۳۱۶)

ابن بلخی نیز تصریح می‌کند که انوشیروان:

«درکار خراج نظر کرد و آن را سخت بی ترتیب دید و پیش از وی چنان بود که از جایی سه یک موجود خراج بودی و از جایی پنج یک و هم چنین تا شش یک رسد و رعایا از این سبب رنجور بودند. پس او به قانونی باز آورد به اتفاق وزیر و دیگر بزرگان و بر جهان بر این جملت که یاد کرده آمد، خراج نهاد... و چون بر این طریق، قانون خراج بنهاد، بر استمرار، تخفیفی تمام در حق رعایا پیدا گشت و جهان روی به آبادانی نهاد و به اتفاق جهانیان او را عادل لقب نهادند» (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۹۳).

در پی اصلاحات انوشیروان، نظام مالیاتی ایران به یکی از نظام‌های پیش‌رفته

جهان در آن زمان تبدیل شد و مالیات زمین‌های مزروعی به نرخ معین و مقطوع یکی از منابع عمده تأمین هزینه‌های دولتی شد که می‌توانست بدون مخاطراتی که در تأمین منابع مالی کشور از طریق جنگ با دولت‌های خارجی و گرفتن غنیمت مرسوم بود، در داخل کشور گردآوری گردد. به علاوه در مقاطع استثنایی هم که مالیات‌های داخلی کفاف هزینه‌های عمومی را نمی‌کرد، دولت با استفاده از قرضه عمومی یعنی وام گرفتن از بخش خصوصی مشکلات مالی خود را در سال‌های خشک‌سالی و آفت‌زدگی محصولات تأمین می‌کرد، چنان‌که داستان وام خواستن انوشیروان از کفشگری که شرط وام دادن به خزانه عمومی را وارد کردن پسرش به حرفه دبیری قرار داد در متون مختلف ادبی و اخلاقی و تاریخی مذکور است و بر این منوال، مسلم است که سازمان وسیع خزانه‌داری کشور به طور منظم، محاسبات دولتی را در دفترهای مناسب، ثبت و ضبط می‌کرده و از جمله میزان بدهکاری‌های احتمالی دولت را در اثر قرضه ملی یا وام گرفتن از سرمایه‌داران بخش خصوصی از یک سوی و میزان مطالبات مالیاتی و بستانکاری‌های دولت را از دهگنان مسئول گردآوری مالیات از سوی دیگر به شیوه‌ای مستند و قابل بازبینی مشخص می‌کرده‌اند. بنابراین مهم‌ترین منبع درون مرزی تأمین بودجه دولت، خراج یعنی همان مالیات زمین‌های کشاورزی بود که در پی اصلاحات انوشیروان به صورت یکی از نظام‌های پیش‌رفته مالیاتی جهان آن روز درآمده بود. در عین حال بعضی از پادشاهان مانند خسرو پرویز در اخذ خراج بر مردم سخت می‌گرفتند و مدعی بودند که گنج برای شاه لازم است و رعیت را نباید سیر نگاه داشت و گرنه بر شاه می‌شورند:

چون بی‌گنج باشی، نباید سپاه تو را زیردستان نخوانند شاه
سگ آن به که خواهنده نان بود چو سیرش کنی، دشمن جان بود

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۲۵۴-۲۶۶)

با این همه تا آن‌جا که به مسئله خراج و نظام مالیاتی مقاطعه نسبت به

زمین‌های کشاورزی مربوط می‌شد، میزان خراج هر منطقه براساس قوانین مصوب در عصر انوشیروان در دفاتر و دواوین دولتی به طور مقطوع معین بود و به علاوه در صورتی که در مراحل کاشت، داشت، و برداشت آسیبی به محصولات کشاورزی می‌رسید، مؤدیان مالیاتی از معافیت‌ها و تخفیف‌های مناسب برخوردار می‌شدند. چنان‌که در عصر عبدالملک مروان که حجاج بن یوسف ثقفی حاکم بین‌النهرین و ایران بود، خراج‌گزاران ناحیه همدان در سالی که آفتی به کشت ایشان رسیده بود:

«دواوین عجم به استشهداد و دستور آوردند؛ پس حجاج در آن نظر کرد. چون به ذکر همدان رسید، یاد کرده بودند که زرع همدان از آفتی خالی نیست گاهی در کشت، گاهی در درخت، گاهی در میوه» (قمی، ۱۳۱۳، ص ۱۱؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰۵).

تردیدی نیست که مقصود از «دواوین عجم» در متن یادشده، دفاتر مالیاتی عصر ساسانی است که مهم‌ترین آنها «قانون» نام داشته است و در آن زمان اصطلاح «قانون» به دفتر کل مالیاتی اطلاق می‌شده است که میزان مالیات قابل اخذ از زمین‌های کشاورزی هر ایالتی در آن قید می‌شده تا سالیانه به دست دهگانان گردآوری و به دولت مرکزی تسلیم شود و همین اصطلاح قانون در همین معنی در بسیاری از متون ادبی، تاریخی و حقوقی پس از اسلام از جمله در الاحکام السلطانیه (ماوردی، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۰۷) دیده می‌شود.

مسئولیت اخذ خراج از کشاورزان با «دهقانان» (مالکان نژاده هر محل) بود. به این ترتیب که از نظر تقسیمات کشوری، به منظور اخذ مالیات کشور به چند «کوره» (استان) و هر «کوره» به چند «تسو» (ناحیه) تقسیم می‌شد و گردآوری خراج هر «تسو» به عهده یکی از دهقانان معتبر بوده است که او را «گهبذ» می‌گفته‌اند و به همین دلیل بعدها در عصر اسلامی، مأمور جمع خراج را جهبذ می‌خوانده‌اند (قمی، ۱۳۱۳، ص ۱۴۹-۱۵۰ و دهخدا،

۱۳۷۷، ص ۱۹۴۴۹). گه‌بذ به حقیقت وکیل مؤدیان مالیاتی بوده که از طرف ایشان برای اخذ و ایصال خراج به دیوان خراج معرفی می‌شده است و مؤدیان مالیاتی صحت عمل او را در ایصال مبلغ و مقدار خراج به دیوان ضمانت می‌کرده‌اند (قمی، ۱۳۱۳، ۱۴۹-۱۵۰؛ /یرانشهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۲۵). به علاوه خراج، درآمد املاک خالصه سلطنتی و نیز معادن طلای فارانژیون در ارمنستان - ایران از منابع دیگر خزانه عمومی بود (/یرانشهر، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۲۶-۱۱۲۷).

عوارض در عصر ساسانی نیز همچون عصر اشکانیان، عوارض گمرکی و حق‌العبور از جاده‌ها و پل‌ها از منابع مالیه عمومی بود (مالیات ← دایرةالمعارف فارسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۱۵). ماده سوم صلح‌نامه مکتوب میان خسرو اول و ژوستینین امپراتور روم مورخ ۵۶۱ م آمد و شد سوداگران و بازرگانان هر دو کشور را به قلمرو یکدیگر مشروط به ترخیص کالاهای آنان از دواير رسمی گمرک می‌کند (کریستن‌سن، ۱۳۳۳، ص ۱۴۵-۱۴۶).

مالیات آیین مالیات آیین، اختصاص به شخص پادشاه داشت و بنا به عرف و سنت قدیم، در جشن‌های نوروز و مهرگان، طبقات مختلف رعایای دولت ساسانی به پرداخت مالیات ویژه‌ای موظف بودند. چنان که جاحظ نوشته است: «آیین ایرانیان بر این بود که در این جشن‌ها، شاهنشاه را ارمغان برند و مردم شهر از خواص دودمان‌های ایرانی گرفته تا گروه‌ها گروهمگانی، هر یک تحفه‌ای نیاز کنند؛ چونان که اگر مرد از طبقه اشراف و رجال کشور بود، گرانبهارترین خواسته و مطلوب خود را به دربار پادشاه تقدیم می‌کرد... مشک... عنبر... پوشیدنی... زیور... اسب... شمشیر... نیزه... چوبه تیر آب داده... به خازن دربار می‌سپرد؛ و اگر از توانگران می‌بود، سیم و زر می‌فرستاد و اگر از فرماندهان و فرمانداران بوده و در مقر فرمان خود نشیمن داشت، هر گاه از خراج سال، مانده‌ای بر عهده خود می‌دید، همه را در کیسه‌های ابریشمی و بافته‌های

چینی نهاده... به دربار گسیل می داشت» (جاحظ، ۱۳۴۹، ص ۱۸۵-۱۸۷).

غنایم جنگی مهم ترین منبع فوق العاده و غیر ثابت عواید دولت، فتوحات جنگی بود که به تصاحب ذخایر مالی و خزانه دولت مغلوب می انجامید. البته غنایم جنگی عموماً از خزانه پادشاهان مغلوب مستقیماً به خزانه پادشاهان غالب منتقل می شد و اموال ملل مغلوب به شکل غارت بین جنگجویان تقسیم می شد و چیزی از آنها صرف عامه رعایا نمی شد. با این همه مسلم است که در ادواری که هزینه های دولت از طریق اخذ غنایم جنگی تأمین شده باشد، در اخذ سرانه و خراج از مردم فرودست سخت گیری کم تری می شده است.

بیش ترین غنایم جنگی در عصر ساسانیان در زمان سلطنت خسرو پرویز به دست ایرانیان افتاد، زیرا به گزارش حمدالله مستوفی قزوینی که بی گمان مستند به متون مکتوب بازمانده از مستوفیان پیش از اوست، «جامع الحساب مملکت» (بودجه کل کشور)، در هیجدهمین سال سلطنت خسرو پرویز در اثر پیروزی های نظامی او «چهارصد بار هزار هزار و بیست هزار [یعنی چهارصد میلیون و بیست هزار] دینار زر سرخ بوده است» (۱۳۳۱، ص ۲۷). کریستن سن نیز در همین باب می نویسد که:

«در سال هیجدهم سلطنت، مالی که خسرو به خزانه جدید خود - در تیسفون - منتقل کرد، قریب به ۴۶۸ میلیون مثقال زر معادل سیصد و هفتاد و پنج میلیون فرانک و مقدار زیادی جواهر و جامه های گرانبها بود و در سال سیام سلطنت با وجود جنگ طولانی، معادل هزار و سیصد میلیون فرانک طلا علاوه بر غنایم جنگ بود. افزایش موجودی خزانه به خاطر مالیات گرفته شده و غرامت اموالی بود که از خزانه او سرقت شده بود (۱۳۳۳، ص ۴۷۴؛ طبری، ۱۳۶۷، ص ۱۰۴۲ و ۱۰۵۷؛ سایکس، ۱۳۳۵، ص ۶۶۸).

خسرو پرویز با وجود چنین خزانه ای در وصول خراج سخت گیری می کرد. پسر او شیرویه که سرانجام دستور قتل پدرش را صادر کرد، طی نامه ای که به حقیقت

کیفرخواست رسمی برای اثبات مشروعیت اعدام خسرو پرویز است، او را به ده‌ها جرم متهم می‌کند که یکی از آنها سخت‌گیری در وصول خراج و ظلم به مردم از راه بستن مالیات گزاف و مصادره اموال است. چنان که فردوسی می‌گوید:

دگر آن که گیتی پر از گنج تست رسید به هر کشوری رنج تست
(فردوسی، چاپ ژول مول، ج ۷، ص ۱۸۰)

خسرو پرویز به رغم ثروت بی‌کران بر اثر منفور بودن نزد ایرانیان، از هر قل روم شکست خورد و به دست بزرگان ایران به زندان افتاد و پسرش شیرویه دستور قتل او را داد. به فاصله کم‌تر از ده سال، هنگامی که اعراب به ایران حمله کردند، عامه ایرانیان از سقوط دولت ساسانی ناخشنود نمی‌نمودند و لذا سپاهی اندک بر لشکر عظیم ساسانیان پیروز شد.

مصارف، مستمری‌ها و مشاهره‌ها جاحظ در التاج نظام مالی عصر ساسانی را - به احتمال قوی به استناد تاج‌نامه گمشده ابن مقفع - چنین گزارش کرده است:

«دودمان ساسانی را رسم بر این بود که بهر هر یک از نزدیکان و یاران، مئونت [حقوق ماهیانه‌ای]، سنجیده، و آن مئونت را چندان به عدل برقرار می‌کردند که نه بر فزونی نهاده شده بود و نه بر اقتصاد و صرفه‌جویی. زیرا حوائج مرد را بالجمله در نظر می‌گرفتند و مهونه [مئونت] او را مقرر می‌کردند و بر وجه مثال، اگر مردی را به هر ماه ده هزار درم مقرر کرده و آن مرد زمینی یا کشتزاری را نیز [بر وجه تیول] دارا بود، پادشاه می‌فرمود تا پس از گذشتن هر سی شب نیز ده هزار درم برگیرد و این جمله را بهر تشریفات و مهمانی‌ها... مصروف دارد. و پادشاه این مایه فزونی را بدین گونه تحلیل می‌کرد که آن مرد از ملک و قنات و سایر مختصات، آنچه دارد، پاداشی است که در برابر خدمات پیشین گرفته است و نه بر وجه صواب است که امروز نیز خدمت کند و از خزانه و مخزنی که پیشتر بهر خدمت‌گزاری گرفته است،

امروز هزینه خود سازد و رسم دادگری بر این است که مخارج وی از خدمتی برآید که هم‌اکنون برعهده دارد و نه از آن پاداش که مولود خدمت‌های دیرین بوده است، مگر محصول خود را ذخیره کند تا وی را روزی به کار آید. زیرا جهان را همیشه تحولاتی در پیش است و دست روزگار بر ایجاد نوائب و مصائب و مرگ نیز گشاده. گو آن که هزینه مرگ او و کسانش با آنچه در سوگواری او مصروف گردد، خزانه‌دار ما خواهد پرداختن» (۱۳۴۹، ص ۱۸۳).

معافیت‌های مالیاتی اگر پادشاه یکی از وزیران یا یکی از جاهمندان را دیدن می‌کرد، نام آن شخص را در روزنامه‌ها و کارنامه‌ها ثبت می‌کردند تا از آن پس: «۱) باجگیران و کارمندان دولت و خزانه‌داری را این حق نبُود که از وی باج یا خراج گیرند، ولی رسم چنین بود که او خود به ادای باج خویش مبادرت کند و... خراج مال و املاک خویش را مستقیماً به خزانه پادشاه بفرستد. (۲) گله و رمه و اسب‌ها و همه چارپایان وی را «نشان» می‌کردند و داغ می‌زدند، تا به گاه ضرورت، دولتیان رمه‌ او را به سخره نبرند... (۳) و اگر خراج وی به تأخیر می‌رفت، هیچ‌گاه او را تعقیب نمی‌کردند و چندان زنهار می‌دادند تا هر وقت که خود بخواهد آنچه بر عهده دارد، یکسر به خزانه پادشاه بفرستد.

(۴) به جشن نوروز و به عید مهرگان، هدایای او را بر همه ارمغان‌ها پیشی و برتری می‌دادند و موظفین دربار، فرستاده او را پیش از همه هدایا به پادشاه عرضه می‌داشتند» (جاحظ، ۱۳۴۹، ص ۱۹۸-۱۹۹).

افزون بر این معافیت‌های خصوصی، در اوضاع و احوال خاص کل جمعیت یک منطقه به دلایل ویژه از جمله خشک‌سالی و قحطی از پرداخت مالیات معاف می‌شدند. نمونه‌ای از این معافیت‌ها در دوران سلطنت پیروز (۴۵۹ تا ۴۸۴ م) رخ داد. چنان که ابوریحان بیرونی می‌نویسد:

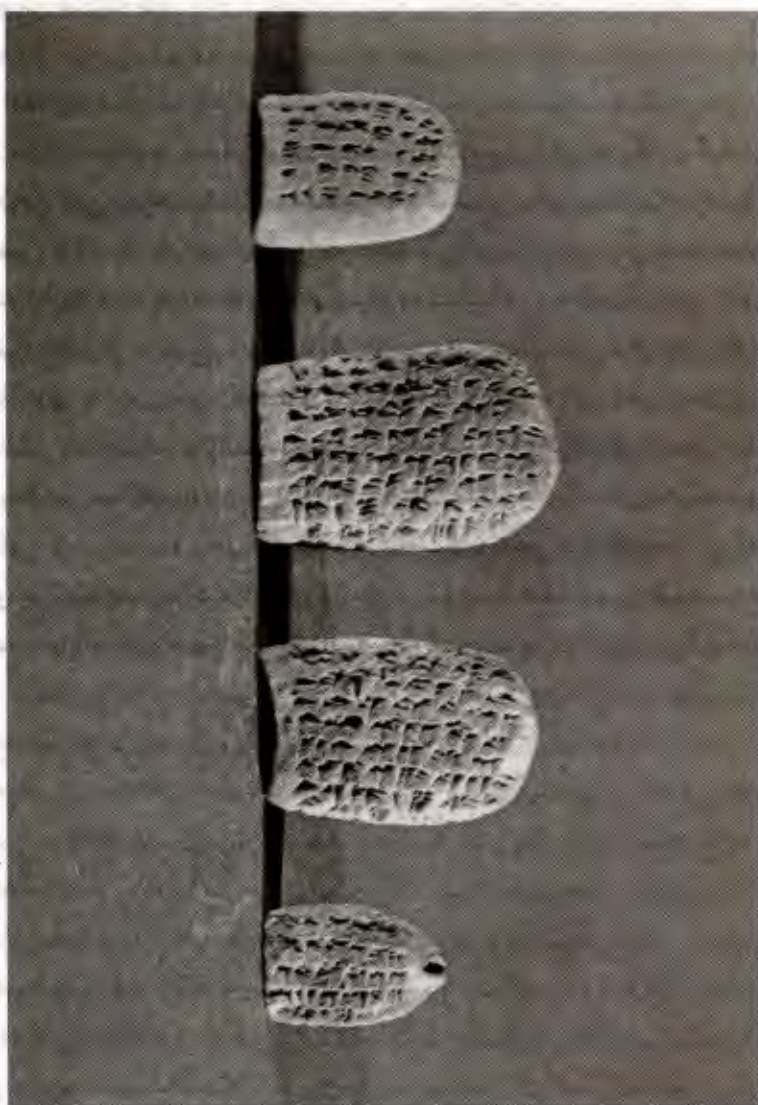
«در دوران پیروز، خشکسالی ایران را فراگرفت و چند سال باران نیامد؛ به این جهت پیروز از مردم خراج نگرفت و درهای خود را گشود و از مال‌هایی که به آتشکده‌ها تعلق داشت، به مردم داد» (بیرونی، ۱۳۶۳، ص ۳۵۴-۳۵۵).

اساس مالیه عمومی در ایران باستان در گذشته‌های دور، در لزوم مشارکت عملی مثل تأمین نفرات جنگی یا رساندن آذوقه سپاهیان و حشم و خدم حکومت و علوفه دواب لشکر، از سوی ساکنان فلات ایران به دولت‌های وقت خلاصه می‌شد. در ادوار نخست تاریخ، این کمک‌ها به طور مستقیم از سوی نیروهای حاکم به طور نامنظم یعنی تنها به وقت ضرورت از مردم گرفته می‌شد. ولی اندک اندک این کمک‌های نفراتی، جنسی و نقدی به طور سالیانه و فصلی و براساس ضوابط و قواعدی، مقرر و منظم شد و سرکردگان هر طایفه یا دهگنان هر محل، به اخذ این کمک‌ها از مردم و رساندن آنها به دولت مرکزی ملزم شدند. از آن‌جا که مالیات‌ها باید در ظرف زمانی شناخته شده، گردآوری می‌شد، نظام مالیه عمومی از همان آغاز با گاه‌شماری و تقویم رسمی و نیز با جشن‌های فصلی نوروز و مهرگان پیوندی نزدیک یافت.

بعد از تثبیت بیشتر نظام‌های سیاسی و اقتصادی، دریافت انواع مالیات‌های نقدی و جنسی با نظمی بیش‌تر معمول شد. در دولت ایلام، مدت‌ها پرداخت خراج به کشورهای قدرتمند همسایه که مستلزم سرشکن شدن آن میان ایلامی‌ها بود، عامل مهم تثبیت مالیه عمومی شمرده می‌شد. به علاوه غنایم جنگی و اخذ جریمه‌های متعدد مالی از یک سوی و صرف آن عواید در ساختن کاخ‌ها و معبد‌ها مستلزم محاسبه دخل و خرج دولت بود. حکومت‌های کوچک آریایی قبل از تشکیل دولت ماد نیز با الزام به پرداخت باج به دولت آشور باید آن را میان آریاییان سرشکن می‌کردند. اما نظام مالیه عمومی ایران تنها در عصر هخامنشی و مخصوصاً در نتیجه وضع قوانین مالیاتی در دوران

داریوش نهادینه شد.

مالیه عمومی عصر هخامنشی بعدها در عصر اسکندر و سلوکیان و ساسانیان هم ادامه یافت. از آن پس اهم مالیات‌ها، یکی مالیات سرانه و دیگری خراج بود. مالیات سرانه در حقیقت وجهی بود که به تدریج در ازای به بیگاری گرفتن اشخاص قابل پرداخت شد. مالیات «خراج» نخست براساس «مقاسمه» (تقسیم محصولات کشاورزی بین کشاورزان و دولت) بود و سپس براساس اصلاحات انوشیروان به نظام «مقاطعه» (پرداخت مبلغ و مقدار مقطوع به دولت) تغییر یافت و پس از مساحی و ممیزی زمین‌های کشاورزی، نرخ خراج ثابتی برای زمین‌های کشاورزی به تناسب نوع محصول و نسبت حاصل خیزی زمین تعیین شد. مسئولان اخذ این مالیات، خانواده‌های نیمه اشرافی زمین‌دار هر محل بودند که به ایشان دهگان اطلاق می‌شد. رابط بین دهگانان و خزانه‌داری دولت نیز کسانی با عنوان گهبذ (جهبذ) بودند. این مسئولان محلی براساس مالیاتی که برای هر زمین تعیین و در دفترهای دیوانی ثبت و ضبط شده بود، به‌طور مقطوع از هر محل به نقد و جنس مالیات‌هایی اخذ و به خزانه دولت تسلیم می‌کردند.



۲. گل نبشته‌های خزانه تخت جمشید

فصل دوم

دیوان استیفا و مالیه عمومی در عصر اسلامی

نظام مالیه عمومی ایران در عصر اسلامی که از نظر ساختاری دنباله همان نظام عصر ساسانی بود، بیش‌تر به عنوان دیوان استیفا شناخته می‌شود. از این رهگذر در آغاز این فصل، شایسته است که مفهوم دو اصطلاح «دیوان» و استیفا به طور دقیق بیان شود.

۱. مفهوم و مصداق دیوان واژه دیوان به قول راجح از ماده «دَوَن» عربی به معنای جمع و تدوین چیزی اعم از نام اشخاص (مؤدیان مالیاتی یا حقوق‌بگیران لشکری و کشوری) یا موضوعی خاص (مدارک و اسناد حکومتی یا اشعار شاعر معین) است (ماوردی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۷۵؛ قلّشندی، ۱۹۶۳، ج ۱، ص ۹۰). عده‌ای دیگر نیز دیوان را واژه‌ای پارسی (جمع دیو) دانسته و گفته‌اند که چون کسری سرعت عمل منشیان را در اجرای کارها ملاحظه کرد، گفت: این کار «دیوان» (جن) است؛ اما این گفته بر پایه درستی استوار نیست. قول معتبر دیگر آن است که واژه دیوان از ریشه دبیر فارسی و مرتبط با زبان‌های آسوری، اکدی و سومری می‌باشد (دیوان ← دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴۳۶).

نخستین دیوان در عصر اسلامی به دستور خلیفه دوم عمر بن خطاب با

عنوان «دیوان الجند» برای ثبت نام افراد سپاه و تعیین میزان عطا و حقوق ایشان از بیت المال تأسیس شد (جهشیاری، ۱۹۳۸، ص ۱۶-۱۷؛ ابویوسف، ۱۳۵۲ ق، ص ۲۵؛ ابوعبید، ۱۳۵۳ ق، ش ۵۶۲، ۵۶۷ و ۵۶۸). بنابراین واژه دیوان، در آغاز به معنای دفتر یا کتابچه مربوط به ثبت و ضبط درآمدها و هزینه‌های بیت المال به کار می‌رفته و سپس از راه توسع نخست به معنای محل کار کارکنان مالیه عمومی و بعدها جمیع ادارات و دفاتر اطلاق می‌شده است (دیوان ← دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴۳۶).

۲. مفهوم و مصداق استیفا واژه عربی استیفا - برگرفته از مصدر وفا - در لغت به معنی به تمام و کمال گرفتن حقوق به طور عام و در اصطلاح به معنی قواعد مربوط به محاسبات دولتی و نحوه اخذ و ضبط مالیات و خراج و دخل و خرج آنها از سوی دولت به مثابه مالیه عمومی است (مالیات ← دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۲۲۰۵) و به همین دلیل اولاً، در عصر ساسانی و قرون نخستین اسلامی، این موضوع در فارسی با عنوان «قانون مال» و در عربی «الاموال» (همچون کتاب الاموال تألیف عبدالله بن قاسم بن سالم) خوانده می‌شده است. در فارسی نیز واژه «قانون مال» در متون اداری و حکومتی حتی تا اواخر عصر سلجوقی مورد استفاده بوده است، چنان که ابن بلخی در فارسنامه از «قانون مال پارس» (۱۳۶۳، ص ۱۷۰) سخن می‌گوید و ثانیاً در عصر اسلامی سازمان استیفا (یا دارالاستیفا) را به دلیل ربط مستقیمی که با بیت المال و مالیات‌های مختلف به ویژه مالیات زمین‌های کشاورزی (خراج) داشت، «دیوان خراج» می‌گفتند و به همین جهت خوارزمی در مفاتیح العلوم، تمام اصطلاحات خاص مربوط به علم استیفا را در ذیل عنوان «دیوان الخراج» آورده است (خوارزمی، ۱۳۴۷، ص ۵۸-۶۲).

۳. نظام مالیه عمومی در عصر پیامبر احکام تأسیسی و امضایی اسلام در خصوص اخذ و تقسیم مالیات‌های شرعی (زکات و خمس) و غنائم جنگی که از کافران حربی گرفته می‌شد، نخستین تجربه مردم جزیره العرب در زمینه مالیه عمومی محسوب می‌شد. به حکم قرآن غنائم جنگی، پس از اخراج خمس، بایستی میان جنگجویان به طور مساوی تقسیم شود (سوره انفال، آیه ۴۱). غنائمی که در غزوات بدر و بنی قینقاع به دست مسلمانان افتاد، به دستور پیامبر میان همه مسلمانان تقسیم شد. هم چنین آنچه به عنوان زکات و جزیه یا هدیه به دست پیامبر می‌رسید، پیامبر آنها را نیز به فوریت میان مسلمانان تقسیم می‌کرد. یکی دیگر از منابع مالی پیامبر در مدینه و جوهی بود که مشرکان برای آزاد کردن اسیران خود، به پیامبر می‌دادند. نمونه آن، داستان حارث بن ابی ضرار است که برای بازگرفتن اسیران خود، شتری چند و کنیزکی آورده بود (جامی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱). پیامبر اسلام، تمام این عواید و منابع مالی را میان نیازمندان تقسیم می‌کرد. اما در عین حال، به ملاحظاتی ملک فدک را به هنگام فتح خیبر، «خالصه» قرار داد.

۴. عصر خلفای راشدین پس از رحلت پیامبر اسلام، در زمان خلافت ابوبکر با افزایش غنائم جنگی و وجوه شرعی، مرکزی برای نگهداری مازاد غنائم جنگی و دیگر اموال منقول که متعلق به عموم مسلمانان بود، تأسیس شد که «بیت المال» خوانده می‌شد و ابوبکر، عمر بن الخطاب را به سرپرستی آن (فلقشندی، ۱۹۶۳، ص ۴۱۳) و ابوعبیده جراح و دیگران را به حفاظت و حراست آن (سیوطی، ۱۹۵۲، ص ۷۹) منصوب کرد. در تمام دوران خلافت ابوبکر، غنائم رسیده به مدینه، همیشه بلافاصله به طور برابر و مساوی میان مرد و زن، آزاد و برده، شریف و وضعی، یا پیر و جوان تقسیم می‌شد و تبعیضی معمول نبود. به عبارت دیگر ابوبکر معتقد بود که اگر کسی به اسلام خدمت

کرده است، پاداش معنوی خدمات خود را از خداوند خواهد گرفت و عواید بیت‌المال مسلمین به منظور رفع نیازهای مادی مردم باید به تبعیت از سنت پیامبر با رعایت مساوات بین آنان تقسیم شود (ابویوسف، ۱۳۵۲ ق، ص ۴۲). پس از ابوبکر، عمر بن الخطاب، عبدالله بن ارقم مخزومی را که در عصر ابوبکر به نگاهبانی بیت‌المال مأمور شده بود (ابن‌کثیر، ۱۹۳۲، ج ۵، ص ۳۴۹)، متولی بیت‌المال کرد. اما اموال زیادی در بیت‌المال نمی‌ماند، چون آنچه به بیت‌المال می‌رسید، بلافاصله میان مردم تقسیم می‌شد. برای مثال، پس از پیش‌روی اعراب در جنگ با ایران، «خمس اموال فارس» را به مدینه آوردند؛ چون شب نزدیک و اموال بسیار بود، عمر، عبدالله بن ارقم و عبدالرحمن بن عوف را به محافظت آن گماشت و فردای آن، تمام آنها را مشتمل مشتم میان مردم تقسیم کرد (ابویوسف، ۱۳۵۲، ص ۴۷). چون با فتوحات بیش‌تر، غنایم بیش‌تری به ویژه از بحرین به مدینه رسید، عمر به پیشنهاد «هرمز» یکی از مرزبانان ایرانی که در مدینه بود (ابویوسف، ۱۳۵۲ ق، ص ۴۵؛ ابن‌خلدون، ۱۳۳۶، ص ۲۴۴؛ ماوردی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۷۵؛ مقریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۴)، اولین دیوان مالی را با عنوان «دیوان‌الجند» به منظور ثبت نام مستمری‌بگیران مسلمان و تقسیم غنایم جنگی بین ایشان در مدینه تأسیس کرد و برای هر کس به تناسب سابقه او در اسلام و قرابت‌اش با پیامبر، حقوقی تعیین کرد (ابویوسف، ۱۳۵۲، ص ۲۴، ۲۶-۲۷؛ ابوعبید، ۱۳۵۳ ق، ش ۵۲۰، ۵۶۹ و ۵۷۷).

با گسترش فتوحات مسلمانان در ایران و شام، دستگاه خلافت اسلامی در عمل جانشین امپراتوری‌های بزرگ ایران و روم شد و دیوان‌الجند یا دیوان جیش موجود در مدینه که در آغاز تنها به ضبط نام سپاهیان و حقوق ایشان اختصاص داشت، ثبت خراج و جبایات را نیز دربرگرفت که مازاد همه عواید ممالک اسلامی به آن انتقال می‌یافت. عمر بن الخطاب، از تقسیم اراضی

مفتوح العنوه در میان فاتحان عرب جلوگیری کرد و سرزمین‌های فتح شده به دست جنگجویان مسلمان را ملک عمومی همه مسلمانان اعلام کرد (ابویوسف، ۱۳۵۲ ق، ص ۲۷). هم‌چنین، عمر مسافرت صحابه پیامبر را به خارج از مدینه ممنوع کرد تا مبادا در سرزمین‌های فتح شده مورد توجه مردم قرار گیرند و بیش از آنچه استحقاق دارند، به دست آورند (طبری، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۱۳۰؛ همو، ۱۳۶۷، ص ۳۰۲۶). به علاوه عمر با شدت عمل کامل از همه حاکمان و عاملان از جمله سعد بن ابی وقاص قهرمان قادسیه حساب می‌کشید (ابن سعد، ۱۹۰۵-۱۹۲۱، ج ۲، ص ۲۲۱).

پس از فتح ایران به دست مسلمانان، اعراب توان جذب غنائم و ذخایر مالی جدید را نداشتند. لذا اولاً عمر، از تقسیم اموال غیرمنتقول میان جنگجویان جلوگیری کرد و ثانیاً سعد بن وقاص قهرمان قادسیه پس از غلبه بر ایران، دیوان خراج و مجموعه نظام مالیه عمومی ایران را که در مداین پایتخت دولت ساسانی متمرکز بود، در اختیار گرفت و براساس آن دهقانان ایرانی را که طبقه ممتاز ایرانیان و هر یک بر پایه نظام مقاطعه مأمور گردآوری خراج از حوزه مأموریت خود برای تسلیم به دولت مرکزی بودند، نزد خود گرد آورد و آنان را به ادامه گردآوری خراج برابر نظام عصر ساسانی، اما به سود فاتحان عرب، ملتزم کرد و به همین دلیل دیوان خراج و سازمان‌های مالیاتی عصر ساسانی بدون هیچ‌گونه تصرف یا تدخلی از طرف فاتحان جدید پذیرفته شد (محمدی ملایری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸-۹ و ج ۳، ۹۱ و ۱۰۴).

قواعد، قوانین، اصول، ضوابط خراج نیز از جهت مبلغ و مقدار و نحوه وصول خراج بدون تغییر و تبدیل چندانی - عیناً مانند عصر ساسانی - ادامه یافت. مردم ایران به رسم عصر ساسانی برای پرداخت مالیات سرانه (جزیه) به سه طبقه تقسیم می‌شدند و زمین‌های کشاورزی ایران نیز به همان ترتیب براساس مساحت زمین‌ها از یک سوی و درجه حاصل‌خیزی و نوع کشت در

آنها از سوی دیگر برای پرداخت خراج به چند درجه تقسیم می شدند. به گزارش حمدالله مستوفی، عمر بن الخطاب در «عراق عرب» بر هر یک جریب زمین گندم کار، چهار درهم و بر هر یک جریب زمین جوکار دو درهم و بر هر یک جریب نخلستان هشت درهم و بر هر یک جریب زمین شالی کار و باغ میوه شش درهم خراج معین کرد و به علاوه برای اخذ جزیه از اهل ذمه در عراق که جمعاً پانصد هزار نفر بودند، آنها را به سه دسته تقسیم کرد و جزیه طبقه بالا را چهل و هشت درهم، جزیه طبقه متوسط را بیست و چهار درهم و جزیه طبقه پایین را فقط دوازده درهم معین کرد که همه ساله دریافت می شد و جمعاً «یکصد و بیست و هشت بار هزار هزار درهم» یعنی به حساب زمان مؤلف نزدیک دو هزار و یکصد و سی و سه تومان و کسری می شده است (۱۳۳۱، ص ۲۹).

بنا به رأی عمر اموال غیر منقول ایرانیان یعنی زمین ها و نهرا و قنوات در برابر پرداخت خراج در اختیار کشاورزان ایرانی ماند و تنها غنایم منقول به دستور عمر به مرکز خلافت به مدینه حمل می شد و عمر - به خلاف ابوبکر که غنایم را به تساوی قسمت می کرد - آنها را با رعایت اولویت هایی میان صحابه و دیگر مسلمانان به عنوان «عطا» تقسیم می کرد و مازاد آن را نیز در بیت المال برای صرف در مصالح عمومی و از جمله تجهیز جبهه های جنگ نگهداری می کرد (قلقشندی، ۱۹۶۳، ج ۱، ص ۹۱).

گفتنی است که پس از فتح مداین جمعی از دهقانان و زمین داران ایرانی که پذیرای اسلام شده بودند، خود از عطایای سالیانه ای که از سوی عمر از بیت المال مسلمانان برای اهل اسلام برقرار شده بود، بهره مند می شدند. از جمله هرزمان ایرانی که دیوان الجند در مدینه به دست عمر در نتیجه راهنمایی و رایزنی او تأسیس شده بود، سالیانه به قولی یک هزار و به قولی دیگر دو هزار درهم مستمری می گرفت (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۶۳۹). به علاوه،

«جمیل بن بصیهری دهقان فللیج و نهرین، بسطام بن نرسی دهقان بابل و خطرینه، رفیل دهقان عال، فیروز دهقان نهرالملک و کوئی، و جمعی دیگر از دهقانان اسلام آوردند و عمر بن خطاب متعرض ایشان نشد و اراضی را از دستشان نگرفت و جزیه را از گردن آنان بینداخت» (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۳۷۹) و برای هر یک از ایشان یک هزار درهم مستمری تعیین کرد (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۶۳۹).

پس از به خلافت رسیدن عثمان، تبعیض و نابرابری در تقسیم غنائم منقول میان مسلمانان که در عصر عمر شروع شده بود، ادامه یافت و بسیاری کسان با خرید اراضی به بهای کم سود بسیار بردند (طبری، ۱۳۶۷، ص ۲۸۵۴-۲۸۶۰؛ یعقوبی، ۱۳۴۱، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۲؛ ابن سعد، ۱۹۰۵-۱۹۲۱، ج ۳، ص ۴۴).

یکی از مراکز عمده مالی مسلمانان در عصر خلفای راشدین که عواید مالی بازیافته از ایران در آن جاگردآوری می شد، کوفه بود. عثمان، نخست فرماندار منصوب از سوی عمر (مغیره بن شعبه) را معزول کرد و به جای او سعد بن ابی وقاص (قهرمان قادسیه) را به والی گری کوفه مأمور کرد. با فاصله ای کوتاه، بر اثر اختلاف او با عبدالله بن مسعود (متصدی بیت المال)، عثمان مجبور شد او را هم عزل کند (طبری، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۳۰۶) و به جای او برادر ناتنی خودش (ولید بن عقبه) را روانه کوفه کرد. اختلاف های مالی پس از یک سال موجب عزل او و انتصاب والی دیگری (سعید بن العاص) شد (طبری، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۳۰۷).

پس از عثمان، در اواخر سال ۳۵ ق، امام علی (ع) اولاً، در تقسیم بیت المال از رعایت اولویت هایی که در عصر عمر و عثمان مرسوم شده بود، خودداری کرد و به سیره پیامبر سهم همه مسلمانان را برابر و مساوی قرار داد.

امام علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر نخعی به هنگام انتصاب او به استانداری مصر، در مقام ضرورت گردآوری درآمدهای مشروع دولت برای تأمین هزینه‌های جاری اداره کشور، به تصریح از لزوم توجه به اخذ مالیات‌های رسمی و صرف بخشی از آنها در آباد کردن و عمران بلاد و توزیع عادلانه بقیه آن میان سپاهیان، لشکریان و طبقه فرو دست سخن می‌گوید و سپس از او می‌خواهد که بخشی از «بیت‌المال» و نیز بخشی از غلات «صوافی الاسلام» را (یعنی زمین‌های بلامالک و مجهول‌المالک که عایدات آنها باید در اختیار دولت قرار گیرد)، به طبقه فرو دست اختصاص دهد (نهج البلاغه، ۱۹۹۰، ص ۱۰۰).

امام علی (ع) نرخ خراج را بر زمین‌هایی که از آب فرات مشروب می‌شدند، چنین تعیین کرد: اول - در زمین‌های گندم کار، بر هر جریب که محصولش خوب باشد، یک درهم و نیم و یک صاع، بر هر جریب که محصولش متوسط باشد، یک درهم، بر هر جریب زمین که محصولش پایین‌تر از متوسط باشد، یک سوم درهم. دوم - در زمین‌های جوکار، با رعایت نیک و بد محصول، نصف نرخ خراج زمین‌های گندم کار. سوم - برای تاکستان هر قطعه‌ای که وارد سال چهار شده و به محصول نشسته باشد، در هر جریب، ده درهم. چهارم - تک درختان نخل و سبزیجات و سایر حبوبات به کلی از خراج معاف باشد (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۲۷۰).

در بعضی متون شیعی، امام علی (ع) را مؤسس فن استیفا خوانده‌اند، چنان‌که آملی در تفایس‌الفتون می‌نویسد.

«در زمان پیش، این صنعت را نسق و آئینی نبود و... تا مقر خلافت و مسند امارت را ولایت و نور هدایت امیرالمؤمنین و سیدالوصیین اسدالله الغالب علی بن ابیطالب (ع) مشرف و مزین گردانید و عمال واسط و بصره جهت تحقیق محاسبه به کوفه آمدند و باکتاب چند روز در آن باب بحث می‌کردند.

روزی امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هل استوفیتُم ما علی العَمَّال؟ کُتَّاب در جواب گفتند: بعد ما تحقق الحال. امیرالمؤمنین دفتر ایشان را طلب داشت و احتیاط می فرمود؛ دید که حسابها به غایت مخبُط بود و هیچ ضبط و ترتیبی نداشت. در ضمیر منیرش افتاد که آن را نسق و ترتیبی باید و فکر بر آن مصروف داشته از آیت: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِی کِتَابِ اللَّهِ... منها اربعة حرم ذلك الدين القيم (قرآن ۳۶/۹) اصول و قوانین آن استخراج فرمود و بعد از آن کُتَّاب هر وقت چیزی زیاده می کردند، تا بدین مرتبه رسید و از این تقریر وجه تخصیص او به اسم استیفا روشن گردد.» (۱۳۱۶ ق، قسم اول، مقاله اولی، فن پانزدهم در علم استیفا).

منابع عمده مالیه عمومی مداخل عمده مالیه عمومی در عصر خلفای راشدین علاوه بر غنائم جنگی، فیه (شامل خراج و جزیه)، انفال، خمس و هدایای ملل مغلوب بود. تا آن جا که به ایران مربوط می شود، در این جا به دو موضوع مهم جزیه و خراج اشاره می شود.

جزیه مستند جزیه، قرآن مجید بود که تصریح دارد: «قاتلوا... حتی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ / با کسانی که به خدا ایمان نمی آورند... کارزار کنید تا به دست خود جزیه دهند» (سوره توبه / آیه ۲۹).

جزیه در آغاز منحصر به اهل کتاب بود، ولی بعدها به زرتشتیان و پیروان دیگر ادیان بلکه به همه کافران توسعه یافت (ابویوسف، ۱۳۵۲ ق، ص ۱۴۲). عمر براساس نظام بازمانده از عصر ساسانیان، جزیه دهندگان ایرانی را از نظر مالی به سه دسته تقسیم کرد و جزیه ثروتمندان را چهل و هشت درهم، جزیه میان حالان را بیست و چهار درهم و جزیه اشخاص کم درآمد را دوازده درهم قرار داد (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۶۰). امام علی نیز در عصر خلافت خود همین ضابطه را تأیید کرد و دستور داد که از دهقانانی که بر بهترین مرکبها سوار می شوند و انگشتی طلا به انگشت دارند، ۴۸ درهم، از بازرگانان و پیشه‌وران

۲۴ درهم و از مردم عادی ۱۲ درهم جزیه بگیرند (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۲۷۱).
خراج برخلاف جزیه، خراج به معنای مالیات بر زمین‌های کشاورزی، مأخذ و مستند خاصی در قرآن و حدیث ندارد؛ هر چند مصداق خراج، اول بار از سوی پیامبر درباره اراضی خیبر معمول شد. چه براساس آن، زمین‌های کشاورزی خیبر که بر اثر جنگ به مالکیت مسلمانان درآمده بود، در اختیار یهودیان مغلوب باقی ماند، و از آن پس نصف محصول سالیانه به عنوان دسترنج یهودیان به ایشان داده می‌شد و نصف دیگر به پیامبر تعلق می‌گرفت (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۳۶-۳۹). به همین ترتیب دستگاه خلافت با «دولتی شمردن» سرزمین‌های مفتوح العنوه و جلوگیری از تقسیم آن‌ها میان جنگجویان، در حقیقت اراضی متعلق به دولت اسلامی را به ایرانیان به اجاره می‌داد و براساس نظام مقاطعه مبلغی از ایشان به رسم خراج می‌گرفت.

نحوه اخذ خراج و چگونگی تضمین ایصال آن به دیوان خراج در مرکز خلافت را برابر سندی بازمانده در تاریخ قم متعلق به ۳۱۰ ق می‌توان دریافت. این سند از مسئولیت جهبذ (گهبذ عصر ساسانی) به عنوان مأمور محلی وصول و ایصال خراج، اطلاعاتی بس سودمند در اختیار خواننده می‌گذارد. برابر این سند، مشمولان خراج، جهبذ محل را به دیوان خراج معرفی می‌کردند تا دیوان سالاران خلافت او را به عنوان نماینده رسمی وصول و ایصال خراج بگمارند و برای آن که امکان فرار از مالیات نباشد، مؤدیان مالیاتی ضمانت‌نامه‌ای مهر کرده و به مأموران دیوان می‌دادند تا اگر در اخذ و ایصال مالیات مصوب کم و کسری پیش آید، از عهده آن برآیند. جهبذ درست همانند مستوفی رسمی، برای خود منشی و کاتبی داشت که مالیات پرداختی را در دفتری به نام «روزنامه» ثبت می‌کرده است و جهبذ به نوبت خود از دفتر «روزنامه» سیاهه‌ای برمی‌داشته و در حضور منشی به مؤدیان رسید می‌داده است. در پایان هر ماه جهبذ پس از تطبیق سیاهه خود با ثبت

دفتر روزنامه‌چه، صورتی از مالیات‌های وصول شده تهیه و به دیوان تسلیم می‌نموده است. در پایان هر سال نیز جمع سیاههٔ جهبذ با سرجمع رسیدهای مالیاتی و جمع دفتر روزنامه‌چه مطابقت داده می‌شده است.

۵. عصر امویان معاویه که از سوی عمر و عثمان به فرمان‌روایی در شام منصوب شده بود، پس از قتل عثمان و به خلافت رسیدن امام علی، با آن حضرت بیعت نکرد و خود مدعی خلافت شد. وی در مقابل بیت‌المال و دیوان الجندی که از سوی عمر و عثمان در مدینه و از سوی امام علی در بصره، کوفه و فسطاط تأسیس شده بود، دیوان الخراج دمشق را دیوان مرکزی خلافت قرار داد و شخصی مسیحی به نام «سرجون» را به تصدی آن مأمور کرد (ابن عبدربه، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۱۰-۱۱).

پس از قتل امام علی، شیعیان کوفه با امام حسن بیعت کردند و آن حضرت از کوفه به مداین آمد و سپاهی را به جنگ معاویه فرستاد. ولی بر اثر کمی عده و عده با معاویه صلح کرد. آن‌گاه، معاویه وارد کوفه شد و برای کوفه و بصره حاکمان جدیدی منصوب کرد که به حقیقت حاکمان ایران نیز محسوب می‌شدند. معاویه سرانجام با برادر خود زیاد بن ابیه که پیش‌تر از سوی امام علی ولایت فارس را یافته بود و پس از قتل آن حضرت در برابر معاویه دعوی استقلال کرده و در قلعه‌ای در استخر فارس مستقر شده بود، کنار آمد و او را به حکومت کوفه و بصره و ماورای آن یعنی ایران نصب کرد (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶-۷). چندی بعد همین زیاد بن ابیه که خط و سواد داشت و از رهگذر اقامت در ایران با نظام‌های دیوانی و مالی ایران آشنا شده بود، «دیوان خاتم» را به منظور مُهر کردن اسناد برای جلوگیری از جعل اسناد در خلافت اموی تأسیس کرد (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۴۶۴). زیاد بن ابیه هم‌چنین، حکم بن عمرو را برای تسخیر ناحیهٔ «جبل» (اشل) مأمور کرد و او نیز این مأموریت را با

توفیق به انجام رسانید و غنایم بسیار به دست آورد. اما هنگامی که معاویه خواست که تمام آن غنایم را برای او به دمشق بفرستد، حکم به خلیفه نوشت که برابر حکم خدا غنایم را پس از اخراج خمس میان جنگجویان تقسیم می‌کند. پس چنین کرد و چندی بعد در سال ۵۰ ق در مرو بدورد حیات گفت (طبری، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ ابن اثیر، ۱۳۵۶، ج ۳، ص ۶۴).

معاویه پس از مرگ زیاد بن ابیه، حکومت بصره و ایران را به پسر او عبیدالله بن زیاد واگذار کرد و اوگردآوری خراج را در ایران به دهقانان محلی واگذار کرد. زیرا در این زمان، وصول خراج یک صد میلیون درهم تقلیل یافته بود و معاویه به والی بصره دستور داده بود یا مبلغ خراج را به حدّ پیشین برساند و یا از مقام خود کناره‌گیری کند. لذا عبیدالله بن زیاد، وصول خراج اضافه را به دهقانان ایرانی تحمیل کرد (طبری، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۲۲۳). معاویه، علاوه بر مالیات‌های سرانه (جزیه) و خراج (مالیات کشاورزی)، مالیات‌های سالیانه معروف به مالیات «آیین» را هم که ایرانیان قبل از اسلام به مناسبت نوروز و مهرگان به شاهنشاه ساسانی می‌پرداختند، به نفع خود بر ایرانیان تحمیل کرد (جاحظ، ۱۳۴۹، ص ۲۵۹؛ طبری، ۱۳۶۷، ص ۲۷۴۵؛ بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۲۵۹). درآمد معاویه از این ممر، ده میلیون درهم بود (جهشیاری، ۱۹۳۸، ص ۲۴). پس از مرگ معاویه در سال ۶۰ ق و استقرار پادشاهی در خاندان او نیز انواع مالیات‌های وصولی - اعم از خراج و جزیه و آیین - ثروت خصوصی خلیفه تلقی می‌شد و بدون رعایت هیچ ضابطه‌ای موضوع بذل و بخشش قرار می‌گرفت. یزید پسر معاویه که به جانشینی پدر به حکومت رسیده بود از بیست میلیون درهم که عبدالرحمان بن زیاد والی خراسان برای تحویل دادن به خلیفه به شام برده بود، پانزده میلیون درهم را به خود او بخشید و به جای او برادر حاکم سابق به نام سالم بن زیاد را به استانداری خراسان فرستاد (طبری، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۳۶۱-۳۶۳). پس از مرگ یزید تا بر سر کار آمدن

عبدالملک (پسر مروان بن الحکم) عراق و ماوراء آن در قلمرو عبدالله بن زبیر و مختار ثقفی بود. عیدالله بن زیاد (والی عراق) با برداشتن موجودی بیت‌المال که بالغ بر نوزده میلیون درهم بود، از کوفه به شام فرار کرد و مختار ثقفی نیز پس از تسلط بر کوفه، بیت‌المال موجود را که حدود نه میلیون درهم بود، میان ارتش خود که اکثر ایرانی بودند، تقسیم کرد. عبدالملک برای تحریک اشراف عراق به جنگ با مُضْعَب (برادر عبدالله بن زبیر که در مکه هم‌زمان با قیام حسین بن علی (ع) دعوی خلافت داشت و پس از قتل آن حضرت کوفه را نیز فتح کرده بود)، وعده داد که اگر طایفه او از پشتیبانی زبیریان باز ایستند، خراج اصفهان را میان ایشان تقسیم خواهد کرد (طبری، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۴۸۳-۴۸۴؛ ابن اثیر، ۱۳۵۶ ق، ج ۴، ص ۹). عبدالملک پس از پیروز شدن بر زبیریان، نخست حکومت کوفه و سپس تمام عراق و ایران را به حجاج بن یوسف ثقفی واگذار کرد (طبری، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۲۰؛ مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۴).

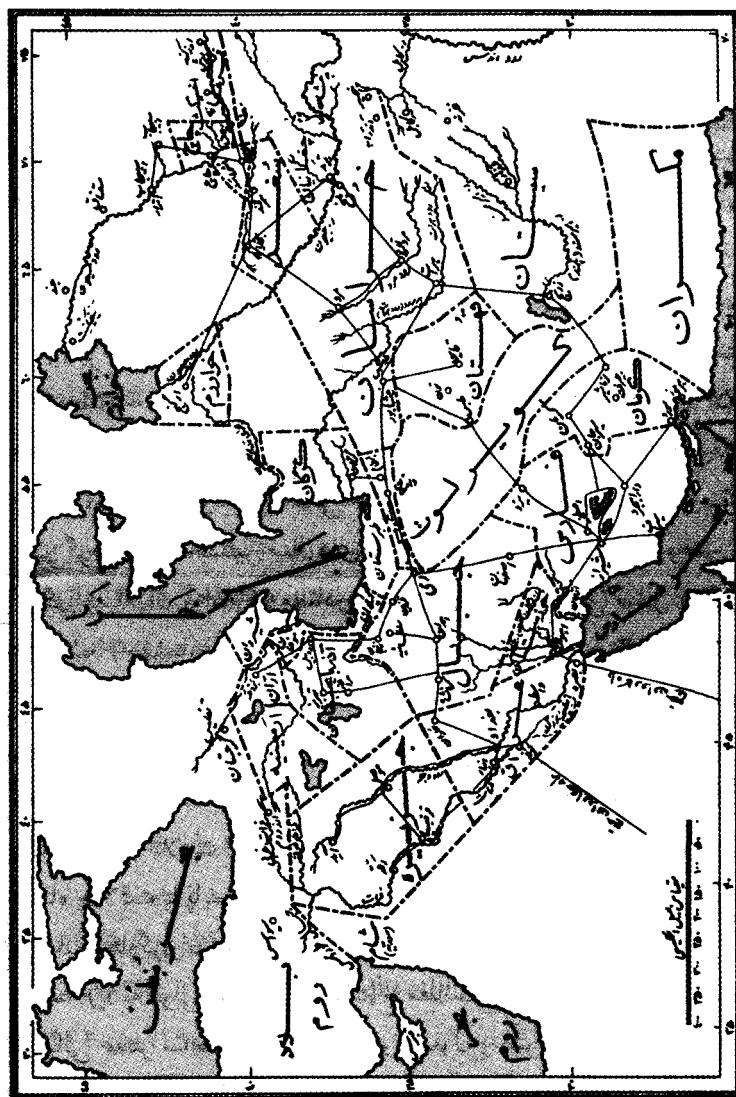
به گزارش ابن بلخی، حجاج برادرش محمد بن یوسف را بر پارس والی گردانید و در آن تاریخ، «مجموع معاملات پارس که عَشْر کشتی‌های دریا» سی هزار هزار (سی میلیون) درم بود (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰). حجاج نه تنها مقدار جزیه را از یک دینار به چهار دینار بالا برد، بلکه هم‌چنین از ذمیان مسلمان شده نیز که برابر فقه اسلامی از جزیه معاف بودند، جزیه مطالبه می‌کرد (طبری، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۱۱۵).

پس از عبدالملک، پسرش سلیمان، دستورات شدیدی برای وصول مالیات به والی عراق (یزید بن مهلب) داد. چون والی تن به این کار نداد، خلیفه در عوض دیگری را در کنار والی رسمی، به عنوان «والی خراج» معین کرد تا خراج مورد نظر را گردآوری کند (طبری، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۲۹۰). از دستوری که عمر بن عبدالعزیز (جانشین سلیمان بن عبدالملک) به عامل خود در کوفه

می‌دهد، مسلّم می‌شود که امویان از مردم ایران علاوه بر مالیات‌های خراج و جزیه، مالیات‌هایی به نام نوروز، مهرگان، دستمزد مأمورین مالیات، قیمت کاغذ، مخارج مأمورین دولتی، کرایه خانه، مالیات عروسی هم می‌گرفته‌اند که عمر بن العزیز آنها را لغو کرده است (طبری، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۳۱۳). گردآوری مالیات‌های خراج و جزیه به عهده دهقانان ایرانی بود که به رسم بازمانده از عصر ساسانی انواع مالیات را از ابواب جمعی خود می‌ستاندند و به دولت مرکزی می‌رساندند.

دیوان‌ها و دفترهای مالیاتی در سرزمین‌های ایرانی یعنی در قلمرو سابق امپراتوری ساسانی، به رسم گذشته به خط و زبان پهلوی و در بلاد شام به زبان یونانی و در مصر به زبان‌های قبطی، یونانی و به هر حال در دست کارگزاران غیرعرب بود (مقریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۵؛ دیوان ← دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴۳۶). تا آن‌که در اواخر عصر اموی، ظاهراً در سال ۷۸ ق / ۶۹۷ م برای نخستین بار در عصر اسلامی، دیوان‌های عراق به دستور حجاج بن یوسف ثقفی (والی عراق و ایران) به دست صالح بن عبدالرحمن سیستانی (دبیر و مستوفی ایرانی تبار حجاج) از پهلوی به عربی نقل شد (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ص ۴۴۲؛ جهشیاری، ۱۹۳۸، ص ۳۹-۴۰؛ بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۳۰۰-۳۰۱) و با فاصله‌ای دراز در ۱۲۴ ق / ۷۴۲ م دیوان‌های خراسان از خط و زبان پهلوی به عربی تبدیل شد (جهشیاری، ۱۹۳۸، ص ۶۳-۶۴).

دلیل انتقال دیوان‌ها از پارسی به عربی به دست صالح بن عبدالرحمن سیستانی رقابت او با استادش زادن فرخ در تقرب به حجاج بوده است (ماوردی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۷۸). بعد از زادن فرخ، پسر او مردان شاه با پرداخت صد هزار درهم به صالح بن عبدالرحمن به او پیشنهاد کرد که به حجاج اظهار کند که نقل همه دیوان‌ها به تازی مقدور نیست، ولی او این پیشنهاد را قبول نکرد.



۳. ایران در زمان خلافت عباسیان. راههای تجاری و ایالت‌های مهم در نظام سیاسی-اقتصادی

۶. عصر عباسیان خلافت عباسیان با جنبش ابومسلم خراسانی (مقتول ۱۳۷ ق) آغاز شد و تا حمله هلاکو خان مغول به بغداد در ۶۵۶ ق ادامه یافت. در این دوره، نظام مالیه عمومی زیر نظر خلیفه و با مسئولیت عالی «صاحب بیت المال» به کمک اعضای مختلف سازمان مالیه عمومی که با عناوین مباشر، ناظر، متولی، مستوفی، معین، ناسخ، عامل، کاتب، جهیز، شاهد و امثال آنها معروف بودند، اداره می شد (قلقشندی، ۱۹۶۳، ج ۵، ص ۴۶۶).

عنوان مستوفی به مفهوم مقام مسئول سیاست‌گذاری مالی و محاسبات دخل و خرج دستگاه خلافت از این زمان به متون عربی وارد شد (مستوفی (Mostowfi) ← باسورث^۱، دایرةالمعارف اسلام، ۱۹۵۶، ج ۷، ص ۷۵۳) و وجه تسمیه این عنوان نیز در لغت عرب آن بود که مستوفی با رعایت مصالح بیت‌المال، مطالبات و حقوق مالی حکومتی را به تمام و کمال از مؤدیان می‌گرفت. در نخستین سال‌های خلافت عباسی، دیوان مخصوصی برای رسیدگی به اموال و املاک مصادره شده خانواده حکومتی سابق (مروانیان) تأسیس شد (جهشیاری، ۱۹۳۸، ص ۹۰؛ یعقوبی، ۱۳۴۱، ج ۳، ص ۱۲۷) که امری مقطعی و محدود به حوزه حکومتی اعراب بود. اما به‌طور کلی نظام مالیه عمومی خلافت عباسی به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و نظامات دیوانی و مالی ایران عصر ساسانی قرار گرفت. عوامل این تأثیرگذاری، افزون بر انتقال مرکز خلافت از دمشق به بغداد و نزدیکی جغرافیایی مرکز ثقل دستگاه خلافت با پایتخت قدیمی ساسانیان، انتقال فرهنگ ایرانی به وسیله مترجمان و کارگزاران ایرانی به عربی بود. برای نمونه، ابن مقفع (۱۰۶-۱۴۲ ق) با ترجمه (یا به قولی تألیف) کتاب التاج مطالب و مضامین فراوانی را درباره نظام مالی عصر ساسانی اعم از اخذ و وصول و صرف مالیات‌های سرانه،

1. Bosworth

خراج و جزیه (گزیت) به فرهنگ عربی منتقل کرد که قسمتی از آنها در کتاب التاج جاحظ منعکس شده است (۱۳۴۹، ص ۱۸۲-۱۸۳).

افزون بر این انتقال فرهنگی، چون در عمل اخذ خراج از زمین‌های کشاورزی به عهده دهگانان ایرانی باقی مانده بود، اصطلاحات خاص دفتری و دیوانی مرتبط با امر مالیه عمومی و استیفا، همان واژگان مشهود ایرانیان بود. برای مثال، اصطلاح روزنامه (به معنی دفتر محاسبات روزانه) از فارسی به عنوان واژه دخیل وارد زبان عربی شد (خراج ← دانشنامه اسلام، ۱۹۵۶، ج ۲، ص ۷۹). هم‌چنان که اعراب واژه پارسی «مهونه» (پرداخت ماهانه) را از ایرانیان اخذ کرده و به صورت «مئونه» معرب کردند (جاحظ، ۱۳۴۹، ص ۱۸۳).

مالیه عمومی همچون دیگر امور اداری و دیوانی در هفتاد ساله آغاز خلافت عباسی زیر نظر حکمرانانی که مستقیماً از سوی خلیفه به حکومت ایران منصوب می‌شدند، تمشیت می‌یافت. برای مثال، فضل بن یحیی برمکی که از ۱۷۶ ق / ۷۹۲ م بر مناطق جبل، ارمنستان و سواحل دریای مازندران و جعفر برمکی که از ۱۷۸ ق / ۷۹۴ م بر خراسان حکومت می‌کردند، در حوزه حکومتی خود به نمایندگی از دستگاه خلافت بر استیفای حقوق مالی نظام سیاسی وقت نیز اشراف داشتند و وصول انواع مالیات‌ها به ویژه خراج را که زیر نظر دیوان‌الخراج از زمین‌های کشاورزی برابر سیاهه محاسباتی موسوم به «قانون» اخذ می‌شد، برعهده داشتند. تا آن که در زمان خلافت مهدی در سال ۱۶۲ ق / ۷۷۸ م برای نظارت بر دیوان‌های مختلف از جمله دیوان خراج، یک دیوان بازرسی و نظارت تأسیس شد که بعدها از طریق دیوان متمرکز «زمام‌الازمه» بر تمام دیوان‌ها نظارت عالیه داشت (جهشیاری، ۱۹۳۸، ص ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۶۸؛ طبری، ۱۹۸۳، ج ۶، ص ۳۶۷؛ بلاذری، ۱۹۵۹، ص ۴۶۴).

در عصر عباسی، دیوان خاتم (مُهرداری) که از عصر معاویه دایر شده بود، مسئول بازرینی و بررسی لیست تنظیم شده مالیات خراج در بغداد شد

(جهشیاری، ۱۹۳۸، ص ۱۷۸) و این امر بیش‌تر برای آن بود که بر مکاتبات بین دیوان مرکزی خراج در بغداد با شعبه‌های آن در بلاد مختلف خلافت اسلامی نظارت به عمل آید و از توافق‌های بین دیوان خراج محلی با مسئول مخصوص آن ولایت در دیوان مرکزی به ضرر خزانه دولت جلوگیری کند. میزان مالیات هر حوزه حکومتی در سند مخصوص موسوم به «قانون» ضبط می‌شد و نسخه‌ای از آن توأم با هر نوع مکاتبه و محاسبه مرتبط با آن در دیوان خراج مرکزی و نسخه‌ای دیگر در دیوان خراج محلی نگهداری می‌شد. تخطی از مبلغ و مقدار خراج ثبت شده یعنی کم و کسر کردن آن بدون اجازه خلیفه ممکن نبود. اما در بسیاری از موارد، حاکمان منصوب از سوی خلیفه مبالغی بیش از میزان مقطوع از مردم خراج می‌گرفتند. برای مثال، علی بن عیسی بن ماهان که پس از جعفر برمکی، از سوی هارون در ۱۸۹ ق به حکومت خراسان و ماوراءالنهر رسید (نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۷) بیش از میزان مقرر، از مردم مالیات ستاند و این موجب شورش مردم در خراسان و تقویت رافع بن لیث حاکم سمرقند شد که «خراج و عشور» سمرقند را به علی بن عیسی والی خراسان نداد و از طاعت خلیفه بیرون شد و هارون برای دفع او به خراسان لشکر کشید و در توس فرمان یافت (نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۷-۲۸۸) و همین ملاحظات مالی موجب تقویت مأمون در برابر امین شد (عباسیان - ایرانیکا، ج ۱، ص ۹۳).

اهمیت خراج در عصر اسلامی در پهنه مالیة عمومی به اندازه‌ای بود که ابویوسف (وفات ۱۸۲ ق) قاضی‌القضات هارون‌الرشید و نیز یحیی بن آدم قرشی (وفات ۲۰۳ ق)، همه ابواب مهم مالیة عمومی و مسایل مالی مورد نیاز حکومت اسلامی را در کتاب‌هایی با عنوان «الخراج» مطرح کردند. هم‌چنان که در نسل بعد، همین مباحث، به‌طور جامع‌تر موضوع کتاب الاموال تألیف ابو عبید قاسم بن سلام (وفات ۲۲۴) قرار گرفت. در برابر این سه کتاب فقهی و شرعی، کتاب الخراج و صنعة الکتابه ابوالفرج قدامة بن جعفر یک متن تاریخی

و اجتماعی است که تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی نیز در آن قابل توجه است. تمام اصول و اصطلاحات مربوط به این رشته را بعدها در قرن چهارم قمری، محمد بن احمد خوارزمی در کتاب *دایرةالمعارف* گونه مفاتیح‌العلوم باز تحت عنوان «خراج»، تعریف کرده است. از جمله این اصطلاحات دیوانی که به حقیقت عمده‌ترین مباحث فن استیفا به شمار می‌رود به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: قانون خراج (مالیات‌های نقدی، جنسی و زمین‌های کشاورزی)، عوارض (اقساط)، بدهی مالیاتی، روزنامه (دفتر پرداخت‌های روزانه)، ختمه (دفتر ماهانه حساب دخل و خرج)، الختمه‌الجامعه (دفتر سالیانه دخل و خرج)، التعریض (نسخه دوم محاسبات که دخل و خرج یک منطقه را در برابر مناطق دیگر برای مقایسه و حساب کل ذکر می‌کند)، العریضه (دفتر تفریق برای محاسباتی که کسور بین ارقام مخارج باید ذکر شود)، البرائه (رسید خازن به مؤدی مالیاتی)، الموافقة و الجامعه (حساب جامع یا دفتر حساب کل که به وسیله عامل پس از اتمام دوره مأموریت تنظیم و تسلیم می‌شود)، الجریده و السوداء، سیاهه لشکریان و محاسبات مواجب سالیانه ایشان با قید نسبت و جنس و مشخصات ایشان، رجعه (پرداخت به سپاهیان یک محل)، الرجعة‌الجامعه (پرداخت به کل سپاهیان همه مناطق)، السک (رسید پرداخت‌ها)، المؤامره (دستور و اجازه‌های پرداخت)، الاستقرار (حساب‌های مانده و خرج نشده)، المواصفه (لیست)، جریده مسجله (دفتر امضا و مهر و موم شده)، الفهرست، الدستور (خراج ← *دایرةالمعارف* / اسلام، ۱۹۵۶، ج ۲، ص ۷۸-۷۹).

در اوج اقتدار عباسیان، درست همانند عصر قاجار، برای استیفای حقوق دیوانی و خراج هر یک از بلاد در مقابل مستوفی مسئول محلی، یک مستوفی مخصوص آن محل نیز در مرکز خلافت مستقر بود، تا آن که معتضد آن دیوان‌های محلی مستقر در بغداد را در یک نهاد جدید با عنوان «دیوان‌الدار» ادغام کرد و پس از او، مکتفی دوباره به تقسیم دستگاه استیفا در بغداد به سه

دیوان مشرق (برای ایران و ولایات خلافت شرقی)، مغرب (برای بخش‌های غربی خلافت)، و سواد (برای عراق و بخش‌های مرکزی خلافت) تقسیم کرد (مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵۲).

در طول این مدت، اکثریت اهل کتاب که محکوم به پرداخت جزیه بودند، برای فرار از پرداخت این مالیات سرانه، رسماً به آیین اسلام می‌گرویدند. از سوی دیگر، بسیاری از مشرکان که خود را از جهت دینی در معرض انقراض و هلاک می‌دیدند، خود را اهل کتاب و محکوم به جزیه می‌خواندند که نمونه آن صابئین حران است که به گزارش ابن ندیم، مأمون در سر راه سفر به روم در دیار مضر به جماعتی که گیسوان دراز بافته داشتند، گفت: شما باید به دیانت اسلام یا به یکی از ادیانی که در قرآن مذکور است، درآیید، وگرنه کشته خواهید شد. این طایفه از آن پس به صابئین مشهور شدند (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ص ۵۶۸). خراج پارس در عهد هارون به قول ابن بلخی به نقل از جعفر بن قدامه برابر دفاتر و جراید استیفا، مبلغ دو هزار هزار (دو میلیون) دینار بوده است و پس از فتنه محمدامین پسر هارون و قتل او، «جمله جراید در غارت ببرند و بسوختند» و لذا مأمون پس از استیلای بر بغداد، «از نو قانون‌ها ساخت» و در سال ۲۰۰ هجری مالیات هر سه ناحیه پارس و کرمان و عمان را دو هزار هزار و ششصد هزار (دو میلیون و ششصد هزار) دینار معین کرد و ستاند (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰).

در عهد المقتدر بالله عباسی، علی بن عیسی وزیر او «مجموع مال پارس و کرمان و عمان بر استیفای معامله سند» را دو میلیون و سیصد و سی و یک هزار و هشتصد و هشتاد دینار قرار داد که از آن میان سهم استان «پارس و اعمال آن با معامله سیراف و عشر مرکب‌های دریا یک میلیون و هشتصد و هشتاد و هفت هزار و پانصد دینار» بود و از آن مبلغ، سهم خراج زمین‌های کشاورزی پارس و مالیات سرانه جمعاً یک میلیون و ششصد و سی و چهار هزار

و پانصد دینار و سهم سیراف با عشور کشتی ها دویست و پنجاه و سه هزار دینار بوده است. به همین ترتیب مواضعه (مالیات مقطوع) کرمان، سیصد هزار و شصت و چهار هزار و سیصد و هشتاد دینار و مواضعه عمان هشتاد هزار دینار بوده است (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱).

حمدالله مستوفی گزارش می‌کند که خود او هنگامی که در بغداد به «تقریر اموال» عراق عرب مأمور بوده است، «نسخه قانونی دیدم که در عهد ناصر خلیفه نوشته بودند، عراق عرب را زیادت از سه هزار تومان حاصل بوده است» (۱۳۳۱، ص ۲۹).

مسئله گردآوری خراج و عواید دولتی و صرف آنها که در عصر عباسی در حوزه فقه سیاسی در کتاب‌هایی همچون الخراج قاضی ابویوسف (قاضی القضاات هارون الرشید) و الخراج یحیی بن آدم و امثال آنها مورد بحث قرار می‌گرفت، به تدریج با ضعف خلافت و به قدرت رسیدن امیرانی که به قاعده قهر و سلطه به حکومت می‌رسیدند، بخش خاصی از «احکام سلطانی» شد که جمعی از عالمان اهل سنت مانند علی بن محمد ماوردی و ابویعلی محمد بن حسین فراء کتاب‌های مستقلی با عنوان الاحکام السلطانیه تألیف کردند و در آنها ضمن دیگر احکام حکومت، از قواعد خراج و مالیات و کیفیت اخذ و توزیع آنها و رسیدگی به اموال و شئون صفا و احیای اراضی موات و مشابهاات آنها سخن راندند. در بینش اعتقادی شیعه که عصمت را شرط امامت می‌دانستند، هرگونه مشارکت در تشکیلات دولتی حاکمان جور از جمله سازمان استیفا و مالیه عمومی را حرام می‌دانستند، چنان که این اصل از نامه‌ای که امام صادق در پاسخ نامه عبدالله نجاشی والی اهواز نوشته است، ظاهر است (انصاری، ۱۳۷۵ ق، ص ۶۰-۷۴).

۷. عصر حکومت‌های ایرانی مقدمات استقلال ایران از استیلای

عرب با حکومت نیمه‌مستقل طاهریان در عصر عباسی که جاحظ آن را

«خلافت خراسانی» (جاحظ، ۱۳۲۰ ق، ج ۳، ص ۲۰۶) خوانده است، آغاز و با به قدرت رسیدن صفاریان و سامانیان به سامان رسید.

طاهریان با انتصاب طاهربن حسین ذوالیمینین در ۲۰۵ ق / ۸۲۱ م به حکومت تمام سرزمین‌های ایرانی (از مرز عراق تا شرقی‌ترین سرزمین‌های خلافت)، حکومتی غیرعربی و نیمه مستقل با «استکفا» از خلفای عباسی، به‌طور موروثی مستقر شد. طاهریان به رغم دست یافتن به نوعی خودمختاری محلی، با علاقه کامل به حفظ مشروعیت خود به عنوان مأموران خلیفگان عباسی، هم‌چنان نه تنها سکه به نام خلفا می‌زدند و خطبه به نام ایشان می‌خواندند، بلکه به طور مرتب و منظم باج و خراج تعیین شده در بغداد را نیز از ایرانیان اخذ و به دستگاه خلافت در بغداد ارسال می‌داشتند (عباسیان ← ایرانیکا، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۹۳). در عین حال طاهریان نخستین حکومتگران مسلمانی بودند که به رسم پادشاهان ساسانی در جشن‌های نوروز و مهرگان جلوس می‌کردند و در خزانه را گشوده، در نوروز، جامه‌های بازمانده از زمستان و در مهرگان جامه‌های بازمانده از تابستان را میان مردم تقسیم می‌کردند، چنان‌که عبدالله بن طاهر را پس از جشن نوروز و مهرگان:

«در خزانه خود یک پیرهن نماند و آنچه داشت از خزانه بیرون آورد و به مردم داد و این خود یکی از فضایل آن مرد بود» (جاحظ، ۱۳۴۹، ص ۱۹۱).

از اواسط قرن سوم قمری به بعد بود که نه تنها ملوک الطوایف مثل رؤسای گُرد و دیلم بلکه هم‌چنین حتی امیران ایرانی منصوب از سوی خلیفه، از فرستادن خراج و مالیات‌های گردآورده در قلمرو خود به بغداد خودداری یا تأخیر و مسامحه می‌کردند (عباسیان ← ایرانیکا، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۹۳).

صفاریان حکومت صفاریان (۲۴۷-۲۵۶ ق) از حیث نظام مالیّه عمومی اهمیت فراوان دارد. صفاریان، نخستین سلسله ایرانی بود که با شورش بر خلیفه عباسی و خلع طاعت او تشکیل و موجب تجدید حیات سیاسی و

استقلال ایران گردید (صفاریان ← دایرةالمعارف فارسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۵۶۶). با فتح سیستان و پوشنج هرات در ۲۵۳ ق و کرمان و فارس در ۲۵۵ ق و سرانجام نیشابور در ۲۵۹ ق، صفاریان، نهاد جدیدی برای مالیه عمومی بنیان نهادند و قاعده اخذ خراج و جزیه و ایصال آن را به بغداد که با خلیفگان آن در حال جنگ بودند، برانداختند. عمرو لیث که به دست سامانیان گرفتار و به بغداد اعزام شد، تا پایان عمر در زندان خلیفه به سر برد، اما در دوره دوم حکومت صفاریان (از ۳۱۱ تا ۳۵۲ ق) باز سیستان به خلافت عباسی خراج نمی پرداخت. به این معنی که اگرچه مقتدر عباسی در ۳۱۸ ق / ۹۳۰ م، پسرش هارون را به حکومت فارس، کرمان، سیستان و مکران منصوب کرد، مسلم است که هیچ مالیاتی از این مناطق به نفع خلیفه گردآوری نشد (عباسیان ← ایرانیکا، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۹۴).

سامانیان حکومت سامانیان (۲۸۷-۳۸۹ ق) را از جهت دیوان استیفا و نظام مالیه عمومی می توان دنباله حکومت طاهریان و برآیند تأثیر متقابل فرهنگ ایرانی با دیانت اسلام دانست، زیرا سامانیان یک خاندان زمین دار اشرافی ایرانی در حوزه امپراتوری سابق ساسانی بودند که دست کم به طور رسمی با داشتن عنوان «ولی امیرالمؤمنین» مشروعیت خود را - همانند طاهریان - ناشی از حمایت خلیفگان عباسی و نظام شرع جلوه می دادند. بدین گونه دیوان استیفا و نظام مالیه عمومی که زیر نظر مستوفی یا خازن همراه تشکیلات دیوانی مشابه دیگر - همچون دیوان وزارت، دیوان رسایل، دیوان اشراف، دیوان قضا، دیوان شرطه، دیوان عرض (دیوان لشکر)، دیوان برید و امثال آنها از تشکیلات عباسیان به عاریت گرفته شده بود و این دیوان ها به دست ابو عبدالله احمد بن محمد جیهانی که از سال ۳۶۵ تا ۳۶۷ ق به وزارت منصور بن نوح سامانی اشتغال داشت، از روی تأسیسات مشابه سایر ممالک اسلامی سامان یافت (دیوان ← دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴۳۶).

اما تفاوت جوهری بین دولت سامانیان و حکومت طاهریان در تبدیل امارت استکفاء (طاهریان) به امارت استیلاء (سامانیان) بود.

ابوبکر نرشخی (۲۸۶-۳۴۸ ق) در تاریخ بخارا می‌نویسد که به روزگار آل سامان، خراج بخارا، «هزار هزار و صد و شصت و هشت هزار و پانصد و شصت و شش درم و پنج دانگ و نیم» بوده است (نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۴۶). وی هم‌چنین از برقراری «وظیفه» از سوی امیر نصر سامانی برای امیر اسماعیل سامانی به مبلغ «پانصد هزار درم» در سال سخن می‌گوید (نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳) که نمونه‌ای از نظام مالیه عمومی و پرداخت‌های رسمی حکومتی به رسم مستمری در حق امیران سامانی است. اما به رغم آنچه بعضی محققان در خراج‌گزاری سامانیان به عباسیان نوشته‌اند (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۴۲ و ج ۲، ص ۳۵۳)، مسلم است که سامانیان خراج گردآورده از قلمرو خود را به بغداد نمی‌فرستادند و روابط سیاسی ایشان از رد و بدل نامه‌ها و ارسال هدایایی متناوب به عباسیان در نمی‌گذرد (ایران ← دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۵۳۶). به عبارت دیگر، سامانیان در اخذ خراج جوابگوی عباسیان نبودند.

مهم‌ترین سازمان مالیه عمومی در عصر سامانیان، دیوان استیفا بود که متصدی محاسبه خرج و دخل مملکت بود و پرداخت مواجب و رواتب دولت سامانی به طبقات مختلف جامعه از جمله شاهزادگان و اعضاء خاندان سلطنت، درباریان و خواص شاه، نظامیان، روحانیون و قضات، دیوانیان، دهقانان، پیشه‌وران، کشاورزان و دست‌آخر بردگان و غلامان در حوزه مسئولیت آن بود (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵، ص ۱۹۸). پرداخت این «وظیفه‌ها» و «راتبه‌ها» در هر محل به دست مستوفیان و دیوانیان محلی انجام می‌شد، چنان‌که ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) در شرح حالی که از خویش به شاگردش ابوعبید زنجانی املا کرده است، گفته است که پدرش به روزگار امیر نوح بن منصور سامانی در

قریه خرمیثن از ضیاع بخارا به عمل دیوان اشتغال داشته است (صدیقی، ۱۳۷۲، ص ۹۶) و خود او نیز پس از مرگ پدر مدت بسیار کوتاهی تن به عمل دیوان داده است (صدیقی، ۱۳۷۲، ص ۹۹).

باری اخذ خراج و مالیات و پرداخت وظیفه‌ها و راتبه‌ها به دست عمال دیوان، انجام می‌شده است. میزان دقیق این پرداخت‌ها به رجال مختلف از جمله والی، قاضی، صاحب برید، عامل جبایت اموال، و دیگر رجال دیوانی و نظامی که در متون مختلف ذکر شده است (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۱۹۹-۲۰۰) نشان می‌دهد که نظم کامل و ثابتی بر مالیه عمومی حاکم بوده است. در عین حال، این مواجب و رواتب اغلب به نسبت درآمدهای عمومی دولت، بالا یا پایین می‌رفته است (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۱۹۹-۲۰۰).

آل‌بویه شاید بتوان بویه‌یان (۳۳۴-۴۴۷ ق / ۹۴۵-۱۰۵۵ م) را نخستین سلسله مستقل ایرانی خواند. در این دوران، دیوان مرکزی استیفا به‌طور مطلق «الدیوان» خوانده می‌شد و زیر نظر وزیر (یا دبیری هم‌رتبه یک وزیر) محاسبات مملکت را برعهده داشت. در مقابل این دیوان اصلی و مرکزی که مسئول اخذ خراج برای بعضی از انواع منابع مالی دولت بود، دیوان‌های جداگانه‌ای تأسیس شده بود، از جمله دیوان ضیاع خاصه (املاک خصوصی امیر یا خلیفه)، دیوان عشر (برای اخذ عشریه از اقمشه و طاقه‌های ابریشمی بافت بغداد)، دیوان سواد (برای اخذ خراج عراق)، دیوان نفقات (برای تأیید هزینه‌های قابل پرداخت)، دیوان مرافق (برای منافع و عواید نقدی) و امثال آنها.

به گزارش ابن بلخی، عضدالدوله دیلمی با آباد کردن زمین‌های کشاورزی و ساختن بندها و سدها، به اقتصاد کشور رونقی بی‌سابقه بخشید که در نتیجه آن اقدامات، مالیات و خراج نیز به نسبت سابق افزونی یافت و از جمله مجموع مالیات پارس و کرمان و عمان توأم با «عشر مشرعه» دریا به سیراف و

مهرویان» به سه میلیون و سیصد و چهل و شش هزار دینار رسید (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۲). افزون بر آن عضدالدوله در بیرون شهر شیراز، شهرکی به نام «گردفنا خسرو» ساخت که «ارتفاع» (مالیات دولتی) آن از «طیارات» (عوارض) و غیر آن شانزده هزار دینار بود، در حالی که مالیات همین شهرک در زمان حیات ابن بلخی یعنی اواخر سلجوقیان یکصد و بیست دینار بیش‌تر نبوده است (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۲).

حاکمیت ترکان

غزنویان تشکیلات دیوان استیفا و نظام مالیه عمومی عصر غزنویان که به آن گاهی «دارالاستیفا» گفته می‌شد، ادامه تشکیلات عصر سامانیان بود. در این دوران، مستوفی (یا مستوفی الممالک) به عنوان یکی از مسئولان مهم تشکیلات حکومتی، مدیریت دخل و خرج مملکت را بر عهده داشت؛ چنان که ابوالفضل بیهقی، یک جای از «ظاهر مستوفی» سخن می‌گوید که «دیوان استیفا را به کار است» (۱۳۲۴، ص ۴۷۳) و در جای دیگر از «عبدالملک مستوفی» یاد می‌کند که «در استیفا آیتی بود». (۱۳۲۴، ص ۲۰۰) و باز در موردی دیگر با ذکر اصطلاحات مخصوص فن استیفاء می‌گوید: «عبدالغفار به دار استیفاء رود و بگوید مستوفی آن را تا خط بر حاصل و باقی وی کشند» (۱۳۲۴، ص ۱۲۴).

در عصر غزنویان، اموال خصوصی سلطان از مالیه عمومی کاملاً متمایز بود و لذا اموال سلطان به وسیله نمایندگان او از طریق سازمانی به نام «دیوان وکالت» به وسیله «مستوفی خاصه» اداره می‌شد، در حالی که مالیه عمومی و دخل و خرج حکومتی تحت نظارت عالیه شخص سلطان، در اداره «دیوان وزیر» به وسیله مستوفی الممالک تصدی می‌شد. در این دوره تنها وظیفه متصدیان «دیوان استیفا» آن بود که معاملات و محاسبات معمول در «دیوان وزیر» و به ویژه عواید و مالیات‌های واصل و هزینه‌های انجام شده کشور را

در دفتر مخصوصی که می‌توان آن را دفتر کل نامید، ثبت و ضبط کنند (باسورث، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۵). رئیس دیوان استیفا برای اطمینان از صحت عمل محصلان مالیاتی در وصول و ایصال مالیات‌های سرانه و خراج در سرتاسر کشور، در هر شهری کسی را به عنوان نماینده رسمی خود مأموریت می‌داد (عتبی، ۱۳۵۷، ص ۳۴۳) که به وی «مستوفی نایب» می‌گفتند و این به حقیقت، مشابه همان اوضاع دیوان خراج در خلافت عباسی است که در مقابل هر مستوفی محلی، یک مستوفی مقیم بغداد مسئول استیفای آن ناحیه بود.

سلجوقیان حکومت سلجوقیان و ترکان اتحادیه غز در ایران هم‌زمان با فتنه‌های داخلی جانشینان سلطان محمود غزنوی آغاز و با ورود رکن‌الدین طغرل سلجوقی به نیشابور در ۴۲۹ ق / ۱۰۳۸ م تثبیت شد. دولت سلجوقی که تا ۵۹۰ ق / ۱۱۹۴ م ادامه یافت، به دلیل نداشتن مشروعیت در داخل مرزهای ایران و نیز به دلیل ناآشنایی فاتحان نو دولت سلجوقی با آداب و رسوم کشورداری، در عمل به دست دیوان‌سالاران و تکنوکرات‌های شهرنشین ایرانی اداره می‌شد و پادشاهان سلجوقی اداره امور دیوانی، قضایی و مالی کشور را به دست یک وزیر کارآمد ایرانی به عنوان «خواجه بزرگ» یا وزیر اعظم می‌سپردند و وزیر مذکور به نوبه خود امور مالی و خزانه‌داری کشور را به «مستوفی کل» واگذار می‌کرد.

پادشاهان سلجوقی، خزانه مخصوصی برای ثروت خصوصی خود داشتند، اما بودجه عمومی و حکومتی کشور در اختیار وزیر بود و مسئولیت حفظ و نگهداری اموال عمومی و حساب‌رسی مالیه عمومی با مستوفی کل و اجزاء دیوان او بود. به همین جهت، رئیس دیوان استیفا - بلافاصله پس از وزیر اعظم - دومین شخصیت اداری و دیوانی کشور محسوب می‌شد (اقبال، ۱۳۳۷، ص ۲۲-۱۷۵). دیوان استیفا در عصر سلجوقی، بیش و کم، دنباله تشکیلات سازمان یافته در عصر غزنوی بود. زیرا که پادشاهان سلجوقی در

مسائل پیچیده مربوط به اخذ مالیات‌ها و مصارف آن تجربیاتی نداشتند و اهل ابتکار و اصلاح نیز در این زمینه‌ها نبودند و لذا کارگزاران کاردان بومی، همان اصول و ضوابط و رسوم و قواعدی را که قبل از سلجوقیان در دیوان استیفا مرسوم و معمول بود، ادامه دادند.

اهمیت دوران سلجوقی در تاریخ ایران بر اثر رشد و توسعه دیوان‌سالاری ایرانی و تنظیمات استیفا و مالیات‌های دولتی به رهبری کارگزاران بزرگ دولت سلجوقی امثال عمیدالملک کندی و خواجه نظام‌الملک توسی و پسران اوست. نظام‌الملک چنان که از سخنان او در سیاست‌نامه برمی‌آید، توانست با ایجاد سازمان‌های متمرکز و مقتدر و با استخدام دیوان‌سالاران کارآمد و متخصص، اقتدار حکومت مرکزی را در سرتاسر قلمرو وسیع سلجوقی تضمین کند و نفس همین تأسیس نظام اداری متمرکز، بستری برای تقویت اقتصادی جامعه و در عین حال گردآوری منظم مالیات در سطح کشور شد. توجه خواجه نظام‌الملک به امر استیفا از اشارات متعدد او در سیاست‌نامه به مناصب و اصطلاحات مربوط به استیفا و خراج و مالیات (همچون: ارتفاع (خراج در نظام مقاسمه: محصولات زراعی)، اقطاع (تیول)، بیستگانی (نقدینه پرداختی به افراد سپاه)، جامگی (مستمری)، خزانه اصل (سرمایه)، خزانه خرج (هزینه) و امثال آنها) آشکار است (نظام‌الملک، ۱۳۶۹، ص ۳۰، ۴۳، ۵۰، ۶۷-۶۸، ۱۳۵، ۱۵۴، ۲۲۳). بی‌گمان بر اثر همین اشراف نظام‌الملک بر امور مالی کشور بود که رساله ملک‌شاهی بودجه کل کشور را در عصر ملک‌شاه سلجوقی، بیست و یک هزار و پانصد و چند تومان زر سرخ ذکر کرده است که چون هر دینار زر سرخ معادل دو دینار و دو دانگ معمولی ارزش داشته است، جمع بودجه کشور نزدیک پنجاه هزار تومان بوده است (مستوفی، ۱۳۳۱، ج ۳، ص ۲۷).

به رسم بازمانده از دوران غزنوی، مستوفی کل برای هر یک از نواحی

مختلف مالیاتی کشور یک «مستوفی نایب» تعیین می‌کرد که وظیفه او اخذ مالیات و ثبت و ضبط «معاملات» (عملکرد مالیاتی) و ارتفاعات (درآمدهای مالیاتی) در حوزه مأموریت او و سپس گزارش آنها به مستوفی کل بود (اقبال، ۱۳۳۷، ص ۲۷-۲۸). میزان خراج و مالیات هر حوزه مالیاتی بر اساس فهرستی که در دفاتر کل در دیوان استیفا موجود بود، مشخص می‌شد و مستوفی نایبان حق تعدیل آن را نداشتند (لمتون، ۱۹۷۱، ص ۲۵۷-۲۵۸).

پس از کشته شدن نظام‌الملک در ۴۸۵ ق در نهاوند به دست فداییان اسماعیلی و با فتنه‌انگیزی دشمنان خارجی و داخلی، وحدت و تمرکز ساختار دیوانی در همه زمینه‌ها از جمله در استیفا به ضعف گرایید. در عین حال، مسائل مربوط به مالیه عمومی و استیفا طرف توجه کامل جانشینان ملک‌شاه بود، چنان‌که اولاً سلطان برکیارق (سلطنت ۴۸۷-۴۹۸ ق / ۱۰۹۴-۱۱۰۴ م) پسر ملک‌شاه، جدّ ابن بلخی را به سمت مستوفی پارس منصوب کرده و مستوفی مذکور به دستور اتابک رکن‌الدوله خمارتکین (والی فارس از سوی سلطان برکیارق) محاسبات و عملکرد مالیاتی و خراج ایالت فارس را تنظیم کرده بود (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۳) و سپس سلطان محمد بن ملک‌شاه (سلطنت ۴۹۸-۵۲۱ ق / ۱۱۰۴-۱۱۱۷ م) برادر و جانشین برکیارق از ابن بلخی که به مناسبت اشتغال جدّش به سمت استیفای فارس با امور «استیفای آن ولایت و سپاهی و رعیت» آشنا بود، خواست که «معاملات بر قانون قدیم و قانونی که اکنون معتبر است» را به شاه گزارش کند تا «علم اشرف سلطانی... بدان احاطت یابد» (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۲-۳). پس از مرگ سلطان محمد، پسر او محمود به جانشینی وی نشست، ولی از عمّ خود سلطان سنجر شکست خورد. آن‌گاه سلطان سنجر نیز که متوجه شد اوضاع دیوان استیفا نامطلوب است، با گماشتن ابوالعلا صاعد بن حسین مستوفی به سمت مستوفی کل دست به تجدید تشکیلات استیفا زد و همان‌طور که سلطان محمد از ابن بلخی خواسته بود که میزان خراج‌ها و

مالیات‌های قدیم و جدید اقلیم پارس را برای آگاهی او تهیه کند، سنجر نیز با اعزام مأموران ویژه مخصوصاً در منطقه خراسان گزارشی کامل از محاسبات قدیم و جدید مالیاتی را خواستار شد (جوینی، ۱۳۲۹، ص ۴۶-۴۸).

در اواخر عصر سلجوقی، اهمیت استیفا به اندازه‌ای بالا رفت که مقام مستوفی از مقام وزیر بالاتر شمرده می‌شد، به حدی که فخرالملک پسر نظام‌الملک در مقام وزیر برکیارق، تحت‌الشعاع مستوفی وقت یعنی مجدالملک بالسانی بود (بغدادی، ۱۳۱۸ ق، ص ۷۹). همان‌طور که گفته شد، مستوفی‌المالک، در ایالت‌های مختلف نمایندگانی داشت، چنان‌که هر کدام از مرو و بسطام، «دیوان استیفا» جداگانه‌ای داشتند (جوینی، ۱۳۲۹، ص ۴۶ و ۵۶).

خوارزمشاهیان خوارزمشاهیان (۴۷۰-۶۲۸ ق) که در آغاز تابع سلجوقیان بودند، از عصر سلطان سنجر داعیه استقلال کردند (خوارزمشاهیان - دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰۲۴) در دوران ایشان نیز، دیوان استیفا مسئول مالیه عمومی بود و رئیس آن صاحب دیوان خوانده می‌شد، چنان‌که سوزنی سمرقندی (وفات ۵۶۲ یا ۵۶۹) از شاعران عصر خوارزمشاهی در وصف صاحب دیوان استیفا گفته است:

صاحب دیوان استیفا که اهل فضل را

اندر او اهلیت صاحب قرانی بود و هست

(استیفا - دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۲۲۰۵)

مغول در عصر مغول، با توجه به این‌که نظام حکومتی از آغاز تا مدت‌ها دارای طبیعت نظامی و نه دیوانی و به تعبیر دیگر صحرانوردی نه شهرنشینی بود، اخذ مالیات، جنبه غارت و چپاول داشت و به موجب یاسای چنگیزی، اشراف، روحانیان و کودکان از مالیات معاف بودند. پس از آن‌که امور مالی و دیوانی با راهنمایی مستوفیان بومی از سوی اوگتای قاآن به صورت مالیات سرانه (جزیه)، مالیات بر مستغلات (قلان) و مالیات بر درآمد

(تمغا) تثبیت شد، مردم به پرداخت یک درصد از احشام و ده درصد از غلات ملزم شدند. منکو قآن، نرخ مالیات بر درآمد را که در آغاز یک دینار از هر ۲۴۰ دینار بود، به دو برابر رسانید. نرخ جزیه (سرانه) نیز از ۵۰۰ دینار برای بزرگ‌ترین مالداران تا یک دینار (برای فقیران) در نوسان بود.

افزون بر مالیات‌های خراج، سرشماری (سرانه)، مالیات بر درآمد (تمغا) و احشام و مواشی انواع و اقسام مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم دیگر نیز به نام‌های مختلف بر مردم تحمیل می‌شد. قسمتی از این مالیات‌ها دنباله مالیات آیین عصر ساسانی بود و نوروزی، عیدی، سلامانه، پیشکش و امثال آنها خوانده می‌شد. بخشی دیگر رسوم و حقوق لشکریان و دیوانیان بود که مستقیماً از مردم گرفته می‌شد و عبارت بودند از: رسم‌الوزارة، رسم‌الصدارة، رسم خزانه، رسوم شحنگی، رسوم داروغگی، حق التولية، حق التحریر، حق التحصیل. باز، بخشی از دیگر از مالیات‌ها و عوارض بودند که اغلب مختص عصر مغول بود، مانند: طبغور، تغار، فلان، ساوری، شیلان، بها، ترغو، کراکیارق، شوسون، طرح، نزل، بیغار، الام، چریک، باید، شلتاقات، شناقص (بطروشفسکی، ۱۳۴۴، ص ۷۱۰-۷۷۵).

در عصر ایلخانان، به عوارض ورود و خروج که در دروازه‌های شهرها و بندرها از مردم و بازرگانان می‌گرفتند، تمغا می‌گفتند که واژه‌ای ترکی یا مغولی است و به مهری که پس از پرداخت عوارض و تکلیفات دیوانی به ران اسب و مواشی یا بر محموله‌های تجاری یا انبار غله می‌زده‌اند، اطلاق می‌شده است و کسی که متصدی وصول این عوارض و زدن مهر بر اموال و اجناس است، تمغاچی می‌گفته‌اند (تمغا ← دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۹۸۱). عبید زاکانی در رساله تعریفات تمغاچی را به طنز به واجب‌القتل تعریف کرده است (۱۳۷۷، ص ۱۳۲).

در طول عصر مغول، امور مالی زیر نظر «صاحب دیوان» اداره می‌شد. نامورترین شخصیت دیوانی این عصر، خواجه شمس‌الدین محمد جوینی (قتل ۶۸۳ ق) بود که نخست در عصر هلاکو - پس از قتل سیف‌الدین بیتیکیچی

خوارزمی - منصب «صاحب دیوانی» یافته بود و هنگامی که اباقاخان (پسر هلاکو) به سلطنت رسید، هم‌چنان در منصب صاحب دیوانی برقرار ماند و هیچ‌کس جز شخص ایلخان بر او برتری نداشت. عایدی شخصی او در این منصب، روزانه ده‌هزار دینار بود. گزارش همین منافع سرشار به عنوان اختلاس و سوء استفاده صاحب دیوان به وسیله خواجه شمس‌الدین مجدالملک یزدی که منصب «مشرف‌الممالک» داشت، موجب محاکمه و عزل صاحب دیوان جوینی شد. اما پس از مرگ اباقاخان در ۶۸۰ق، جانشین او سلطان احمد تکودار (پسر دیگر هلاکو) دوباره او را منصب صاحب دیوانی و وزارت داد (امین، ۱۳۸۱، ص ۲۳۹-۲۴۰). تا آن‌که تکودار از ارغون شکست خورد و قرار شد صاحب دیوان جان خود را به دادن فدیة خریداری کند.

صاحب دیوان در آن عهد، به حقیقت صدراعظم وقت بود و او به نوبت خود برای نگهداری حساب دخل و خرج خزانه دولت، کسی را به عنوان مستوفی‌الممالک و یا مشرف‌الممالک برمی‌گزید. اعتبار و اهمیت دارنده مناصب استیفا و اشراف از وزیر بیش‌تر یا با او برابر بود. چنان‌که مجدالملک یزدی با داشتن سمت «مشرف‌الممالک» که در آن عهد منصبی همتای مستوفی‌الممالک بوده است، از ۶۷۷ق / ۱۲۷۹م در اداره امور مملکت با وزیر وقت (صاحب دیوان جوینی) برابر شمرده می‌شد (دایرة‌المعارف اسلام، ۱۹۵۶، ص ۳۳۴). خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر (مقتول ۷۱۸ق / ۱۳۱۸م) نیز در ۶۹۹ق / ۱۲۹۹-۱۳۰۰م به عنوان «صاحب دیوان» با مسئولیت عمده برای گردآوری مالیات منصوب شد.

صاحب دیوان و مستوفی‌الممالک برای وصول مالیات و خراج از هر ایالت، کارگزاران و پیشکاران محلی موظفی را به آن ایالت مأمور می‌کردند که نایب خوانده می‌شدند. یکی از مشاهیر این طایفه سعدالدوله بود که با وعده بالا بردن مالیات بین‌النهرین از سوی ارغون به سمت نایب آن ایالت منصوب شد.

سعدالدوله برای وفا کردن به وعده خود، بر کسانی که قبلاً از مالیات معاف بودند، مالیات بست (میرخواند، ۱۲۷۴ ق، ج ۵، ص ۱۰۴). نایبان نیز به نوبت خود محصلان لازم را برای اخذ مالیات از مؤدیان مالیاتی مأمور می‌کردند و اینان اغلب با سخت‌گیری و فشار بسیار به اخذ مالیات اقدام می‌کردند، به طوری که بسیاری از مردم از ترس آمدن مأموران مالیاتی، مزارع را رها می‌کردند و به همین دلیل بسیاری از روستاهای آباد به ویرانی می‌افتادند. حمدالله مستوفی مکرر در ذکر شهرها از حقوق دیوانی سخن گفته و از جمله در ذکر اصفهان و عراق عرب می‌نویسد که:

«حقوق دیوانی [آنها] به تمغا مقرر است» (۱۳۳۱، ص ۳۱ و ۵۰).

و این حقوق دیوانی در سی و پنجمین سال دولت مغول برای اصفهان، سی و پنج تومان (مستوفی، ۱۳۳۱، ص ۵۰)، برای اردبیل هشتاد و پنج هزار دینار (مستوفی، ۱۳۳۱، ص ۸۱) و برای عراق عرب سیصد و چند تومان بوده است (مستوفی، ۱۳۳۱، ص ۲۹). خراج این منطقه اخیر قسمتی «راتب» (قدیمی و ثابت) و قسمتی «حادث» (جدید و متأخر) بوده است. به علاوه محصولات کشاورزی، به رسم خراج مقاسمه در برداشت‌های شتوی و صیفی به سه قسمت بخش‌بندی می‌شده است: یک سوم به زارع و کشاورز، یک سوم به حاکم محلی و یک سوم به خزانه دولت مرکزی (دیوان استیفا) تحویل می‌شده است (مستوفی، ۱۳۳۱، ص ۳۱). در عصر مغول، جمع دخل و خرج دولت که به آن «جامع الحساب ممالک» می‌گفته‌اند، به گزارش حمدالله مستوفی که خود سمت استیفا داشته است، تا اول عهد غازان خان، سالیانه یک هزار و هفتصد و چند تومان بوده است و بعد از آن به «سبب عدل غازان خان» به تقریباً دو هزار و صد تومان رسیده است (مستوفی، ۱۳۳۱، ص ۲۷).

حکومت‌های محلی (ملوک الطوائف) تشکیلات استیفا در حکومت‌های کوچک‌تر و ملوک الطوائف در قرن هشتم و نهم و نظام مالیه عمومی و استیفا در زمان ایشان تفاوتی با گذشته نداشته است. برای مثال حافظ شیرازی

(۷۲۰-۷۹۲ق) غزل سرای بزرگ فارسی، در قطعه‌ای به توسط یکی از ندیمان پادشاه وقت تقاضای برقراری «وظیفه» از خزانه دولت کرده و گفته است:

به سمع خواجه رسان ای ندیم وقت شناس
به خلوتی که در او اجنبی صبا باشد
لطیفه‌ای به میان آر و خوش بخندانش
به نکته‌ای که دلش را در آن رضا باشد
پس آن گه‌اش - ز کرم - این قدر به لطف بپرس

که گر «وظیفه» تقاضا کنم، روا باشد؟

(۱۳۸۱، ص ۴۱۲)

غزلیات حافظ نشان می‌دهد که این «وظیفه» در حق او از سوی حکومت وقت برقرار شده است؛ چنان که در مطلع غزلی که به مناسبت رسیدن بهار و سال نو که معمولاً پایان سال مالی و هنگام پرداخت‌های نهایی از خزانه دولت است، با حسن طلب می‌گوید:

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید

«وظیفه» گر برسد مصرفش گل است و نبید

(۱۳۸۱، ص ۱۸۳)

عبید زاکانی (وفات حدود ۷۷۲ق) در رساله تعریفات خود «مستوفی» را «دزد افشار» معرفی کرده است (۱۳۷۷، ص ۱۳۲).

مالیات خرابات و بیت‌اللطف از اواخر عصر عباسیان، ولی مخصوصاً در عصر ایلخانیان و تیموریان، گردانندگان خانه‌های فساد با داشتن پروانه و مجوز مخصوص مراکز لهو و لعب و عشرتکده دایر می‌کردند که عموماً به آنها «خرابات» یا «خرابات خانه» یا «بیت‌اللطف» گفته می‌شد (بیت‌اللطف ← دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۵۱۴۴). این مراکز، مالیاتی نیز باید به دولت می‌پرداختند. اما امیر تیمور به گزارش کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی در مطلع السعدین:

«جميع ممالك را از رجس خرابات، پاک فرمود، با آن که هر روز مبلغ چند تومان از 'سوق السلطان' بغداد و 'تیمانچه' تبریز و 'کوی دراز' سلطانیه و 'بیت اللطف' شیراز و 'کوی پایان' کرمان و 'خرابات' خوارزم حاصل بود، منافع این مواضع را نابود انگاشت و رقم عدم بر دینار و درم آن انگاشت» (به نقل از، غنی، ۱۳۶۶، ص ۱۲۹).

اما پس از تیمور، دوباره این مراکز به فعالیت پرداختند و فواحش با اخذ پروانه و دستور از محتسب به کار اشتغال داشتند. چنان که حافظ با اشاره به این سابقه می‌گوید:

دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد

شد بر محتسب و کار بدستوری کرد

(غنی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۳)

رفت و آمد به بعضی از این مراکز به حدی شایع بوده است که بیت اللطف‌ها، مأمور مخصوصی برای شمارش کلاه‌های مراجعان داشته‌اند، چنان که آقارهی شاپور گفته است:

دیروز آن که مرید شیخ دین بود امروز کله‌شمار بیت اللطف است

(بیت اللطف ← دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۵۱۴۴)

در سرتاسر عصر مغول و ایلخانان، نرخ مالیات برای توده مردم بسیار سنگین بود و بدتر آن که مأموران مالیاتی، مکرر مالیات‌های مأخوذه را دوباره از مردم طلب می‌کردند و آنها را با فشار و تعدی از مردم می‌گرفتند. لذا در بسیاری از موارد، مردم، روستاها را برای فرار از شر مأموران مالیاتی خالی می‌کردند. چنان که نقل است که روزی مولی حسن سلیمی (وفات ۸۵۴)،

«براتی بر پیرزنی نوشت و آن عجزه فریادکنان دویده گفت: ای مرد! این

برات را به حکم که بر من نوشته‌ای؟ سلیمی گفت به حکم سید فخرالدین. آن

زن گفت: نمی‌دانم حق تعالی این عذر را از تو قبول خواهد کرد یا نه؟ سلیمی

را درد در نهاد افتاد... فریاد زد که: والله نه، بالله نه. دوات و قلم خود را بر سنگ زده بشکست و سوگند یاد کرد که دیگر مادام العمر گرد حرام خواری نگردد» (امین، ۱۳۸۱، ص ۲۶۲).

یکی دیگر از مستوفیان این عهد، خواجه مظفرالدین مختار سبزواری بود که به دلیل نداشتن «وقوف در امر سیاق و مهام دیوانی» در ۸۶۵ ق مقصر شناخته و از کار معزول شد (امین، ۱۳۸۱، ص ۲۶۰).

سربداران حکومت سربداران که در ۷۳۶ ق آغاز شد، نخستین دولت مستقل ایرانی شیعی دوازده‌امامی به شمار می‌آید. در آن دوران نظام مالیه عمومی به طور کامل با نظام عصر ایلخانی متفاوت بود. توزیع عادلانه غنائم جنگی، تقلیل مالیات‌ها و تجدید نظر در خراج از عوامل مؤثر تغییر نظام مالی بود. به علاوه، برابر خواسته جناح مساواتیان، گنجینه سلطان همه ساله بین مردم تقسیم می‌شد (امین، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱-۱۳۰).

تیموریان در عصر تیموری در حالی که دیوان بیگی در رأس «دیوان بزرگ امارت» بر امور نظامی و انتظامی سرپرستی می‌کرد، مالیه عمومی در «دیوان مال» زیر نظر وزیر اداره می‌شد (دایرةالمعارف اسلام، چاپ دوم، ص ۳۳۴). انواع مالیات‌ها در این عصر از جمله مالیات اراضی و احشام و اصناف از مردم گرفته می‌شد، ولی علاوه بر آنها یکی از مالیات‌های دولتی به بیگاری گرفتن چارپایان و مواشی (الاغ، قاطر، اسب و شتر) مردم بوده است. چنان که فرمانی از سلطان حسین بایقرا در مورد معافیت مالیاتی ملاحسین کاشفی واعظ (قاضی مستعفی سبزواری) وجود دارد که دستور می‌دهد:

«ایلچیان و قوشچیان و یامچیان... چهارپایان خاصه و متعلقان ایشان را اولاغ^۱ نگیرند» (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۰).

۱. «اولاغ» (الاغ) در این جا به معنی بیگاری است.

بحث حاضر به بررسی «دیوان استیفا» و مالیه عمومی در ایران در عصر اسلامی اختصاص دارد، ولی شامل مباحث ماهوی مالیه عمومی در نظام فقه اسلامی نمی‌شود و گفت‌وگو از «مالیات‌های شرعی» همچون زکات (اعم از زکات اموال و زکات ابدان) و خمس، را از موضوع این کتاب بیرون می‌شناسد و لذا مالیه عمومی و استیفا در عصر اسلامی را تنها در محدوده تاریخ ایران پس از اسلام و به عنوان بخشی از تاریخ سیاسی - اقتصادی ایران (و نه مطالعه‌ای حقوقی در زمینه فقه اسلامی) با تکیه مخصوص بر نظام خراج (مالیات زمین‌های کشاورزی) ارایه می‌کند.

مهم‌ترین عواید دولتی در آغاز اسلام غنائم جنگی بود که پس از اخراج خمس میان جنگجویان تقسیم می‌شد. پس از فتح ایران، دستگاه خلافت جانشین امپراتوری‌های بزرگ ایران و روم شد و عمر بن خطاب تقسیم غنائم جنگی بین جنگجویان را به اموال منقول محدود کرد و در مقابل، اموال غیرمنقول را جزء بیت‌المال عمومی شمرد تا به ملاحظات عملی به رسم پیش از اسلام در اختیار کشاورزان محلی باقی بماند و تنها درصد معینی از ارزش عایدات کشاورزی به عنوان خراج به دولت اسلامی پرداخت شود. از آن‌جا که اعراب خود آشنایی کافی به نظام خراج نداشتند، تصدی مالیه عمومی و گردآوری خراج در حوزه تمدنی ایران به دست دهقانان و جهیزدان ایرانی و در حوزه شامات به دست مسیحیان به رسم پیش از اسلام ادامه یافت. عمر به پیشنهاد هرمزان ایرانی، در مدینه دیوانی به نام دیوان جند تأسیس کرد که عطایا و مستمری‌های سالیانه هر کس از جمله بعضی از مرزداران و دهقانان ایرانی نیز در آنها ضبط شده بود. تمام این دواوین در عراق و ایران از آغاز تا عصر عبدالملک خلیفه اموی به خط فارسی و به دست دبیران ایرانی نوشته می‌شد و در آن تاریخ به دست یکی از دبیران ایرانی حجاج بن یوسف (والی عراق) از فارسی به عربی نقل شد. پس از امویان، دیوان خراج توسعه یافت و در عصر عباسی قوانین و احکام مالیه

عمومی در کتاب‌های خراج و الاحکام السلطانیة تدوین و تنظیم شد. تا آن که حکومت‌های ایرانی خود به تقلید نظام میاسی-عباسی دستگاه‌های مستقلی برای استیفا ایجاد کردند و رأساً به اخذ خراج پرداختند و به جای تجویل دادن کل خراج به دستگاه خلافت فقط گاه‌گاهی هدیه‌هایی به خلیفه می‌فرستادند. تشکیلات استیفا در عصر حاکمیت ترکان سلجوقی، غزنوی و خوارزمشاهی نیز ادامه عصر پیشین بود، تا آن که بر اثر حمله مغول نظام دیوانی و مالی ایران از هم فرو پاشید و در عصر مغول و ایلخانات، ضمن تعطیل شریعت و تغییر نظام‌های حقوقی و دیوانی، مالیات‌های سخت وضع شد که به نهضت‌های ملی و حکومت‌های محلی از قبیل سر بهداران ممیزوار و مرعشیان مازندران منجر شد، باز با حمله تیمور اوضاع آشفته‌تر و در دوران ملوک الطوائفی سخت‌گیری بیش‌تر شد، به حدی که گاهی روستاییان مزارع را از ترس مأموران و محصلان مالیاتی ترک می‌کردند.



۴. کاروانسراها، نمونه‌ای از یادمان‌های نظام اقتصادی ایران (کاروانسرای آهوان در راه دامغان - شاهرود بر جاده ابریشم)

فصل سوم

دیوان استیفا از صفویان تا قاجار

شاه اسماعیل صفوی، مؤسس سلسله شیعی مذهب صفوی، تمام غنائم جنگی را میان سپاه قزلباش تقسیم می‌کرد و برای خود چیزی به اختصاص برنمی‌گرفت. پس از او، در دوران دراز سلطنت فرزندش تهماسب اول، نظام مالیه عمومی و به‌ویژه خراج نظامی شایسته یافت و با آن که بعضی از فقیهان شیعه اخذ و صرف خراج را در غیبت امام معصوم ناروا و حرام می‌دانستند، محقق کرکی شیخ الاسلام تهماسب اول تصرّف خود را به عنوان فقیه جامع شرایط و نایب عام امام معصوم در این امور مجاز دانست و بدین گونه مالیه عمومی در عصر صفوی با نظام مالی دولت‌های سنی مذهب شباهتی جدی و جوهری یافت.

در طول سلطنت پادشاهان صفوی، به اقتضای جوهر استبدادی دولت صفوی، تمام درآمد و عواید کشور در اختیار شخص شاه بود و تمام مخارج نیز به فرمان و تصویب شخص او صورت می‌گرفت. خزانه دولت و آنچه از مالیات‌های گوناگون و عواید مستقیم و غیرمستقیم و درآمدهای رسمی یا اتفاقی به خزانه دولت می‌رسید، به شخص شاه تعلق داشت؛ و میان عواید دولت و سلطنت امتیاز و تفاوتی نبود (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۹۱).

۱. منابع مالیه عمومی در دوران صفویان به روزگار صفویان، منابع

مالیه عمومی اعم از عواید نقدی و جنسی، به شرح زیر بود:

(۱) خراج یا مالیات زمین‌های کشاورزی که به صورت مقطوع (مقاطعه) اخذ می‌شد. نرخ این مالیات، در حدود ۱۱۰۰ ق (در عهد پادشاهی شاه سلیمان) برای هر جریب زمین مبلغی معادل پنج عباسی بود (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۹۱). در اوایل عصر صفوی، مهم‌ترین منبع عواید دولت، خراج زمین‌های کشاورزی بود. تا قبل از صفویان، اخذ خراج و نیز پرداخت آن به «حکام جور» هم‌چنان که اخذ تیول و اقطاع در مذهب تشیع مقبول نبود و اگرچه بعضی از بزرگان مانند سید مرتضی و سید رضی با آن موافق بودند، بسیاری از فقیهان شیعه به حرمت خراج و عطایای دولتی فتوی داده بودند.

در طول دولت صفوی، صرف نظر از این اختلاف‌نظرهای فقهی، خراج زمین‌های کشاورزی به رسم دولت‌های سنی مذهب پیش از صفویان از مؤدیان مالیاتی وصول و به خزانه دولت واریز می‌شد.

(۲) دومین منبع مهم عواید دولت صفوی، محصولات «املاک خاصه» شاهی (خالصه) بود (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۰۰).

(۳) مالیات احشام یا چوپانی‌گی که از گله‌های گوسفند و گاو و امثال آنها گرفته می‌شد.

(۴) حقوق اربابی یا مالیات ابریشم و پنبه معادل یک‌سوم محصول بود. (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۹۲-۱۱۹۳).

(۵) حق‌العبور نیز به عنوان حقوق اربابی از عبورکنندگان از رودخانه‌ها و آب‌های حوالی اصفهان گرفته می‌شد، و حاصل این عوارض نیز در سال در حدود چهارهزار تومان بوده است (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۹۳).

(۶) جزیه که از غیرمسلمان ایرانی و بیگانه گرفته می‌شد و برابر مقررات، هر یک از مردان ارامنه و یهود ناگزیر بودند که همه سال مالیات سرانه‌ای

معادل یک مثقال طلا بپردازند. جزیه هنود هم که مخصوصاً در شهر اصفهان بسیار بودند، و در عصر صفوی تا قبل از به قدرت رسیدن ملا محمدباقر مجلسی با ایشان معامله اهل کتاب می شد، درآمد هنگفتی برای دولت محسوب می شد (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۹۳-۱۱۹۴).

۷) مالیات اصناف که از کسبه و پیشه‌وران گرفته می شد. در این عصر، هر یک از اصناف دارای یک کدخدا بود که به نمایندگی از صنف خود در تعیین «بنیچه» آن صنف، یعنی تشخیص و تثبیت مالیات هر یک از گروه‌های صنفی با نقیب که هماهنگ‌کننده گروه‌های صنفی بود، همکاری داشت. میزان مالیات هر صنف، همه ساله به طور مقطوع در دفترهای مالیاتی موسوم به بنیچه ثبت می شد و کلاتر هر شهر به اعتراض اصناف به کم و کیف اخذ مالیات رسیدگی می کرد (روحانی، ۱۳۶۶، ص ۶۶-۶۷).

۸) عوارض راهداری که نخست برای ساختن و نگهداری راه‌ها و پل‌ها وضع شده بود، کم‌کم افزایش یافت و منبع درآمد سرشار دیگری برای خزانه شد.

۹) عوارض گمرکی نیز که همان تمغای عصر مغول بود، یکی دیگر از عواید مهم خزانه شاه به شمار می رفت. در عصر شاه عباس در سواحل خلیج فارس این عوارض معادل ده درصد از قیمت اجناسی بود که به ایران وارد می شد، و در سرحدات دیگر این عوارض به نسبت تعداد محموله‌ها گرفته می شد. ولی لوازم شخصی واردکنندگان و یک بار از هر یازده بار نیز از پرداختن عوارض معاف بود (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۹۴).

۱۰) در عصر صفویان و پیش از ایشان در شهرهای بزرگ از عشرتکده‌ها که به آنها بیت‌اللطف گفته می شد، نیز مالیات مخصوصی گرفته می شد.

۱۱) فروش تنباکو که شاه عباس آن را در ۱۰۲۷ ق قدغن کرده بود، پس از مرگ او آزاد شد و عوارض آن در زمان شاه عباس دوم نزدیک بیست هزار

تومان و در زمان شاه سلیمان در حدود پنجاه و پنج هزار تومان بوده است (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۹۵).

۱۲) تمام محصول مومیایی فارس هم که از کوهی در نزدیکی جهرم به دست می آمد، متعلق به شاه بود، و او آن را یا می فروخت یا به رسم هدیه برای حکام و بزرگان و پادشاهان دیگر می فرستاد.

۱۳) بیگاری: یکی از درآمدهای ضمنی شاه فایده ای بود که از کار افراد بی آن که مزدی بپردازد، می برد. کارگران ناگزیر بودند که برای ساختن کاروانسراها و کاخ ها و باغ ها و سایر عمارات شاهی، یا مساجد و راه ها و امثال آن به بیگاری تن دهند، یا به مزد بسیار ناچیزی بسازند. این رسم تا پایان سلطنت صفویه نیز باقی بوده است (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۹۶).

۱۴) مالیات بر حقوق، مستمزی و جوایز: هر کس به هر عنوانی از خزانه وجهی می گرفت، به پرداخت ده درصد آن به خزانه شاه مجبور بود (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۰۴).

۱۵) پیش کش ها و هدیه ها: از جمله منابع سرشاری که پیوسته به ذخایر نقدی و جنسی خزانه سلطنتی می افزود، هدیه ها و پیش کش هایی بود که از جانب پادشاهان و فرمانروایان کشورهای بیگانه یا از طرف حکام ولایات و سرداران و بزرگان و مأموران دولتی ایران برای پادشاه صفوی فرستاده می شد (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۰۳-۱۲۰۴).

افزون بر این پیش کش ها و مالیات ها، به عناوین، انواع و اقسام دیگر نیز مالیات ها و عوارض بر مردم، تحمیل می شد که بعضی از آنها عبارت بودند از: مالوجهات، اخراجات، خارجیات، علفه، علوفه، قنلغا، الاغ بارخانه، الام، بیگار، شکار، طرح، دست انداز، عیدی، نوروزی، سامدی، چریک، دو نیم، ملکانه، محصلانه، خدمتانه، صد چهار، صد یک، صد دو، رسم الصدات، رسم الوزارت، رسم التحریر، رسم الاستیفا، حق السعی، اخراجات قلاع و

طوایل، تکالیف سلطانی، نزول، کیالی، قیانداری، مهر دفن موتی (شصت دینار)، بدرقه، سرشمار، جزیه‌المجوس (یک مثقال طلا)، خانه شمار، حق بکارت عروس و امثال آنها (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷، ص ۵۶۹).

مخارج و مصارف مالیه عمومی پادشاهان صفوی حقوق، راتبه، وظیفه و مشاهره اکثر بزرگان لشکری و کشوری دولت خود را از طریق تیول، سیورغال، مستمری و تخفیف مالیات می‌پرداختند. تیول، عبارت از به تصرف دادن ناحیه معینی از طرف پادشاه به اشخاص مهم به ازای مواجب و حقوق سالیانه و سیورغال، واگذاری زمینی از سوی پادشاه برای معیشت به ارباب استحقاق به جای مستمری و مشاهره و ادارار^۱ بوده است. در حالی که مستمری مبلغی به نقد و جنس، و تخفیف مالیاتی نیز کم کردن مبلغ یا مقدار معینی از کل مالیات یکی از مؤدیان مالیاتی بوده است.

معافیت‌ها و بخشودگی‌های مالیاتی در عصر صفوی چون تفاوتی میان خزانه شخصی و خصوصی شاه با خزانه دولتی نبود، شخص شاه، هر زمان که می‌خواست، می‌توانست هر یک از انواع مالیات‌ها را ببخشد و شخص یا گروه یا منطقه‌ای را از پرداخت یک یا همه انواع مالیات‌ها معاف کند. برای مثال، پس از آن که کمپانی هند شرقی در بیرون کردن پرتغالیان از جزایر و سواحل ایرانی خلیج فارس به شاه عباس کمک کرد، شاه عباس، بازرگانان انگلیسی را از پرداختن عوارض گمرکی معاف کرد (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۹۴). هم‌چنین یکی از مالیات‌هایی که به طور مقطعی به عنوان پیش‌کش از اهالی کشور گرفته می‌شد، مالیاتی بود که اگرگذار پادشاه به شهری می‌افتاد، اهالی آن شهر باید مبلغی نقد به خزانه پادشاه می‌پرداختند. در اواخر عصر صفوی، اهالی بعضی از شهرها به دلیل این که از تاخت و تاز افغانان و ازبکان صدمه

۱. به معنی مقرری و انعام و بخشش است.

دیده بودند، از پرداخت این مالیات، معاف شدند، چنان که برابر فرمان مورخ ۱۱۳۶ ق تهماسب دوم که بر سنگی منقوش و به دستور محمدامین حسینی کلاتر سبزواری برای اطلاع عموم بر دیوار مسجد جامع آن شهر نصب شده است، چنین نوشته شده:

«مقرّر شد آن که چون پریشانی و اختلال اوضاع رعایا و سکنه و متوطنین بلده و بلوکات دارالمؤمنین سبزواری به سبب تاخت و تاراج ازبکیه می‌شومه و افاغنه ضاله ظاهر و ساطع است، لذا بنا بر تحصیل دعای خیر... [تهماسب دوم] وجوه پیشکش که حکام سابق از رعایا توقع می‌نمودند، به رعایای الگای مزبور بخشیدند که رعایا مرفه‌الحال به فراغ بال به دعاگویی دولت ابد مدت و بیچارگی و درویشی خود قیام و اقدام نمایند، و بعد اگر احدی از عجزه این ولایت وجوه مذکوره را توقع نماید، ناصوفی اجاق کیوان رواق خواهد بود. کدخدایان و رعایای الگای مذکور من جمیع الجهات مستمال و امیدوار باشند و بدین علت، دیناری به احدی نخواهند داد» (سبزواری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹).

دیوان استیفا و دفترخانه در آغاز صفویه، بزرگ‌ترین شخصیت دیوانی کشور یعنی رئیس «دیوان اعلی» به جای وزیر، «وکیل» (یعنی نماینده شاه) خوانده می‌شد و همان است که بعدها وزیر اعظم یا ناظر دیوان یا اعتمادالدوله خوانده می‌شود و دیوان رسایل به نام دفترخانه همایون اعلا و امور استیفا در بخش مالی به نام «سرکار» زیر نظر مستوفی یا لشکرنویس خوانده می‌شد (تذکره الملوک، ۱۳۳۲، ص ۵۸ به بعد). بعدها هم چنان که در زمینه قضاوت و اوقاف صدرالممالک از صدر خاص جدا شد، در زمینه مالیه هم «دیوان ممالک» زیر نظر مستوفی الممالک به مالیه عمومی و دیوان خاصه (یا بیوتات سرکاری خاصه) زیر نظر ناظر بیوتات به ثروت مخصوص شاه و خرج و دخل اختصاصی شاه رسیدگی می‌کرد.

در اواخر عصر صفوی، دیوان استیفا، «دفترخانه» یا به طور مطلق، «دفتر» خوانده می‌شد و لذا دفتر موقوفات (تذکرةالملوک، ۱۳۳۲، ص ۷۱) و دفتر بقایا (اسکندریک منشی، ۱۳۳۵، ص ۷۶۵) و سرکاری فیض آثار در مشهد برای اوقاف آستان قدس رضوی (اسکندریک منشی، ۱۳۳۵، ص ۲۵۶ و ۶۵۴) وجود داشت.

اداره موقوفات با «دیوان صدارت» بوده (دایرةالمعارف/اسلام، ۱۹۵۶، ص ۳۳۵) و صدر در شهرهای مختلف دیوان‌ها و «سرکار»های مختلفی به عنوان مستوفی موقوفات داشت (مستوفی بافق، ۱۳۴۰، ج ۳، مقاله اول؛ دایرةالمعارف/اسلام، ۱۹۵۶، ص ۳۳۵).

تشکیلات دیوان استیفا یا دفترخانه به اداره‌های مختلف تقسیم می‌شد و از جمله «دیوان ممالک» مربوط به عواید اراضی ممالک (همه ایالات و ولایات) و دیوان خاصه مربوط به عواید اراضی خالصه (اراضی متعلق به شخص شاه) بود. اموال بیوتات زیر نظر ناظر بیوتات به چند دفترخانه و هر دفترخانه به چند کارگاه تقسیم می‌شد و هر کارگاه زیر نظر یک صاحب جمع و یک مشرف اداره می‌شد که صاحب جمع مسئولیت عام کارگاه و مشرف مسئولیت داخلی و اداری را بر عهده داشت (تذکرةالملوک، ۱۳۳۲، ص ۱۴۰) و همه این امور در نهایت زیر نظر مستوفی الممالک برابر دفترهای مالیاتی موسوم به بنیچه صورت می‌پذیرفت؛ چنان که در تذکرةالملوک آمده است:

«مشارالیه [مستوفی الممالک] از جمله امراء عظام و شغل و عمل مشارالیه عظیم است و تمام مالیات دیوانی که در کل ممالک محروسه داد و ستد می‌شود و باید از قرار نسخجاتی که مشارالیه از دفتر نویسند و به عمال هر ولایت دهند، مستعد خود ساخته، از آن قرار بدون زیاد و کم داد و ستد نمایند» (تذکرةالملوک، ۱۳۳۲، ص ۲۷).

از این گزارش که پس از سقوط صفویان به منظور آگاهی اشرف افغان

تدوین شده است، چنین برمی آید که مستوفی الممالک، مسئول مالیات‌های کشور بود و عاملان استیفا و مستوفیان محلی می‌بایست مالیات‌ها را برابر سیاهه‌ای که او در پایتخت معین می‌کرد، در محل از مؤدیان مالیاتی وصول و به خزانه دولت ایصال کنند. مواجب و تیول بیگلربیگیان و حکومتگران ولایات، رسوم وزیران و مستوفیان و کلانتران، حقوق ارباب قلم و سربازان و غیره نیز با تصدیق و مهر او پرداخته می‌شد. مواجب سالیانه شخص مستوفی الممالک در اواخر دولت صفوی، سالی سیصد و دو تومان و نه هزار دینار بوده است که مستمری مقطوع و حق مقام او بوده است و این علاوه بر حق الثبتی بوده است که مستوفی از بابت ثبت و تأیید پرداخت تیول و مواجب و انعام امرا و حکام و درباریان، و از برواتی که به نام هر کس صادر می‌شده است (از قرار هر تومانی سی تا نود دینار) می‌گرفته است (فلسفی، ۱۳۶۴، ص ۸۱۵).

محمد مفیدی مستوفی بافقی در جامع مفیدی که آن را در ۱۰۹۰ ق تألیف کرده است، شرح مفصلی راجع به مستوفیان عصر صفوی نوشته است و مقاله اول از جلد سوم کتاب خود را به شخصیت‌های مهم دولت صفوی اختصاص داده و به سلسله مراتب اهمیت طی پنج مجلس از مهم‌ترین رجال آن عصر به ترتیب زیر سخن گفته است:

مجلس اول - در ذکر سادات، مجلس دوم در ذکر حکام و وزیران، مجلس سوم در ذکر کلانتران، مجلس چهارم در ذکر مستوفیان و ارباب قلم و مجلس پنجم در ذکر مین‌باشیان و یوزباشیان (مستوفی بافقی، ۱۳۴۰، ج ۳، مقاله اول).
اهمیت مستوفیان در عصر صفوی از این جهت روشن می‌شود که مستوفیان بر فرماندهان نظامی و مین‌باشیان مقدم ذکره شده‌اند.

۲. عصر نادری نادر افشار هنگامی که هنوز تهماسب دوم رسماً سلطنت داشت، «دفترها»ی استیفا را «از روی ممیزی مهندسین، با کمال دقت و

غوررسی مرتب و منظم نمود» (آصف، ۱۳۵۲، ص ۲۸۳). نادر پس از خلع تهماسب دوم از سلطنت، فرزند خردسال او را (به نام عباس سوم) شاه ایران نامید و خود رأساً مهام امور مملکت از جمله مالیه عمومی را به دست گرفت. در تمام طول این مدت، عواید مالیه عمومی با عنایت به نیاز نادر به تأمین هزینه لشکرکشی در داخل و خارج از کشور بسیار محل توجه او بوده است. لذا نادر پس از آن که در ۱۱۴۸ ق در دشت مغان به سلطنت رسید، بلافاصله تمام موقوفات عصر صفوی را که برای مصارف روحانیت منظور شده بود، برای هزینه‌های لشکری مصادره کرد و به گزارش محمدکاظم، میرزا شفیع تبریزی را به استیفای آذربایجان، میرزا باقر قاضی خراسانی را به استیفای عراق، میرزا علی اصغر مستوفی الممالک را به استیفای خراسان و میرزا محمدعلی اصفهانی را به استیفای فارس گماشت (محمدکاظم مروی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۳۳-۳۵). افزون بر این شخصیت‌ها، دو تن به نام‌های محمدعلی شروانی (شروانی ← دایرة المعارف تشیع، ۱۳۸۱، ج ۹، ص ۵۶۷)، میرزا تقی شیرازی (محمدکاظم مروی، ۱۳۵۰، ص ۴۵۸)، در عصر نادر به سمت مستوفی الممالک ایران یاد شده‌اند و محمدمحسن مستوفی مؤلف زبدة التواریخ نیز منصب استیفای آستان قدس رضوی را داشته است (ثواقب، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱).

نادرشاه در سال‌های پایانی سلطنت خود بر مردم ایران مالیات‌های بسیار سنگین بست و به انتقال ثروت به گنجینه خود در کلات نادری اهتمام کرد. چنان که در ۱۲۶۰ ق / ۱۷۴۷ م که از کرمان به خراسان حرکت کرد، «متمولین شهر و بلوک را سیاه کردند، دو هزار و سیصد نفر بدبخت به قلم آوردند؛ سیصد نفر محصل و میرغضب برای اخذ این تنخواه به کرمان گماشت... اشخاص را گرفته، ده ده و پنج پنج مقید مغلول نموده، چوب زده، شکنجه می‌کردند» (وزیری، ۱۳۶۵، ص ۳۶۵).

یا آن که:

«چهل و یک الف که هر الفش پنج هزار تومان باشد، به فارس حواله نمود و در آن وقت در همه ایران خصوصاً فارس، خروار دیوانی غله که یکصد من به وزن تبریز باشد به هزار دینار بیع و شری می‌شد» (آصف، ۱۳۵۲، ص ۱۸۶). وضع استیفا در این سال‌های پایانی سلطنت نادرشاه افولی تمام یافت. زیرا که اولاً، شاه به رسم جریمه مبالغی بیش از استطاعت، بر مردم می‌بست و برای وصول آن محصلان تندخو و سنگ‌دل بر ایشان می‌گماشت و ثانیاً، مستوفیان کارآمد بر سر کار نبودند. چنان که در رستم‌التواریخ آمده است که: «عبدالله خان اصفهانی... از مرتبه علفی به انبارداری و از انبارداری به کدخدایی و از کدخدایی به حکومت و از حکومت به مستوفی‌الممالکی و از استیفا به صدارت رسید... به قدرت و اختیاری که داشت دفترهای هزارساله ایران را که در سرای جهانشاهی... دفترخانه ملوک صفویه بوده همه را به یراق آتشبازی صرف نمود... و سر رشته حساب را از دست اهل ایران گم نمود... اکثر ملازم‌هایش و مقرّبین‌اش صاحب صد هزار تومان بلکه بیش‌تر گردیدند» (آصف، ۱۳۵۲، ص ۱۸۷-۱۸۸).

۳. عصر زندیه ضعف دولت مرکزی پس از نادر سرانجام به برآمدن کریم‌خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ ق) به عنوان «کدخدای ایران» انجامید. از کریم‌خان و جانشینان او تأثیر چندانی در زمینه مالیّه عمومی دیده نشده است، بلکه احکام و فرمان‌های عصر زندیه در خصوص استیفا و مالیّه عمومی نشان می‌دهد که اساس و پایه این امور در عصر زندیه همان اسناد عصر نادرشاه افشار بوده است. چنان که کریم‌خان بعد از ورود به اصفهان پس از تحقیق و تجسس «دفترهایی که... نادر... از روی ممیزی مهندسین... مرتب و منظم نموده» بود، دستور داد که «داد و ستد دیوانی را از روی آنها بکنند» (آصف، ۱۳۵۲، ص ۲۸۳). یک نمونه از تدویم نظام استیفای نادری در دوران کریم‌خان، استنکاف او از

برقرار کردن وظیفه و مستمری برای روحانیون است که در پاسخ امنای دولت گفت: «ما وکیل دولت ایران ایم و از خود اموالی نداریم که به ملاها و طلبه علوم بدهیم؛ و از مالیات دیوانی - که انفاذ خزانه عامره باید بشود به جهت لشکرآرایی و مرزبانی و ایران‌مداری - چیزی به کسی نخواهیم داد. هر کس که خدمت به دولت ایران می‌نماید، او را راتبه و مواجب مستمری خواهیم داد» (أصف، ۱۳۵۲، ص ۲۸۴).

نمونه‌ای دیگر از استناد کریم‌خان به اسناد عصر نادر، تشخیص حقوق دیوانی مالیات کل «الکاء قلمرو علیشکر» در همدان است که چندی در اوایل کریم‌خان - به خلاف عصر نادر - به «خالصه» عمل شده بود. وقتی که «بعد از ملاحظه و بازدید ممیزان» و نشان دادن «نسخه ممیزی» به کریم‌خان بر او ثابت شده که «از زمان غفران مآب نادرشاه طاب ثراه» آن قریه، ملک اربابی و زرخرید شخصی به نام رضاقلی بیگ بیگدلی بوده است، کریم‌خان در ۱۱۷۸ ق دستور داد که از آن پس، آن قریه را ملک اربابی تلقی کنند (بیگدلی، ۱۳۶۷، ص ۶۲۴). سند مزبور در عین حال با تأکید بر حضور ممیزان مالیاتی و وجود نسخه ممیزی نشان‌دهنده ادامه نظام مالیه عمومی عصر نادر در طول حکومت زندیه است. چنان که کریم‌خان در پایان آن فرمان، دستور می‌دهد که:

«مستوفیان عظام دیوان و نایب و عمال قلمرو علیشکر، مؤدیات دیوانی او [مالک ملک اربابی] را از نقد و جنس به خراج اربابی و در دفاتر اربابی ضبط و مستمر نمایند» (بیگدلی، ۱۳۶۷، ص ۶۲۴).

خراج اربابی مذکور که بعدها در عصر قاجار به آن بنیچه اطلاق می‌شد، در حقیقت ارایه همان «قانون مال» یا خراج قرون نخستین اسلامی است که مالیات زمین‌های کشاورزی را به رسم مقاطعه (مقطوع) به نقد و جنس معین می‌کرد. برای وصول و ایصال خراج و مالیات کریم‌خان نهایت احتیاط را مبذول می‌داشت تا به تعبیر مورخان دیناری به نقد یا جبه‌ای به جنس افزون

از میزان مقطوع مالیاتی از مؤدیان به هیچ عنوان گرفته نشود. برای حصول این منظور در عصر او در آغاز هر سال، از همه حکومتگران و کارگزاران هر شهر در «دیوان اعلی» (یعنی در تشکیلات دیوانی کریم خان) التزامنامه‌ای رسمی می‌گرفتند که به موجب آن حکام و عمال شهرهای دور و نزدیک با حضور امام جمعه، قاضی و شیخ الاسلام تعهد می‌کردند که بی برات و سند مکتوب که به مهر رسمی رسیده باشد، دیناری و حبه‌ای از کسی از رعایا به عنوان مالیات، صادرات و عوارض نگیرند. در پایان هر سال هم کریم خان به منظور تصفیه حساب داد و ستدهای دیوانی همه حکام و عمال و ضباط و رؤسای هر بلد را با برات‌ها و قبض‌ها، به پایتخت فرا می‌خواند و

«مستوفیان دیوان اعلی را می‌فرمود با ایشان محاسبه می‌نمودند و در محاسبات دیوانی به قدر یک دینار و یک حبه از ترس وی، افراط و تفریط واقع نمی‌شد. و اگر می‌شد، نسق و سیاست می‌فرمود و از خیانت کسی نمی‌گذشت» (آصف، ۱۳۵۲، ص ۲۸۳-۲۸۴).

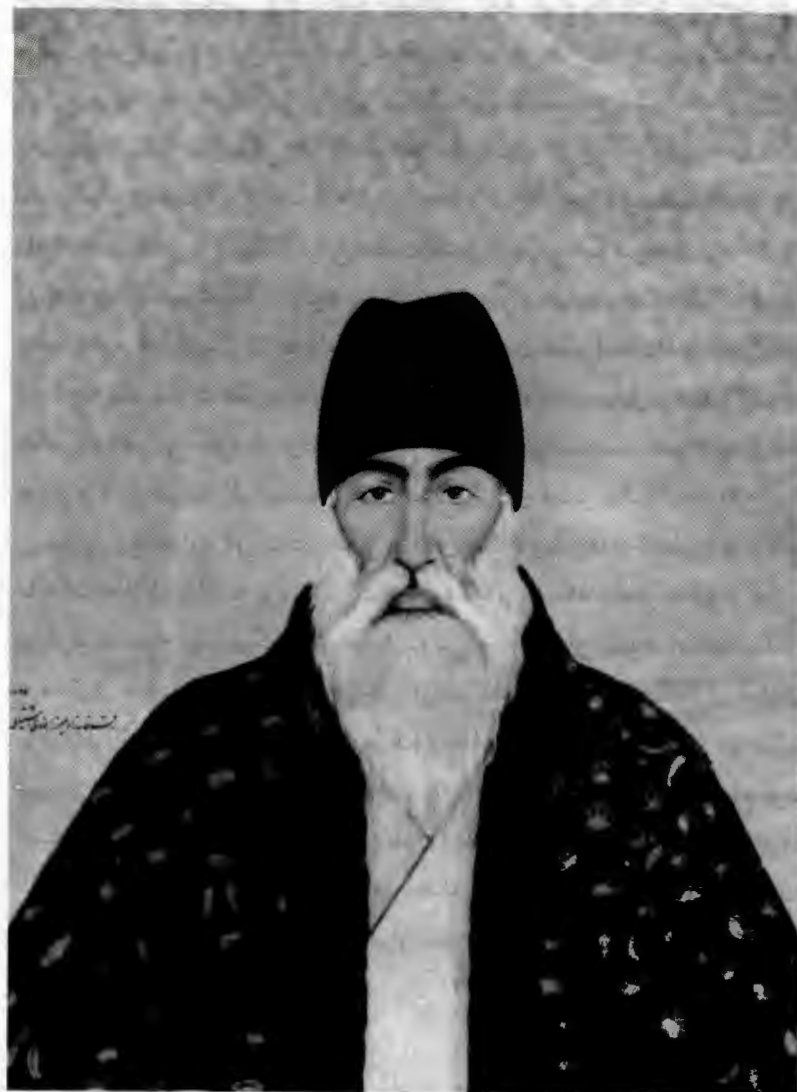
کریم خان، میرزا فضل‌الله شیرازی را مستوفی الممالک خود قرار داد (آصف، ۱۳۵۲، ص ۳۱۰) و در برابر او مستوفی خاصه دیوان پادشاهی میرزا محمد نام داشت (آصف، ۱۳۵۲، ص ۲۰). برای هر حاکمی از حاکمان شهرهای معتبر مانند اصفهان، شیراز، یزد، کاشان، ری، و قزوین مواجبی مقطوع به مبلغ یکصد تومان و مقدار چهارصد خروار غله مقرر کرد و نیز به جهت هر یک از عاملان و کارگزاران دولت

«به قدر شأن و عرضه و رتبه، مستمری نقدی و جنسی حسب‌الرقم مقرر فرمود» (آصف، ۱۳۵۲، ص ۲۸۳).

در پی تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفویه و تغییر مذهب رسم ایران از فقه اهل سنت به فقه امامیه، مشروعیت یا نامشروع بودن قدرت

حاکمان جدید سیاسی برای وضع مالیات و اخذ خراج، از اولین مباحث مهم حقوق عمومی در اوایل صفویه بود. فقیهان مهاجر عرب به سرکردگی محقق کرکی با تثبیت موقعیت خود به عنوان نایب عام امام معصوم سلطنت تهماسب یکم به نیابت و نمایندگی خود مشروع خواندند و از این رهگذر به صحت اخذ خراج و مصرف عواید آن از سوی سلاطین شیعی مذهب صفوی فتوا دادند. اما بعضی از فقیهان ایرانی امثال مقدس اردبیلی صرف جای‌گزین کردن مهره‌های سلطنت را از ستیان به شیعیان، برای مشروعیت خراج کافی ندانستند و در نهایت نیز به فاصله اندکی، طبیعت نظام استبدادی صفویه بر این گونه ملاحظات نظری غلبه کرد و شخص شاه به اقتضای سلطه و قدرت نظامی و اجرایی خود در وضع و تغییر مالیات‌های مختلف اعم از سرانه و خراج و عوارض و مالوجهات و مصارف آن آزادی مطلق یافت.

مهم‌ترین عواید دولت در عصر صفوی خراج زمین‌های کشاورزی و نیز عایدات املاک خالصه بود. پیش‌کش‌ها و هدایایی نیز که شاه از داخل و خارج می‌گرفت، منبع مهم دیگری از عواید دولتی بود. پس از سقوط اصفهان، نادر به ممیزی جدیدی از اراضی خراجی فرمان داد و پس از تاجگذاری املاک موقوفه را نیز به نفع نظامیان ضبط کرد. نادر هم‌چنین در مصارف مالیه عمومی تجدید نظر کرد و تمام وظایف و رواتب علمای شریعت را قطع کرد. همین سوابق در عمل پس از نادر در طول دولت‌های افشاریه و زندیه نیز ادامه یافت و مخصوصاً کریم‌خان زند در اخذ خراج و نیز صرف بیت‌المال، تصمیمات نادر را نصب‌العین خود قرار داده و تخطی از آن را روا نمی‌دانست.



۵. میرزا یوسف مستوفی الممالک، نقاشی میرزا رضای آشتیانی (۱۲۹۸ ق)

فصل چهارم

مالیه عمومی و استیفا در عصر قاجار

راجع به مالیه عمومی و استیفا در عصر قاجار منابع و اسناد بسیار زیادی برای مطالعه در دسترس است و به همین دلیل بخش حاضر می‌تواند خیلی مفصل‌تر از این به صورت چند جلد کتاب مستقل منتشر شود، ولی در این فصل با رعایت محدودیت این کتاب تنها به ذکر رئوس مطالب اکتفا می‌شود.

۱. نظام مالیه عمومی نظام مالیه عمومی در عصر قاجار ادامهٔ تشکیلات و نهادهای عصر صفوی بود که در بخش قبلی به تفصیل از آنها یاد شد.

طبقه‌بندی عواید مالیه عمومی عواید و درآمدهای عمومی دولت قاجار به دو بخش عمده قابل تقسیم بود: نخست، عواید ثابت که شامل مالیات‌های مرتب از زمین‌های کشاورزی، درآمد املاک خالصه، گمرک و اجاره‌بهای تشکیلات متعلق به دولت (مانند پست و تلگراف، ضرابخانه و معادن) می‌شد و دوم عواید غیر ثابت که به آنها سیورسات می‌گفتند و شامل مصادرهٔ اموال و املاک، پیش‌کش‌های اعیاد ملی و مذهبی که به حقیقت بازماندهٔ همان مالیات آیین عهد ساسانی بود و پیش‌کش‌های فوق‌العاده که ناشی از هدایا و جریمه‌ها

و رشوه‌های مختلف بود که به خزانه دولت واصل می‌شد (کرزن^۱، ۱۳۶۲، ص ۵۶۰-۵۸۰). اینک به مهم‌ترین منابع درآمدهای عمومی اشاره می‌شود.

مهم‌ترین عواید دولتی از طریق مالیات‌های نقدی و جنسی از یک سوی و هدایا و پیش‌کش‌های حکمرانان و متنفذان داخلی و سفیران دولت‌های خارجی از سوی دیگر تأمین می‌شد و هرگاه دخل مملکت برای مخارج کفاف نمی‌داد و خزینۀ دولت تهی بود، دولت ناچار به استقراض داخلی یا خارجی دست می‌زد.

دفاتر مالیاتی بازمانده از عصر صفوی که به آنها «بنیچه» گفته می‌شد، انواع مالیات‌ها را معین می‌کرد و علاوه بر مالیات‌های ارضی، احشام، اصناف، ایلخی و شترگلایی، جنگل، طواحین، مراتع، مستغلات، معادن، حق‌الشرب، حق‌العبور، گمرک، و امثال آنها (مالیات ← دایرة‌المعارف فارسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۶۱۵-۲۶۱۶)، شامل مسئولیتی مهم از جهت تأمین نفقات مسلح برای خدمت در ارتش دولت مرکزی نیز می‌شد. اما در اکثر موارد، در ازای خدمت نظامی، مبلغ جداگانه از مؤدیان مالیاتی گرفته می‌شد (کرزن، ۱۳۶۲، ص ۵۶۳).

اراضی موقوفه و نیز املاکی که به رسم تیول در اختیار تیولداران بود، از مالیات معاف بود، ولی املاک اربابی مشمول مالیات می‌شد (کرزن، ۱۳۶۲، ص ۵۶۰). مالیات این زمین‌های کشاورزی که به آن «خراج اربابی» گفته می‌شد، مهم‌ترین منبع عواید دولت بود، بخشی به نقد و بخشی دیگر به جنس بود. مبلغ و مقدار این مالیات‌ها ثابت بود و تنها در صورتی که بر اثر ترقی قیمت محصولات کشاورزی یا به عکس بر اثر خسارات وارده به مالک پس از چند سال، مبلغ مالیات با درآمد واقعی مالک تفاوت فاحش کرده بود، ممیزی جدیدی نسبت به ملک به عمل می‌آمد و حسب مورد بر مبلغ نقدی یا مقدار جنسی مالیات املاک مزروعی چیزی افزوده یا از آن کاسته می‌شد (مصدق، ۱۳۰۴، ص ۳۹).

مبلغ مالیات زمین کشاورزی تا عصر فتحعلی شاه ده درصد بوده، ولی او آن را به دو برابر رسانید (کرزن، ۱۳۶۲، ص ۵۶۱). به نظر می‌رسد که مقصود فتحعلی شاه آن بوده است که مالیات جنسی را نیز نقد بگیرد. زیرا در آن اوان هم چنان برابر دفاتر بسیار قدیم که به حقیقت بازمانده «قانون» خراج مقاسمه و مقاطعه بود، اکثر دهات و املاک مزروعی، علاوه بر مالیات نقدی که عُشر عایدات ملک بود (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۳۹)، مشمول مالیات جنسی (گندم و جو) نیز بودند که دولت، به منظور تأمین ارزاق عمومی، عین جنس را از هر مؤدی اخذ و در انبارها انباشته می‌کرد تا عنداللزوم برای تهیه نان از طرف دولت به نرخ عادلانه به نانوایان فروخته شود (مجلسی، ۱۳۵۱، ص ۷۱۱).

مبلغ و مقدار نقدی و جنسی مالیات‌ها را مستوفیان هر محل در اوراقی که به تقلید از مستوفیان عصر صفوی «فرد» می‌خواندند، ثبت می‌کردند و بر این اساس، مهم‌ترین منبع عواید مالی دولت یعنی مالیات زمین‌های کشاورزی همیشه ثابت و قابل پیش‌بینی بود. تنها منبع مهم دیگر عواید دولت، عواید گمرک بود که دولت در مدخل بعضی از شهرهای معین عوارضی از بازرگانان بابت مال‌التجاره و ورودی دریافت می‌کرد (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۴۲). کل عایدی دولت از ممر گمرکات در ۱۲۶۶ شمسی معادل هشتصد هزار تومان (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۴۲) و از ممر «وجوه تعاون و ضرابخانه و تلگرافخانه و پستخانه و غیره» مجموعاً یکصد هزار تومان بود (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۳۸).

تا قبل از مشروطیت، در ایران بودجه عمومی و سراسری برای درآمدها و هزینه‌های دولت در کل کشور تدوین نمی‌شد، و تنها هر چند سال یک بار صورتی به نام «جمع و خرج کل مملکت» تنظیم می‌شد تا معلوم شود بین عواید و مخارج توازن هست یا نیست و اگر نیست چگونه می‌توان کسر بودجه را تأمین کرد (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۳۸). اما چون عواید و مخارج مملکت به

دست والیان ایالت‌ها و فرمانداران شهرهای مستقل (فرمانداری‌های کل) اخذ و هزینه می‌شد، برای هر ایالت و حکومت مستقلی، همه ساله صورت جمع و خرجی به نام «کتابچه دستورالعمل» تنظیم می‌شد که والیان و حاکمان باید ظرف یک سال آینده، عواید نوشته شده در آن دستورالعمل را در حوزه مأموریت خود وصول و هزینه‌های نوشته شده در آن متن را به صاحبان حقوق و متصدیان امور برسانند (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۴۳-۴۴).

۲. استقرارهای داخلی و خارجی اساس و بنای مالیه عمومی در عصر قاجار بر آن بود که تا «محل» خاصی برای هزینه (اعم از مستمری یا پرداخت‌های دیگر) وجود نداشته باشد، هزینه را «دفتری» نکنند و تا هزینه‌ای «دفتری» نمی‌شد، قابل پرداخت نبود. اما از عصر محمد شاه قاجار به بعد دولت برای هزینه‌های خود دست به استقرار زد.

۳. استیفا و مستوفیان در عصر قاجار در آغاز دولت قاجار که تشکیلات دولت مرکزی تفاوتی با اوضاع عصر زندیه و صفویه نداشت، مدیریت مالیه عمومی برعهده شخص مستوفی‌الممالک بود. اما از اواسط قاجاریه که تشکیل کابینه به تقلید از دولت‌های اروپایی مرسوم شد، «وزارت مالیه» مأمور ایجاد توازن بین دخل و خرج مملکت گردید. لیکن تشکیلات مرکزی وزارت مالیه تا جنبش مشروطیت بر همان شیوه سابق با استفاده از خدمات «مستوفیان رسمی» اداره می‌شد.

مهم‌ترین وظیفه مستوفیان حفظ محاسبات دولت و تنظیم کتابچه دستورالعمل والیان ایالت‌ها و حاکمان شهرهای مستقل (مثل استرabad و زنجان) بود. مستوفیان صورت ریز این محاسبات را به حساب سیاق در اوراق جداگانه‌ای موسوم به «فرد» (به طول بیست سانتی‌متر و عرض

دوازده تا چهارده سانتی متر) ثبت می‌کردند و سپس آن «فردها» یا «افراد» را دسته دسته و به اصطلاح امروز «کلاسه» می‌کردند و دسته هر سال را که به آن «جزو جمع» می‌گفتند (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۳۹) در میان دو تخته چوبی می‌نهادند و با ریشمانی ابریشمین اطراف آنها را محکم می‌بستند و روی تخته‌ها که حکم جلد یا به اصطلاح امروز «پوشه» آن «افراد» را داشت، موضوع آن دسته از «فردها» را که به ترتیب موضوع (فرمان یا دستورالعمل)، یا سال (تقویم قمری) یا ترتیب جغرافیایی (ایالات و شهرهای مستقل) بخش‌بندی شده بود، برای تسهیل مراجعات بعدی با قلم نی درشت می‌نوشتند (متین‌دفتری، ۱۳۳۸، ص ۳). ارقام محاسبات در متن فرمان به حروفی و در ذیل آنها به سیاق نوشته می‌شد و ارقام نقدی به تومان و دینار و مقادیر جنسی به خروار و من و سیر ضبط می‌شد و به علاوه برای هر کدام از منابع هزینه یا ایالات و ولایات علامت‌های رمزی و مخفف به کار می‌رفت (متین‌دفتری، ۱۳۳۸، ص ۳).

برای هر ایالت و ولایتی دو نفر مستوفی مستقل یکی در تهران و دیگری در محل وجود داشت که هر کدام مسئول «فرد»های حوزه مالی در آن ایالت یا ولایت بود و در عمل، مستوفی مقیم محل باید در پایان هر سال مالی در مقابل مستوفی همتای خود که در مرکز نسخه‌ای دیگر از «فرد»های آن ایالت یا ولایت را داشت، مطابقت و اجرای صحیح دستورالعمل‌های دخل و خرج حوزه خود را با نسخه المثنی در تهران می‌رسانید (متین‌دفتری، ۱۳۳۸، ص ۳). برای مثال ابراهیم ابتهاج الملک، مستوفی رشت (ابتهاج، ۱۳۷۰، ص ۵) و علیرضا مشیرالممالک، مستوفی سبزوار (غنی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۲) مستوفیان مقیم محل بودند، در حالی که محمد مصدق السلطنه مستوفی اول خراسان مقیم تهران بود (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۵۴).

افزون بر مستوفیان اصلی، هر مستوفی دارای تعدادی مستوفی زیردست

و منشی بود که به رسم آن زمان اغلب از اعضا و اجزای خانواده او بودند و شخص مستوفی مسئول انتخاب و نصب و عزل و پرداخت حقوق آنان بود. افزون بر این اجزای دفتری که فن اصلی ایشان حسابداری بود، برای اجرای مفاد «فرد»های استیفا، هر مستوفی دارای فراش خانه‌ای مخصوص بود که اعضای آن فراش خانه را «محصل» (وصول‌کننده و تحویل‌گیرنده مالیات یا عوارض) می‌گفتند. این محصلان که به حقیقت «مأموران اجرا» و «ضابط» تشکیلات استیفا به شمار می‌رفتند، عموماً مسلح به اسلحه سرد ساده‌ای بودند که آن را چوب می‌گفتند و اصطلاح «محصل بی‌چوب» در افواه انعکاسی از فشار عملی این مأموران اجرای دواوین استیفا در عصر قاجار است.

با عنایت به این که در سرتاسر عصر قاجار تا قبل از تأسیس مشروطیت، والیان هر ایالت یا حاکمان هر فرمانداری کل، با پرداخت مبلغ معینی به خزانه شاه، در حقیقت با نوعی مزایده فرمان والی‌گری آن منطقه را از شاه می‌گرفتند، در عمل سرشکن کردن بعدی آن مبلغ بین مؤدیان مالیاتی به استبداد رأی و تصمیمات جابرانه شخص حاکم هر محل واگذار می‌شد و در نتیجه مالیات‌ها در حوزه‌های مختلف مالیاتی (و حتی گاهی در مناطق مختلف در یک ایالت) به شکل یکنواخت و براساس واحدی از مؤدیان مالیاتی در سراسر کشور گرفته نمی‌شد. برای مثال، مالیات ارضی در بعضی مناطق مثل آذربایجان، به نسبت مساحت زمین‌های کشاورزی، در مناطق دیگر، براساس تعداد گاوها که اهالی در شخم‌کاری به کار می‌بردند، و در مناطق دیگر بر اساس مساحت زمین و تعداد گاوآهن توأمان و باز در مناطق دیگر براساس سرشماری و تعداد سکنه اخذ می‌شد (کرزن، ۱۳۶۲، ص ۵۶۱).

عجیب‌تر آن که طبیعت استبدادی نظام حاکم موجب می‌شد که وضع بعضی

از انواع مالیات‌ها مانند مالیات سرانه وابسته به میل و اراده حاکم محلی شود. برای مثال، عمادالملک حاکم طبس در عصر ناصرالدین شاه در منطقه تون، مالیات خاصی را به عنوان مالیات سرانه جمعاً به مبلغ سالیانه سیصد تومان بر مردم آن ناحیه تحمیل و از آنها اخذ می‌کرده است، در حالی که حاکم پیشین همان منطقه (ابوالفتح خان پازوکی) اخذ این مالیات را قدغن کرده بود (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷، ص ۶۵۲-۶۵۳). تفاوت دیگر در طرز عمل حاکمان محلی آن است که در منطقه قائنات حشمةالملک مالیات را

«بر موجود جمع می‌بندد. یعنی هر کس هر قدر آب دارد، همان قدر از روی بنیچه که دارد، مالیات می‌دهد. مثل سایر جاها از ممالک محروسه نیست که فلان مزرعه فلان قدر مالیات دارد، باید حتماً آن مبلغ را بدهد، خواه زراعت داشته باشد، یا نداشته باشد» (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷، ص ۶۶۰).

تکیه بر سابقه مالیاتی به شرح مندرج در بنیچه یعنی فقدان میّزی مالیاتی سالیانه در ایران عصر قاجار موجب می‌شد که بعضی دهات که در گذشته‌های دور حاصل خیز بوده و بعدها از رونق افتاده بودند، همچنان به پرداخت مالیات‌های سنگین مجبور باشند. در نتیجه با تحمیل مالیات بر مفروض به شرح مندرج در بنیچه و نه مالیات بر موجود بود که به گزارش یک مورخ و سیاست پیشه انگلیسی:

«تشدید فلاکت روستائیان، کار را به فروش کودکان روستایی کشاند. فروش کودکان خردسال و حتی روستائیان جوان برای پرداخت مالیات در ایالات لرستان، سیستان، خراسان و کرمان امری کاملاً عادی بود» (کرزن، ۱۳۶۲، ص ۵۶۲ به بعد).

ناگفته نماند که نخستین کسی که در دوران قاجار به لقب مستوفی الممالک ملقب شد، میرزا کاظم مستوفی الممالک آشتیانی (وزیر دیوان استیفای فتحعلی شاه قاجار) بود. این منصب و لقب پس از او در خاندان وی موروثی

شد و لذا پس از وی به پسرش میرزا حسن مستوفی الممالک و بعد از وی به نوه اش میرزا یوسف مستوفی الممالک رسید. هنگامی که شخص اخیر به صدارت ارتقا یافت، چون لقب موروثی مستوفی الممالک پس از او به پسر خردسالش میرزا حسن مستوفی الممالک معروف به آقا رسید و هم او که چند سال بیش تر نداشت، به سمت وزیر مالیه منصوب شد (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۵۴)، ناصرالدین شاه یکی از مستوفیان کارآمد (میرزا هدایت الله پدر دکتر محمد مصدق) را با عنوان «وزیر دفتر» (در برابر «وزیر لشکر» که مسئول امور مالی و محاسباتی قشون بود) به تصدی و کفالت وزارت مالیه گماشت که البته مقصود از «دفتر» همان «دفتر [یا دیوان] استیفا» بود (متین دفتری، ۱۳۳۸، ص ۳-۴).

۴. هزینه ها و مصارف مالیه عمومی از دیرباز، دولت ها گاهی مبالغی مقطوع به نقد و یا جنس برای اشخاص مورد توجه خود به ملاحظات مختلف برقرار می کردند. به این پرداختی ها اگر موردی و مقطعی بود، جایزه و صله می گفتند و اگر مستمر و مداوم بود، در طول تاریخ، بر آن نام های مختلف (ادرار، وظیفه و راتبه) می نهادند. برای مثال، سعدی در بوستان می گوید:

مرا در نظامیه «ادرار» بود شب و روز تلقین و تکرار بود
(۱۳۷۶، ص ۲۷۷)

یا حافظ که از «وظیفه» سخن گفته و پیش تر به آن اشاره شد.

در دوران قاجار به این پرداخت های مرتب، «مستمری» می گفتند و دکتر محمد مصدق برقراری مستمری را در آن ایام «مسبق به یکی از جهات» و ضوابط زیر معرفی می کند:

الف) در ازای خدمات انجام شده و برای قدردانی از کسی که مصدر خدمتی شده بود، دولت اگر آن شخص حقوقی نداشت، حقوقی برای او تعیین

می‌کرد و اگر حقوقی داشت، اضافه حقوق برای او معین می‌کرد.
 ب) به عنوان تخفیف مالیات که مؤدی مالیاتی از پرداخت بخشی از مالیات
 ممیزی شده معاف می‌شد.

ج) قربت و خویشاوندی با مقام سلطنت، نظر به این که پادشاه شخصاً مالی
 نداشت که فرزندان او به ارث ببرند، پادشاه به اولاد خود مستمری می‌داد که
 در حیات و ممات پدر صرف معاش کنند.

د) از جهت وراثت، اولاد و عیال هر حقوق‌بگیری پس از مرگ او دوشلث
 حقوق متوفی را به ارث می‌بردند (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۴۲-۴۳).

از عصر قاجار هزاران فرمان مستمری در حق شخصیت‌های مختلف
 کشوری، لشکری و فرهنگی بازمانده است که نمونه‌ای از آنها فرمان
 مظفرالدین شاه در شعبان ۱۳۱۶ به شرح زیر برای امین‌الشریعه سبزواری
 (سبزواری «دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۸۱، ج ۹، ص ۶۸) است:

«... چون حضرت ربّ العزّت - جلّ شأنه - نظام امور عالم را به کف
 کفایت همایون ما گذاشته، ما نیز به موهبت و شکرانه این عطیه کبری
 فرض و ملزوم همت خسروانه فرموده‌ایم که همواره رعایت سادات
 ذوی‌العز و الاحترام و علمای اعلام را منظور نظر مرحمت اثر همایونی
 فرماییم. از آن جمله جناب مستطاب سلاله السادات العظام آقا سید حسن
 عربشاهی امین‌الشریعه سبزواری که از اجلّه سادات و علمای جلیل‌القدر
 است و رعایت جانب آن جناب از شیم کریمانه همایونی است، لازم است
 مبلغ دوازده تومان و کسری نقد و نه خروار و بیست و هشت من جنس
 از متوفیات مفضله ذیل که جزو دستورالعمل خراسان به خرج مسطور
 است، از هذه السنة ایت ایل و مابعدا محض شمول مراحم ملوکانه در
 حق جناب مشارالیه امر و مقرر می‌فرماییم مبلغ و مقدار مزبور بعد
 از وضع ثلث درباره مشارالیه مرحمت و برقرار شود که همه ساله از

محل مزبور اخذ و دریافت داشته به مراسم دعاگویی ذات ملکوتی صفات همایونی بپردازد. مقرر آن که جنابان مستوفیان عظام شرح فرمان همایونی را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند. شهر شعبان ۱۳۱۶» (نیکوهمت، ۱۳۸۰، ص ۲۰).

اگرچه برقراری مستمری یا اعطای خالصه‌های انتقالی به افراد با فرمان امضا شده به دست شخص شاه صورت می‌گرفت، اما فرمان سلطنتی وقتی رسمیت می‌یافت و معتبر بود که به اصطلاح آن زمان «دفتری» شده باشد، یعنی وزیر دفتر و مستوفی محل آن را ثبت و مهر بکند و این عمل، در صورتی ممکن بود که مستمری در بودجه خرج، محل داشته باشد (متین‌دفتری، ۱۳۳۸، ص ۴). به تعبیر دیگر، هیچ حقوق یا اضافه حقوقی به کسی داده نمی‌شد، مگر آن که قبلاً محل آن تعیین شده باشد و محل حقوق جدید یا اضافه حقوق معمولاً ثلث متوفیات بود، به این طریق که هر کس فوت می‌کرد، اگر وارثی داشت، یک ثلث از حقوق او و الا تمام آن در اختیار دولت قرار می‌گرفت که به هر کس می‌خواست می‌داد (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۳۳).

البته در برقراری مستمری یعنی همان وظیفه و مواجب مادام‌العمر که علی‌الاصل باید به خدمت‌گزاران رسمی کشور یا دانشمندان و هنرمندان اعطا می‌شد، به دلیل طبیعت استبدادی نظام سیاسی قاجار و نیز رواج رشوه و فساد مالی، همیشه رعایت ضوابط و اصول نمی‌شد. چنان که فرصت‌الدوله شیرازی که «وظیفه مقطوعه موروثه» او به حکم مسعود میرزا ظل‌السلطان قطع شده بود، در عریضه‌ای به «اول شخص ایران» (مقصود صدراعظم وقت است) که مضمون آن را بعد در شکوائیه‌ای دیگر خطاب به فرهاد میرزا معتمدالسلطنه تکرار کرده، نوشته است:

«باید دانست که مقصود از اعطای وظیفه چیست؟ و سزاوار مستمری

کیست؟... چه جهت دارد اشخاصی... که به عمر خود هیچ علمی از علوم را ندیده‌اند و زحمتی در هیچ فنی از فنون نکشیده‌اند... نه از صنعت‌کاران کشورند، نه از کارگزاران لشکر، نه از تربیت‌شدگان جهان‌اند، نه از ادب‌یافتگان زمان، نه حکیم‌اند نه ادیب، نه طبیب‌اند نه لبیب، نه معلم دهرند نه منظم شهر، نه اهل سخن‌اند نه دارای فطن... با وجودی که دارای املاک و دولت‌اند و صاحب اموال و مکنت، هر سال مبالغ‌ها از دیوان اعلیٰ به صیغه «وظیفه» یا «مستمری» مأخوذ می‌دارند...» (گیلان ما، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳-۱۲۵).

به دلیل وجود چنین سوء استفاده‌هایی از نظام «مستمری‌بگیری» بود که وقتی امیرکبیر با کسر بودجه مواجه شد، بسیاری از این مستمری‌ها را قطع کرد و همین امر به گفته بعضی، یکی از موجبات سقوط او شد (متین‌دفتری، ۱۳۳۸، ص ۴). چنان‌که داستان قطع مستمری میرزا حبیب قآنی شیرازی به دستور امیرکبیر معروف است و آن چنین بود که چون امیرکبیر به صدارت رسید، قآنی قصیده معروف خود را به مطلع «نسیم خلد می‌وزد به طرف جویبارها» در تهنیت امیر بخواند، تا بدین بیت در وصف او و هجو صدراعظم سابق رسید:

به جای کافری شقی، نشسته مؤمنی تقی

که مردمان متقی کنند افتخارها

به شنیدن این بیت، امیرکبیر را:

«خاطر برآشفست و قآنی را به خطابی با عتاب مخاطب ساخت و گفت: ساکت باش... شما گروه شعرا معیشت خود را از گفتن دروغ و کلمات بی‌فروغ فراهم می‌کنید... امر کرد تا حقوق او را - از مواجب و جیره و قیمت خلعت و انعامات سالیانه که روی هم بالغ به پانصد تومان بود - از دفاتر دیوانی قلم زدند» (شیخ‌المشایخ، ۱۳۷۱، ص ۲۷۹-۲۸۰).

از سوی دیگر، گاهی مستمری‌ها به دلیل طبیعت استبدادی نظام حاکم

با آن که علی‌الاصول دائمی و موروثی بود، بدون دلیل قطع می‌شد و مورث سختی‌ها و بدبختی‌های عائله‌ای می‌گشت. چنان که به همین مناسبت به طوری که از قدما شنیده‌ام، در آن اوان این عبارت در افواه شایع بود که «قطع مرسوم بدتر از قطع حلقوم است». نمونه‌ای از این وضع، قطع مستمری فرصت‌الدوله شیرازی است که به پایمردی فرهاد میرزا معتمدالدوله به هنگام والی‌گری‌اش در فارس در سال‌های ۱۲۹۳-۱۲۹۸ ق برقرار شده بود، ولی والی بعدی (مسعود میرزا ظل‌السلطان) آن را قطع کرد و چون فرصت‌الدوله به معتمدالدوله متوسل شد، جواب شنید که:

«باید محلی پیدا شود تا باز برقرار آرند» (گیلان ما، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳).

اما باز به قول فرصت‌الدوله، عده‌ای پیوسته جویا و پویا بوده‌اند:

«تا ببینند و بپرسند که ارباب وظیفه کی مرده یا در قید حیات است و کدام زنده یا پی سپر ممات... مترصد و منتظر تا یکی از موظفین را مرگی رسد و از آن مرگ بلکه ایشان را برگگی» (گیلان ما، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴).

تمام این اسناد نشان می‌دهد که اگرچه از جهت سیاسی در برقراری مستمری و حقوق، روابط بر ضوابط بسیار مرجح بوده است، اما از جهت نظم و ترتیب محاسباتی پرداخت نهایی مستمری مستلزم تعیین دقیق محل آن در هزینه‌های جاری در کتابچه دستورالعمل یک ایالت یا یک فرمانداری کل بوده است. چنان که دکتر محمد مصدق، خاطرات خود را از دخل و تصرف استثنایی میرزا محمود صاحب‌دیوان، متصدی استیفای خراسان، در کتابچه سال ۱۲۷۱ شمسی نوشته و آن را «بزرگترین کار خلاف در مالیه مملکت» خوانده است و عاقبت هم میرزا هدایت وزیر دفتر به رغم آن که با توطئه مستوفی خاطی در خانه خود بایکوت شده بود، دفترچه او را تصویب نکرد (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۴۹-۵۱).



۶. میرزا حسن خان مستوفی الممالک

۵. نهضت مشروطیت نهضت مشروطیت موجب تحولات عمیقی در همه شئون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران از جمله مالیه عمومی و نظام استیفا شد. مهم‌ترین این تحولات، الزام دولت به تنظیم بودجه سراسری کل کشور در هر سال و لزوم تصویب آن از سوی مجلس شورای ملی بود؛ در حالی که تا قبل از مشروطیت، امر استیفا از تنظیم کتابچه دستورالعمل استانداران و فرمانداران کل و مفاصاحساب آنان تجاوز نمی‌کرد. دومین تحول

عمده دیگر پس از مشروطیت، تبدیل شیوه استخدام کارکنان مالیه عمومی بود. تا قبل از مشروطیت، مستوفیان بابت حق الزحمه خود درصدی از حقوق ارباب رجوع را از آنان دریافت می کردند، ولی پس از مشروطیت کارکنان دولت حقوق ماهیانه منظمی از دولت دریافت می کنند و حق گرفتن وجهی از ارباب رجوع به نفع خود ندارند.

مالیه عمومی در قانون اساسی مشروطیت با پیروزی نهضت مشروطیت، قانون اساسی ایران در ۱۲۸۴ طی اصول ۹۴ تا ۱۰۳ به مالیه عمومی پرداخت. برابر اصل ۹۴ قانون اساسی تعیین هر نوع مالیات، موقوف و مشروط به تصویب مجلس شورای ملی شد و به علاوه برابر اصل ۹۶ همان قانون، میزان مالیات را همه ساله، مجلس شورای ملی بایست تصویب و معین می کرد (راوندی، ۱۳۵۷، ص ۸۴-۸۵). قانون اساسی هم چنین «دیوان محاسبات» را که اعضای آن به وسیله مجلس باید تعیین می شدند، مأمور «معاینه و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریغ حساب کلیه محاسبین خزانه» قرار داد تا مخصوصاً نظارت و مواظبت کند که

«هیچ یک از فقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود به مصرف برسد» (راوندی، ۱۳۵۷، ص ۸۵).

اعضای دیوان محاسبات هم چنین به حکم همان اصل ۱۰۲ موظف شدند که اوراق سند خرج محاسبات کلیه ادارات دولتی را گردآوری کرده و صورت کلیه محاسبات مملکتی را به انضمام ملاحظات خود به مجلس شورای ملی تسلیم کنند (راوندی، ۱۳۵۷، ص ۸۵). بنابراین با پیروزی مشروطیت، نظام مالیه عمومی به کلی متحول شد.

نخستین دوره مجلس شورای ملی، با الهام از اصول قانون اساسی به منظور اصلاح نظام مالی کشور هم زمان با ایجاد زمینه های جدیدی برای مالیه

عمومی با تصویب قانون الغای تیولات، شیوه تیول‌داری و امتیازات تیولداران را برانداخت و بدین‌گونه پایه‌های اقتصاد ایستای سنتی را که بر ساختار اقتصاد ایلی و چادرنشینی از یک سوی و اقتصاد روستایی یا ارباب و رعیتی از سوی دیگر توأم با سرمایه‌داری و دلالتی مرسوم بازرگانان شهرنشین استوار بود، به لرزه درآورد و با قبول مالکیت خصوصی، مشارکت بیشتر مردم را در اقتصاد جامعه نوید داد. افزون بر این مقدمه‌سازی حقوقی در جهت الغای تیولات و توزیع عادلانه‌تر ثروت، از جهت عملی نیز، مجلس شورای ملی دوره اول، با توجه به کسر بودجه مملکت در مقام تعدیل بودجه و کم‌کردن هزینه‌ها و به خصوص حذف مستمری‌ها برآمد. به‌طوری که اولاً، بخش معتابهی از مستمری‌ها کاهش یافت و ثانیاً، بازمانده آن هم به واسطه تهی بودن خزانه دولت مشروطه قابل وصول نبود و دولت بدهی خود را به نرخ تومانی دو قران یعنی بیست درصد پرداخت می‌کرد و سرانجام کار به جایی رسید که دارندگان مستمری، از ناچاری، مستمری خود را به صراف‌ها و شرخ‌ها به تومانی یک قران یعنی ده درصد می‌فروختند (متین‌دفتری، ۱۳۳۸، ص ۴؛ مصدق، ۱۳۶۴، ص ۹۰).

تحول جدی در مالیه عمومی از ۱۲۸۹ ش / ۱۹۱۰ با پیشنهاد استخدام مورگان شوستر^۱ آمریکایی به سمت خزانه‌دار کل شروع شد. پس از آن، حسن پیرنیا مشیرالدوله در دوران نخست‌وزیری خود لایحه تشکیلات وزارت مالیه را که شخصاً تنظیم کرده بود، به مجلس شورای ملی پیشنهاد نمود (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۸۸) که پس از سقوط دولت او در زمان صدارت عین‌الدوله به تصویب مجلس رسید و بعد از سقوط عین‌الدوله در زمان صدارت مجدد مستوفی‌الممالک، به دست حسن وثوق‌الدوله وزیر مالیه

کابینه او اجرا شد (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۸۹).

برابر قانون تشکیلات وزارت مالیه، مجلس شورای ملی که به حکم قانون اساسی ناظر بر مالیه عمومی بود، کمیسیونی به نام «کمیسیون تطبیق حوالجات» تشکیل داد که اعضای آن به رأی مجلس شورای ملی انتخاب می‌شدند. و یکی از وظایف آن کمیسیون این بود که هر درخواست هزینه‌ای که از سوی یکی از وزارتخانه‌ها صادر می‌شد، اول در آن کمیسیون مورد بررسی قرار می‌گرفت، تا چنانچه برابر اعتبارات مصوب مجلس باشد، مورد تصدیق قرار گرفته و دستور پرداخت آن از خزانه‌داری صادر گردد.

مجلس شورای ملی در اسفند ۱۲۸۹ قانون محاسبات عمومی را در ۵۷ ماده و قانون دیوان محاسبات را در ۱۴۱ ماده تصویب کرد (عاقلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۹). این قانون که نخستین قانون محاسبات عمومی کشور بود، به اصول تهیه و تصویب و اجرای بودجه دولت به شیوه‌ای متفاوت پرداخت و در همان سال، نخستین بودجه کشور نیز، از جهت قانونی تشریفات تصویب را گذرانید، ولی در عمل، تنها پس از استخدام مستشاران خارجی (هم‌زمان با آغاز مجلس چهارم) به طور جدی مطرح شد.

۶. مستشاران خارجی پس از مشروطیت، نظام استیفا مورد انتقاد شدید نوآمدگان سیاسی و فرهنگی قرار گرفت و مستوفیان قدیمی با عنوان «دراز نویس‌ها» (به دلیل نوشتن ارقام به سیاق در اوراق «فرد» در مقابل «گرد نویس‌ها» که از اعداد هندسی و دفترهای محاسبات جدید استفاده می‌کردند) مورد حمله قرار گرفتند (متین‌دفتری، ۱۳۳۸، ص ۳). خواستاران ایجاد تحوّل در نظام مالی کشور برای روزآمد کردن هر چه سریع‌تر دستگاه مالیه، از طرح استخدام مستشاران اروپایی پشتیبانی می‌کردند و به همین

دلیل، نخست در ۱۲۸۳ ش / ۱۹۰۵ م موسیو نوز بلژیکی رسماً به سمت «وزارت کل گمرکات ایران» منصوب شد (عاقلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰) و چندی بعد در ۱۲۸۶ ش، مجلس شورای ملی برای توازن دخل و خرج کشور، بودجه دربار را از هشتصد هزار تومان در سال به پانصد هزار تومان تقلیل داد و هم‌چنین از مستمری‌های شاهزادگان، رقم قابل ملاحظه‌ای را حذف کرد. ناصرالملک رئیس‌الوزراء و وزیر مالیه نیز بر این تقلیل بودجه دربار صحه نهاد (عاقلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۱).

هنگامی که عین‌الدوله مأمور تشکیل کابینه شد، حاج امیرنظام همدانی (سردار اکرم سابق) که به گفته دکتر محمد مصدق اطلاعی از امور مالی نداشت، به وزارت مالیه رسید و لذا نتوانست از عهده کار شایسته‌ای برآید (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۸۸-۸۹). تا آن که پس از به صدارت رسیدن مجدد مستوفی‌الممالک، در ۸ آذر ۱۲۸۸ برنامه دولت در زمینه «اصلاحات در مالیه و تعیین مفتشین مالیه و تأسیس خزانه‌داری مرکزی و استخدام مستشاران خارجی» رسماً به وسیله وثوق‌الدوله - وزیر مالیه - به مجلس شورای ملی عرضه شد (عاقلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۲).

در پی تصویب مجلس شورای ملی، دولت ایران از طریق وزارت امور خارجه در ۱۲۸۹ ش / ۱۹۱۰ م از وزارت خارجه آمریکا تقاضا کرد که یک نفر متخصص مالیه عمومی صالح و بی‌غرض تبعه آمریکا را برای قبول مسئولیت «مدیر کل مالیه ایران» به دولت ایران معرفی کند. وزارت امور خارجه آمریکا نیز یک لیست پنج نفره از متخصصان را در اختیار دولت ایران گذاشت که از آن میان یک نفر به نام مورگان شوستر به انتخاب دولت ایران به این سمت استخدام شد و متخصص یادشده به اتفاق شانزده نفر همکار و مشاور خود در اردیبهشت ۱۲۹۰ / مه ۱۹۱۱ به ایران آمد و براساس «قانون اختیارات شوستر» مصوب مجلس به عنوان «خزانه‌دار کل ایران» زیر نظر

مستقیم ممتازالدوله وزیر مالیه به کار آغاز کرد (الکساندر^۱، ۱۹۸۰، ص ۹). «قانون تشکیل و ترتیب امور مالیاتی مملکت» در ۱۲ خرداد / ۱۲۹۰ ژوئن ۱۹۱۱، و «قانون اختیارات شوستر» (معروف به قانون ۲۳ جوزا)، یازده روز بعد، از تصویب مجلس گذشت و چون در آن تاریخ، مالکان بزرگ و متنفذان به مأموران مالیاتی جواب نمی دادند، برای اجرای تصمیمات خزانه داری کل و وصول مالیات معوقه از مؤدیان مالیاتی، به پیشنهاد شوستر و تصویب هیئت وزیران، نیروی نظامی خاصی با عنوان «ژاندارمری خزانه» تشکیل شد که زیر نظر مائور استوکس^۲ (وابسته نظامی سفارت انگلستان در تهران) با داشتن ده صاحب منصب نظامی اروپایی و سی و پنج صاحب منصب نظامی ایرانی به کار پرداخت (عاقلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۱-۸۲). از جمله کارهای تحسین آمیز این ژاندارمری تخصصی، صدور اجرائیه و وصول مطالبات مالیاتی معوقه از ملک منصور میرزا شعاع السلطنه و ابوالفتح میرزا سالارالدوله (برادران محمدعلی شاه) بود (عاقلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۵).

انتصاب مائور استوکس انگلیسی به ریاست ژاندارمری خزانه و نیز انتصاب لوکوفر انگلیسی به ریاست مالیه آذربایجان، موجب شد که روسیه با حضور شوستر و اقدامات او در ایران که در نهایت به اصلاح مالیه ایران و کوتاه شدن دست خارجی ها از ایران و از بین رفتن امتیازات دیگر بیگانگان منجر می شد، به مخالفت پردازد و مخصوصاً به گزارش حسن وثوق الدوله (رئیس الوزراء وقت) به دولت آمریکا از طریق وزیر مختار ایران در واشنگتن - روسیه برای جلوگیری از ادامه اصلاحات شوستر، ایران را در ۱۲۹۰ ش / ۱۹۱۱ م تحت فشار گذاشت و با اولتیماتوم رسمی تهدید کرد که اگر شوستر از ایران اخراج نشود، روسیه به ایران حمله نظامی خواهد کرد. در حالی که

1. Alexander

2. Major Stokes

مجلس شورای ملی - به اتفاق آرا - اولشیماتوم روسیه را رد کرد (عاقلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۶)، وثوق‌الدوله برای رفع این مشکل از طریق سیاسی از دولت آمریکا کمک خواست، اما آمریکا از مداخله در این امر خودداری کرد (الکساندر، ۱۹۸۰، ص ۱۲) و سرانجام روسیه با وارد کردن نیروهای ارتش خود به شمال ایران (از جمله شهرهای رشت، قزوین و تبریز)، با کشتن رئیس نظمیه رشت، عزل شوستر را خواستار شد. در این اوضاع بود که آزادی‌خواهان ایرانی به حمایت از شوستر برخاستند و از جمله شاعر مسی ایران عارف قزوینی تصنیف زیر را سرود:

ننگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود

جان‌نثارش کن و مکرار که مهمان برود

گر رود شوستر از ایران، رود ایران بر باد

ای جوانان مگذازید که پیران برود

(عارف قزوینی، ۱۳۶۴، ص ۳۲۹-۳۳۱)

اما دولت ایران که نه نیروی نظامی برابری برای مقابله با تجاوز روسیه به خاک ایران را داشت و نه توانسته بود با فعالیت‌های دیپلماتیک، دولت‌های ثالث را به نفع خود وادار به پشتیبانی از ایران کند، به ناچار در بهمن ۱۲۹۰ / دسامبر ۱۹۱۱ شوستر را از مقام خود عزل کرد (الکساندر، ۱۹۸۰، ص ۱۴) و احمدشاه نیز به پیشنهاد هیئت وزیران، موسیو مورنارد^۱ بلژیکی (مدیرکل گمرک ایران) را به جای شوستر به طور موقت به مقام خزانه‌دار کل منصوب کرد و با صدور فرمانی در ۱۵ دی ۱۲۹۰ / ۶ ژانویه ۱۹۱۲ هیئت وزیران را موظف کرد که با تشکیل کمیسیونی زیر نظر وزیر مالیه، به محاسبات خزانه‌دار سابق رسیدگی کند و آنها را به خزانه‌دار موقت تحویل بدهد (عاقلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۸).

مورنارد بلژیکی که پس از اخراج شوستر خزانه‌دار کل موقت ایران شد، آلت دست سیاست جابرائله روسیه شد. در آن فاصله مورنارد «دیکتاتور مالی ایران شد و وزیر مالیه چند سال اسمی بلا مسمی و مجری تصمیمات او بود» (متین دفتری، ۱۳۳۸، ص ۴). به همین دلیل یکی از شاعران عصر، این هجویه را برای مورنارد سروده است:

گویند مردمان اروپا که کذب و شید با طینت اهالی ایران سرشته‌اند
هستند اگر نفوس اروپا چو مورنارد ایرانیان به نسبت ایشان، فرشته‌اند
حسن پیرنیا (مشیرالدوله) در نخست‌وزیری کوتاه‌مدت خود مورنارد را
عزل کرد (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۸۸) و سرانجام، هن سنس^۱ بلژیکی (رئیس اداره
کل گمرکات) به سمت خزانه‌دار کل منصوب گردید. در اواخر جنگ جهانی اول،
انگلیسی‌ها برای ادامه حکومت ایران ماهیانه مبلغی به عنوان «مورا تورיום»
(استمهال از تأدیه اقساط قرضه ایران) به دولت ایران می‌پرداختند (متین دفتری،
۱۳۳۸، ص ۴) و در پایان جنگ به پیشنهاد قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله که
رسماً ایران را تحت‌الحمایه و تقریباً مستعمره انگلیس قرار می‌داد، حکومت
ایران قبول کرد که در مقابل دریافت مساعده ماهیانه‌ای به مبلغ دویست هزار
تومان در ماه از انگلیس، کنترل مالیه و قشون ایران را به انگلیسی‌ها بسپارد و
لذا کمیسیون پنج نفره‌ای با شرکت یک نفر انگلیسی به نمایندگی انگلستان و
یک نفر روسی به نمایندگی روسیه و سه نفر دیگر یعنی هن سنس بلژیکی
(خزانه‌دار کل)، سردار معظم خراسانی (عبدالحسین تیمورتاش)، و محسن خان
امین‌الدوله به نمایندگی ایران برای نظارت بر این برنامه تشکیل شد (عاقلی،
۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱۱). دولت انگلستان هم به امید این که قرارداد شوم
۱۹۱۹ به ثمر خواهد رسید، شخصی به نام آرمیتاژ اسمیت^۲ را برای اداره

1. J. B. Heynssens

2. Armitage Smith

مالیه عمومی ایران از انگلستان به ایران وارد کرد و مالیه ایران را به او سپرد. اما مجلس شورای ملی تصویب این قرارداد را مخالف استقلال کشور دانست و آن را امضا نکرد و در نتیجه نقشه انگلستان نقش بر آب شد.

پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹، مستشاران بلژیکی هم چنان به اداره امور مالیه عمومی ایران که دیگر پیوندی با نظام قدیمی استیفا نداشت، ادامه دادند و به علاوه خزانه دار کل و معاونان او در مرکز که همه بلژیکی بودند، پیشکاران دارایی ایالت های مختلف هم اغلب از مستشاران بلژیکی بودند. برای نمونه از لئون دبو^۱ در مالیه خراسان در ۱۲۹۹ می توان یاد کرد که پس از دستگیری قوام السلطنه در فروردین ۱۳۰۰ به دستور سیدضیاءالدین طباطبایی نخست وزیر کودتا، کلنل محمدتقی خان پسیان او را به ریاست مالیه خراسان منصوب کرد و او املاک و اموال قوام السلطنه را به نفع دولت ضبط کرد و به همین دلایل، پس از سقوط کابینه سیدضیاء و به قدرت رسیدن قوام، کلنل در مذاکرات خود با دولت مرکزی ادامه خدمت دیوای بلژیکی را در سمت ریاست مالیه خراسان یکی از شروط مصالحه قرار داد (بیات، ۱۳۷۰، ص ۶۲).

دولت قوام پس از کودتا با اخذ اختیارات قانونی از مجلس (به موجب ماده واحده مصوب ۲۰ آبان ۱۳۰۰) به اصلاحات لازم در مالیه عمومی به دست دکتر محمد مصدق (وزیر مالیه کابینه قوام) دست زد و دکتر مصدق، لایحه ای برای تعیین مالیات املاک مزروعی تهیه و به مجلس چهارم پیشنهاد کرد. در این لایحه مأخذ مالیات به طور مقطوع، یک دهم (ده درصد) عایدات مالکانه تعیین شده بود. به این تفصیل که عایدات سالیانه مالک محاسبه و سپس در نقاطی که زراعت از آب قنات مشروب می شود، یک پنجم (بیست درصد) و در نقاطی که از آب قنات و رودخانه هر دو مشروب می شود، یک دهم (ده درصد)

1. Leon Debois

از کل عواید مالکانه را به حساب هزینه‌های مالک گذاشته و از عایدات سالیانه‌اش کسر کنند و بقیه را به عنوان عایدات خالص مالک مشمول ده درصد مالیات قرار داده بود (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۴۰). اما قبل از آن که مدت اختیارات دکتر مصدق پایان پذیرد، در مجلس چهارم اوضاعی پیش آمد که دولت نتوانست به کار ادامه دهد و دکتر مصدق نیز از کار برکنار شد (مصدق، ۱۳۶۴، ص ۴۰).

دولت‌های متعددی که بعد از کودتای سیدضیاء بر سر کار آمدند، از مستشاران بلژیکی ناراضی بودند و به علاوه به دلایل سیاسی علاقه‌مند بودند که به جای دولت کوچک بلژیک، پای دولت بزرگ آمریکا را به ایران باز کنند و لذا اولاً، رضاخان سردار سپه در مقام وزیر جنگ، «اداره مالیات غیرمستقیم مملکت» را که درآمدهای نقد داشت، ضمیمه وزارت جنگ کرد تا بتواند با تکمیل و تجهیز نیروی نظامی کارآمدی، امنیت مملکت را تأمین کند (متین‌دفتری، ۱۳۳۸، ص ۵).

ثانیاً، دولت به دستور سردار سپه در سال‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ از بانک شاهی تقاضای وام کرد، ولی لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان به امید اجبار ایران به قبول قرارداد ۱۹۱۹ با آن مخالفت کرد (ابتهاج، ۱۳۷۰، ص ۲۹).

ثالثاً، با آن که رضاخان سردار سپه به مستشاران خارجی بی‌اعتقاد بود، به دلیل علاقه‌ای که به اصلاح مالیه و داشتن درآمد کافی برای اقدامات نظامی و انتظامی خود داشت، با دولتمردان اصلاح طلب توافق کرد که دولت ایران با توجه به حسن سابقه شوستر آمریکایی از دولت آمریکا بخواهد که شوستر را دوباره به ایران اعزام دارد، ولی آمریکایی‌ها اعزام او را به دلیل مخالفت وی با انگلیسی‌ها به مصلحت خود ندانسته و در عوض دکتر آرتور میلسپو^۱ را که

مشاور اقتصادی دولت آمریکا بود برای این شغل نامزد کردند (میلسپو، ۱۹۲۶، ص ۱-۱۰۰). مجلس شورای ملی از مرداد ۱۳۰۱ میلسپو را به عنوان ریاست کل مالیه ایران بلافاصله پس از وزیر مالیه بزرگ‌ترین مرجع رسمی مالیه عمومی شناخت و به او اختیار تام داد که

«بودجه را تهیه کرده تشکیلات وزارت مالیه و تمام شعب آن و ادارات دیگر دولتی را که مستقیماً با جمع و محاسبه و پرداخت وجوه عمومی مربوط است، اصلاح نماید» (گلشایان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۰).

میلسپو برای مدت پنج سال از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶/۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵ همزمان با برآمدن رضاخان سردار سپه، اصلاحات متعددی در نظام مالیه عمومی به عمل آورد و مبالغ معتنا بهی از مالیات‌های عقب‌افتاده را نیز وصول کرد (گلشایان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱). بعضی آگاهان سیاسی امثال دکتر احمد متین‌دفتری و ابوالحسن ابتهاج نوشته‌اند که این خدمات، ناشی از قدرت نظامی رضاشاه پهلوی و نه صلاحیت و مدیریت میلسپو بوده (ابتهاج، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ متین‌دفتری، ۱۳۳۸، ص ۵). اما به قول عباسقلی گلشایان، موسیو میلسپو:

«نسبتاً خوب بودند و خدماتی کردند... شالوده تشکیلاتی را بر پایه تمرکز عایدات در خزانه و صرف هزینه با نظارت دستگاه دارایی و جلوگیری از حیف و میل... ریختند که بعدها مورد استفاده قرار گرفت (۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۱).

سرانجام، عدم تمکین میلسپو از اوامر رضاشاه و مخصوصاً مخالفت او با طرح ساختن راه آهن موجب شد که قرارداد میلسپو که در مرداد ۱۳۰۶ به سر آمد، تمدید نشود (گلشایان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۲).

سخن پایانی

مالیه عمومی در فجر تمدن ایرانی از طریق مشارکت عملی فرد فرد اعضای جامعه در جهت حفظ و تأمین منافع عمومی معمول می‌شد. این مشارکت شامل انجام خدماتی از قبیل دیدبانی متناوب در مرزهای محل سکنی، تأمین آذوقه مردان رزمی جامعه در دفاع از زمین و آب و احشام متعلق به جامعه، آبرسانی به مزارع زیر کشت و احياناً سرشکن کردن باج و خراجی که برای حفظ امنیت داخلی از حمله دشمنان خارجی باید پرداخت می‌شد، بود. بعدها که دولت‌های منظم ایلامی و آریایی به ویژه دولت‌های ماد، هخامنشی و ساسانی بر روی کار آمد، نظام مالیه عمومی نظم و نسقی کامل‌تر یافت و داریوش در عصر هخامنشیان و انوشیروان در عصر ساسانیان با مساحی و ممیزی زمین‌های کشاورزی مالیات‌های منظمی وضع کردند.

پس از حمله اعراب به ایران، اصول اخذ خراج از کشاورزان و ایصال آن به دولت مرکزی (خلافت اسلامی) به وسیله دهگانان محلی عیناً دست نخورده محفوظ ماند و در طول زمان، دهگانان و جهیزدان براساس «قانون» (دفتر ثبت مالیات) بازمانده از عصر ساسانی از هر ایالتی مبلغی مقطوع بابت خراج اخذ و به دیوان خراج که زیر نظر صاحب الخراج اداره می‌شد، تحویل می‌دادند. محاسبات «دیوان استیفا» در عصر اسلامی تا مدت‌ها به دست ایرانیان و به زبان پهلوی بود تا آن که در عصر حجاج، دیوان‌ها را از فارسی به عربی نقل کردند.

نظام خراج بازمانده از عصر ساسانی که در خلافت عباسیان مورد تأیید مجدد واقع شده بود، در حکومت استکفای طاهریان، حاکمیت سلسله‌های ایرانی آل‌بویه، سامانی و صفاری و سپس در زمان حاکمیت سلسله‌های ترک غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی و دیگران و هم‌چنین پس از برافتادن خلافت عباسی، با همان شیوه‌های کهن بیش و کم محفوظ ماند و در عصر نادری و زندی با عنوان خراج اربابی و در عصر قاجار با عنوان بنیچه ادامه یافت، تا آن که سرانجام پس از نهضت

مشروطیت بر اثر کارآمد نبودن آن در اوضاع اجتماعی - سیاسی جدید، از میان رفت و با برافتادن استیفا و مستوفی‌گری و منسوخ شدن حساب سیاق، به تشکیل مالیه جدید و سازمان‌دهی بودجه و برنامه انجامید.

این کتاب، با ارایه شواهد متعدد تاریخی نشان می‌دهد که بین اقتدار دولت برای برقراری امنیت داخلی، تأمین دفاع ملی و ایجاد زمینه مناسب برای رفاه عمومی از یک سوی و داشتن عواید مالی منظم برای تأمین هزینه‌های این خدمات، پیوندی نزدیک وجود دارد. به این معنی که استقرار هر نظام سیاسی با ثباتی مستلزم داشتن نظام مالی و مالیاتی منظم است. به همین دلیل اگرچه موضوع اصلی تألیف و تحقیق حاضر، مطالعه سیر تطوّر «دیوان استیفا» و مالیه عمومی است، خواه ناخواه گزارش اوضاع مالی و مالیاتی کشور در طول تاریخ، اقتدار و ثبات سیاسی کشور را نیز از دریچه فراز و فرود و کم و کیف منابع و عواید بودجه کل کشور و نیز رفاه عمومی مردم منعکس می‌کند. برای مثال، نظام مالیاتی «خراج مقاسمه» در اوایل عصر ساسانی که دولت براساس آن بخشی از محصولات مزروعی را مستقیماً و عیناً تصاحب می‌کرد، بیانگر عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی جامعه در آن روزگار و رایج نبودن نقدینه کافی در میان ایرانیان آن عصر است. از آن‌جا که نظام مذکور، آزادی مالکان را در تصرف محصولات کشاورزی، محدود و انگیزه ازدیاد تولید و منفعت‌جویی را در میان ایشان کم می‌کرد، انوشیروان نظام مالیاتی «خراج مقاسمه» را به «خراج مقاطعه» تبدیل کرد تا به این شکل تنها مبلغ معینی مالیات به نقد و مقدار معینی به جنس به وسیله دهگانان به نرخ ثابت از کشاورزان اخذ شود و هرگونه مازاد محصولات زراعی حق انحصاری کشاورزان باشد. برای تعیین مبلغ مقطوع خراج نیز ممیزی و مساحی کاملی از زمین‌های کشاورزی به عمل آمد و شاید دلیل عمده مشتهر شدن انوشیروان به لقب عادل به مناسبت همین تعدیل مالیات خراج باشد، به ویژه که انوشیروان مناطق آفت‌زده و خشک‌سالی دیده را از پرداخت مالیات معاف کرد. سیاست‌گذاری‌های مالی و مالیاتی انوشیروان در عصر ساسانی یا اصلاحات

مالیاتی امیرکبیر در عصر قاجار با تعدیل مستمری‌ها، نمایشگر سیاست‌های کلی کشور از جهت ایجاد عدالت اجتماعی، امنیت قضایی و رفاه عمومی است. از سوی دیگر، می‌بینیم که در عصر ایلخانیان خواجه شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان، با داشتن عایدی روزانه ده هزار دینار! به ثروتی بی‌قیاس دست می‌یابد و بعد برای خلاص جان خود، همهٔ این اموال را به ارغون می‌بخشد و او نمی‌پذیرد و صاحب دیوان را به قتل می‌رساند. اما این داستان درجهٔ زورگویی دیوانیان را به مردم و زورگویی بیش‌تر ایلخان را بر دیوانیان یعنی نبود امنیت قضایی را ارایه می‌دهد.

باز می‌بینیم که برابر نظام بنیچه در عصر قاجار، اهالی بعضی از مناطق، افزون بر پرداخت مالیات‌های مقرر جنسی و نقدی، باید در موارد لزوم تعداد معینی سرباز نیز در اختیار دولت مرکزی قرار دهند. این موضوع تنها ناظر به نظام مالیاتی کشور نیست، بلکه هم‌چنین نشان‌دهندهٔ وضع نابسامان و غیر منظم ارتش ایران در عصر قاجار است. هم‌چنان که اگر دیده می‌شود که برخلاف عصر هخامنشی، ساسانی و بعد در سراسر عصر اسلامی که در شهرهای مختلف ایران ضرب سکه می‌شد، در عصر قاجار حق انحصاری نشر اسکناس در ایران از سوی ناصرالدین شاه به مدت شصت سال به یک نفر انگلیسی به نام رویتر واگذار شده است، این امر نشان‌دهندهٔ وضع شرم‌آور اقتصادی، پولی و بانکداری ایران و تسلط دولت‌های استعماری بر همهٔ شئون مهم مالیهٔ عمومی کشور است.

باز اگر پس از انقلاب مشروطیت، مجلس شورای ملی برای ایجاد اصلاحات در مالیه ایران استخدام مستشاران آمریکایی و بلژیکی را از سوی وزارت مالیه تصویب می‌کند، این امر نمایشگر اعتراف نخبگان ایرانی به کارآمد نبودن نظام‌های مختلف بازمانده از عصر استبداد و لزوم تجدیدنظر و تحوّل در آنها در راستای اقتباس از نظام‌های مالیهٔ عمومی در کشورهای پیشرفتهٔ غرب است. بدین گونه می‌توان نتیجه گرفت که نیک و بد و فراز و فرود وضع مالیهٔ عمومی در سرتاسر تاریخ ایران، منعکس‌کنندهٔ اوضاع عمومی کشور به‌طور عام و قدرت یا ضعف نظام سیاسی به‌طور خاص نیز تواند بود.

مآخذ

- آصف، محمد هاشم «رستم الحکما» (۱۳۵۲). رستم التواریخ. به اهتمام محمد مشیری. تهران: امیرکبیر.
- آملی، شمس‌الدین (۱۳۱۶ ق). نفائس‌الفنون. تهران: سنگی، ملایقر خوانساری.
- ابتهج، ابوالحسن (۱۳۷۰). خاطرات. چاپ علیرضا عروضی. لندن: پکا.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۵۶ ق). الکامل فی التاریخ. قاهره: منبره.
- ابن بلخی (۱۳۶۳). فارسنامه. به اهتمام گای لسترنج و نیکلسون. تهران: دنیای کتاب.
- ابن حوقل (۱۳۴۵). صورة الارض. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹). المسالك و الممالك. لیدن.
- ابن خلدون (۱۳۳۶). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن سعد، محمد (۱۹۰۵-۱۹۲۱). الطبقات الکبیر. لیدن.
- ابن عبدربه (۱۴۰۸ ق). العقد الفرید. بیروت.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۹۳۲). البدایة و النهایة. قاهره.
- ابن ندیم (۱۳۴۶). فهرست. تهران: چاپخانه بانک بازرگانی.
- ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۳۵۳ ق). الاموال. قاهره.
- ابویعلی محمد بن الحسین الفراء (۱۳۵۶ ق). الاحکام السلطانیة. مصر: الحلبي.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۵۲ ق). کتاب الخراج. قاهره: سلفیه.
- اسکندربیک منشی (ترکمان) (۱۳۵۰). تاریخ عالم‌آرای عباسی. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس (۱۳۳۷). وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی. تهران: دانشگاه تهران.
- امین، سیدعلینقی (۱۳۸۱). تاریخ سبزواری. تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
- انصاری، مرتضی (۱۳۷۵ ق). مکاسب. تبریز: چاپ سنگی.
- ایرانشهر (۱۳۴۲). تهران: کمیسیون ملی یونسکو.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۶۷). از سیر تا پیاز. تهران: نشر علم.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۶۴). تاریخ غزنویان. ۲ جلد. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بغدادی (۱۳۱۸ ق). دولة السلجوقیه. قاهره: بی‌نا.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹). فتوح البلدان. قاهره، رضوان محمد رضوان.
- ————— (۱۳۶۷). فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل. تهران: نقره.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۳۷). ترجمه تاریخ طبری (قسمت مربوط به ایران)، به اهتمام دکتر محمد جواد مشکور. تهران.
- بیات، کاوه (۱۳۷۰). انقلاب خراسان. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). آثار الباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- بیگدلی، غلامحسین و محمدرضا (۱۳۶۷). تاریخ بیگدلی. تهران: بوعلی.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۲۴). تاریخ بیهقی. چاپ غنی و فیاض. تهران.
- بطروشفسکی (۱۳۴۴). کشاورزی و مناسبات اراضی در ایران عهد مغول، ۲ جلد. تهران: دانشگاه تهران.
- پیرنیا، حسن (۱۳۱۷). تاریخ ایران باستان. ۲ جلد. تهران.
- تذکرةالملوک (۱۳۳۲). چاپ محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰). تاریخ‌نگاری عصر صفویه. شیراز: نوید.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۲۰ ق / ۱۹۱۲ م). البیان و التبیان. قاهره.

- _____ (۱۹۱۴). التاج. قاهره.
- _____ (۱۳۴۹). تاج. ترجمه حبیب‌الله نوبخت. تهران: دهخدا.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۹). شواهد النبوة. چاپ سیدحسن امین. تهران: طب.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۲). علل برافتادن صوفیان: مکافات‌نامه. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- جوبنی، منتخب‌الدین بدیع (۱۳۲۹). عتبه‌الکتابه. تهران: چهره.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۹۳۸). الوزراء و الكتاب. قاهره.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱). دیوان حافظ. تهران: انتشارات دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
- الخطیب، عبدالکریم (۱۳۵۹ ق). السياسة‌المالیة فی الاسلام. بیروت: دارالمعرفة.
- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۳۴۷). مفاتیح‌العلوم. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دایرةالمعارف اسلام (۱۹۵۶). لیدن: بریل.
- دایرةالمعارف تشیع (۱۳۸۱). زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، بهاء‌الدین خرمشاهی و کامران فانی. تهران: نشر سعید محبی.
- دایرةالمعارف فارسی (۱۳۸۰). زیر نظر غلامحسین مصاحب. تهران: امیرکبیر.
- دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام و دیگران. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۷). تفسیر قانون اساسی ایران. تهران: مبشری.
- راوندی، نجم‌الدین ابوبکر (۱۳۳۳). راحة‌الصدور. چاپ عباس اقبال. تهران: امیرکبیر.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۵۵). آیین‌کشورداری در عهد رشیدالدین فضل‌الله. تهران: انتشارات توس.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۹۶۵). جامع‌التواریخ. مسکو: آ. آ. روتا.
- رنجبر، محمدعلی (۱۳۷۳). «خلیفه سلطان». کیهان اندیشه. ش ۵۷ (آذر و دی ۱۳۷۳)، ص ۱۳۹-۱۴۳.
- روحانی، سیدکاظم (۱۳۶۶). «اصناف و پیشه‌وران در تاریخ ایران». کیهان اندیشه. ش ۱۲ (خرداد و تیر)، ص ۶۴-۷۹.
- ال‌ریس، ضیاء‌الدین (۱۹۶۹). الخراج و النظم‌المالیة للدولة الإسلامية. قاهره.
- سایکس، پرس (۱۳۳۵). تاریخ ایران. ترجمه فخر داعی گیلانی. تهران: زوار.
- سبزواری، حاج ملاهادی (۱۳۸۰). دیوان اسرار. تهران: بعثت.
- سبزواری، سیدمحمد بن سیدفریش (۱۳۷۱). زین‌العارفین: فقه و سیاست در عصر صفوی. لندن: پکا.
- سعدی (۱۳۷۶). بوستان. چاپ نورالله ایزدپرست. تهران: دانش.
- سفرنامه‌های ونیزیان: شش سفرنامه (۱۳۴۹). ترجمه منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۵۲). تاریخ الخلفاء. قاهره: مكتبة التجارة الكبرى.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۳). تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه. تهران: نشر قومس.
- شیخ‌المشایخ امیرمعزی، اسماعیل (۱۳۷۱). نوادرالامیر. چاپ سیدعلی‌الداد. تهران: نشر تاریخ ایران.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲). «سرگذشت ابن‌سینا». یادنامه استاد دکتر غلامحسین صدیقی. گردآوری پرویز ورجاوند. تهران: چاپخش.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۸۳). تاریخ‌الریسل و الملوک. بیروت: اعلمی.
- _____ (۱۳۶۷). تاریخ‌الریسل و الملوک. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- عارف قزوینی (۱۳۶۴). دیوان عارف. چاپ هادی حایری. تهران: انتشارات جاویدان.
- عافلی، باقر (۱۳۷۶). روزشمار تاریخ ایران. تهران: نشر گفتار.
- عبید زاکانی (۱۳۷۷). گلچین عبید. چاپ قاسم انصاری. قزوین: طه.

- عتبی، ابونصر (۱۳۵۷). تاریخ یمنی. ترجمه ابوالشرف ناصح گلپایگانی. به تصحیح جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۵). فقه سیاسی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- غنی، قاسم (۱۳۵۱). تاریخ عصر حافظ. تهران: زوار.
- — (۱۳۶۶). یادداشت‌های دکتر قاسم غنی در حواشی دیوان حافظ. چاپ اسماعیل صارمی. تهران: مؤلف.
- فخر مدیر، محمد بن مبارک‌شاه (۱۳۵۶). آیین کشورداری (شش باب باز یافته از آداب الحرب و الشجاعة). به اهتمام محمد سرور مولایی. تهران: بنیاد فرهنگ.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). شاهنامه. نسخه عکسی از روی نسخه کتابخانه فلورانس. تهران: دانشگاه تهران و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (چاپ زول مول، تهران، جیبی، ۱۳۵۳).
- فلسفی، نصرالله (۱۳۶۴). زندگانی شاه عباس اول. تهران: انتشارات علمی.
- قدامة بن جعفر (۱۸۸۹). الخراج و صنعة الكتابة. لیدنو (۱۹۶۵)، نشر بن شمس.
- قزوینی، محمد (۱۹۱۲ م). «مقدمه»، تاریخ جهانگشای جوینی. لندن.
- قلفشندی (۱۹۶۳). صبح‌الاعشی. قاهره: بی‌نا.
- قمی، حسین بن محمد (۱۳۱۳). تاریخ قم. چاپ سید جلال‌الدین تهرانی. تهران: مترجم.
- کالج، مالکوم (۱۳۸۰). اشکانیان. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: هیرمند.
- کرزن، جرج (۱۳۶۲). ایران و قضیه ایران. ترجمه غ. وحید مازندرانی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۳۳). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: ابن سینا.
- گلشایبان، عباسقلی (۱۳۷۷). گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگی یا خاطرات من. تهران: انتشارات انیشتین.
- گنجهای، تورخان (۱۳۷۹). مجموعه مقالات. لندن: مرکز نشر کتاب.
- گیلان ما (۱۳۸۱). (فصلنامه سیاسی، ادبی، فرهنگی)، سال دوم، ش ۳.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۶ ق). الاحکام السلطانیة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۳۸). «خدا رحمت کند درازنویس‌ها را». سالنامه دنیا. زیر نظر عبدالکریم طباطبایی. سال پانزدهم.
- مجلسی، فضل‌الله (۱۳۵۱). «خاطراتی از مالیه مملکت در دوره قاجاریه»، خاطرات وحید (اردیبهشت - خرداد)، شماره هفتم.
- محمدکاظم مروی (۱۳۵۰). تاریخ عالم‌آرای نادری. به کوشش محمدامین ریاحی. تهران.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۲). تاریخ و فرهنگ. تهران: یزدان.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۱). نزهة القلوب. تصحیح گای لسترنج. بی‌نا، بی‌جا.
- مستوفی بافقی (۱۳۴۰). جامع مفیدی. چاپ ایرج افشار. تهران: اسدی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۹۶۵). مروج الذهب. بیروت: دارالاندلس.
- — (۱۳۷۴). مروج الذهب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۹). تجارب‌الامم. چاپ ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- مصدق، محمد (۱۳۰۴). اصول و قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران. تهران: چاپخانه تمدن.
- — (۱۳۶۴). خاطرات و تالمات. چاپ ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.
- مقدسی، احمد بن محمد (۱۸۷۷). احسن‌التقاسیم. لیدن.
- مقریزی، تقی‌الدین (۱۳۲۵ ق). الخطط. بیروت: دار احیاء العلوم.
- میرخواند، محمد بن خواند (۱۲۷۴ ق). روضة‌الصفاء. تهران، رحلی، خط علی‌اصغر تفرشی.

- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا. به کوشش مدرس رضوی. تهران: توس.
- نظام الملک توسی (۱۳۶۹). سیاست نامه. چاپ عباس اقبال. تهران: اساطیر.
- نظامی، یحیی بن علی، عبدالواسع (۱۳۷۱). مقامات جامی. چاپ نجیب مایل هروی. تهران: نشر نی.
- نهج البلاغه. چاپ محمد عبده (۱۹۹۰). بیروت: المعارف.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). سلجوق نامه. تهران: ابن سینا.
- نیکوهمت، احمد (۱۳۸۰). یادنامه آیت الله استاد سیدعلینقی امین. تهران: دستان.
- وزیر، احمدعلی خان (۱۳۶۵). تاریخ کرمان. به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: علمی.
- وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله (۱۳۳۸). تاریخ وصاف. تهران: ابن سینا.
- هرودت (۱۳۴۵). تواریخ. ترجمه هادی هدایتی. تهران: دانشگاه تهران.
- همایون پور، هرمز (۱۳۷۷). «مالیات، دولت و اقتصاد هدایت شده در ایران و جهان»، بخارا. شماره ۴ (بهمن - اسفند ۱۳۷۷).
- یحیی بن آدم قرشی، ابوزکریا بن سلیمان (۱۳۴۷ ق). کتاب الخراج. قاهره: سلفیه.
- یشت ها، چاپ ابراهیم پورداود (۱۳۴۷). تهران: طهوری.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۴۱). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمدابراهیم آینی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Alexander, Yonah et al (1980). *The US and Iran: A Documentary History*. University Publications of America.
- Bosworth, C. E., "Mustawfi", *Encyclopedia of Islam*, 2nd Edn, VII / 753-754.
- Cameron, G. G., (1936). *History of Early Iran*. Chicago.
- Collins, Robert (1974). *The Med and Persian*. London: Cassell.
- Elwell-Sutton, L. P., (1975). *Persian Oil*. Connecticut.
- *Encyclopedia Iranica* (1989). New York.
- *Encyclopedia of Islam* (1956). Second Edition, Leiden.
- Frye, Richard N., (1962). *The Heritage of Persia*. London: Weidenfeld & Nicolson.
- Hinz, W., (1972). *The Lost World of Elam*. translated into English by Jennifer Barns. London: Sidgwick and Jackson.
- Lambton, A. K. S., (1971). "The Case of Hajj Abd al-Karim". in Bosworth, C. E. (Ed.), *Iran and Islam*. Edinburgh University Press.
- Luther, Kenneth A., (1971). "Ravandi's report of the administrative changes of Muhammad Jahan Pahlavan". in Bosworth C. E. (Ed.), *Iran and Islam*. Edinburgh: University Press, pp. 393-406.

مآخذ تصاویر

- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۱). تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران. ج ۲. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۷۵). شرح مصور تخت جمشید. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- لسترنج، گئی (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- باستانی راد، حسن (۱۳۸۱). «تلاقی تمدن ها در تخت جمشید». گزارش گفت وگو. ش ۵.
- *The Splendour of Iran*, Vol II (2001). London: Booth-Clibborn Editions.

مجموعه از ایران چه می دانم؟

دفتر پژوهشهای فرهنگی منتشر کرده است:

۱. گستره فرهنگی و مرزهای تاریخی ایران زمین
ناصر تکمیل همایون
۲. جزیره قشم
علی بلوکباشی
۳. تخت جمشید
حسین سلطانزاده
۴. آبسکون یا جزیره آشوراده
ناصر تکمیل همایون
۵. قالی شویان
علی بلوکباشی
۶. سرگذشت دریای مازندران
ناصر تکمیل همایون
۷. نوروز
علی بلوکباشی
۸. فرش ایران
فضل الله حشمتی رضوی
۹. کتیبه های ایران باستان
محمدتقی راشد محصل
۱۰. خلیج فارس
ناصر تکمیل همایون
۱۱. بازارهای ایرانی
حسین سلطانزاده
۱۲. سینمای ایران
محمد تهامی نژاد
۱۳. مرزهای ایران در دوره معاصر
ناصر تکمیل همایون
۱۴. بانک و بانکداری در ایران
منیره ربیعی رودسری
۱۵. سامانیان
محمد رضا ناجی
۱۶. مازندران
وحید ریاحی
۱۷. کلیساهای ارامنه ایران
لینا ملکریان
۱۸. نخل گردانی
علی بلوکباشی
۱۹. گاه شماری ایرانی
موسی اکرمی
۲۰. لارستان
محمدباقر وثوقی
۲۱. شیخ بهایی
محسن دامادی
۲۲. ایرانیان ارمنی
آندرانیک هویان
۲۳. تنگه هرمز
غلامرضا زعیمی
۲۴. راه و راه سازی در ایران
منوچهر احتشامی
۲۵. تاریخ ایران در یک نگاه
ناصر تکمیل همایون
۲۶. دادرسی و نظام قضایی در ایران
سیدحسن امین
۲۷. نادرشاه افشار
رضا شعبانی
۲۸. نهضت جنگل
شاپور رواسانی
۲۹. اردبیل
داریوش به آذین
۳۰. کوروش کبیر
رضا شعبانی
۳۱. جامعه ایلی در ایران
علی بلوکباشی
۳۲. دریانوردی در ایران
حسین نوربخش
۳۳. زبان و ادبیات ایران باستان
زهره زرشناس
۳۴. زرتشتیان
کتایون مزدپور
۳۵. ایران باستان
نادر میرسعیدی
۳۶. بنادر ایران در خلیج فارس
حسین نوربخش
۳۷. راه آهن در ایران
منوچهر احتشامی
۳۸. ایرانیان آشوری و کلدانی
زاسنت صلیبی
۳۹. اوستا
محمدتقی راشد محصل
۴۰. داریوش بزرگ
رضا شعبانی
۴۱. نظامی گنجهای
بهروز ثروتیان
۴۲. خسرو و شیرین
بهروز ثروتیان
۴۳. پوشاک ایرانیان
پیمان متین
۴۴. عین القضاة همدانی
هاشم بناءپور
۴۵. تهران
ناصر تکمیل همایون
۴۶. جشن های ایرانیان
عسکر بهرامی
۴۷. تقسیمات کشوری ایران
بهرام امیراحمدیان
۴۸. تیموریان
غلامرضا امیرخانی
۴۹. بروجرد
غلامرضا عزیزی
۵۰. خوارزم
ناصر تکمیل همایون
۵۱. هنر قلمزنی در ایران
منوچهر حمزهلو
۵۲. فوتبال در ایران
حسین محمدنبی
۵۳. تئاتر در ایران
بهروز غربیپور
۵۴. آیین جوانمردی
مهران افشاری
۵۵. دانشنامه های ایران
مهناز مقدسی
۵۶. خوش نویسی در ایران
لیلی براتزاده
۵۷. ماهان
محمدعلی گلابزاده
۵۸. فرایند تکوین حماسه ایران
جلیل دوستخواه
۵۹. قطعی های ایران
احمد کتابی
۶۰. دانشگاه گندی شاپور
ناصر تکمیل همایون
۶۱. شناخت نامه فردوسی و شاهنامه
جلیل دوستخواه
۶۲. تپه مارلیک
عادل ابراهیمی لویه
۶۳. میراث طبیعی ایران
سام خسروی فرد
۶۴. میراث ادبی روایی در ایران باستان
زهره زرشناس
۶۵. کریم خان زند
رضا شعبانی
۶۶. نهاوند
حسین زرینی

In the name of God

What do I know about Iran? / 67

The History of Public Finance in Iran

Dr. Sayyed Hasan Amin



Cultural Research Bureau